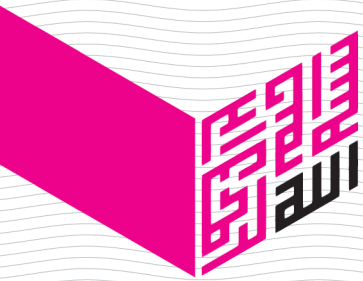

ومن الصلوة ذكرى

خانه بهشتی

حجت‌الاسلام دکتر محمد داودی

تقدیم به روح بزرگ امام خمینی رحمه‌الله و خلف صالحش که با برپایی
انقلاب اسلامی زمینه را برای اقامه نماز فراهم آوردند و تقدیم به
همهٔ شهیدان انقلاب اسلامی به ویژه پدر بزرگوارم

نام کتاب: خانه بهشتی
نویسنده: دکتر محمد داودی
گرافیست: محمد حسین مؤیدی
ویراستار: هادی عجمی
کاری از: مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز
ناشر: مؤسسه فرهنگی، انتشاراتی ستاد اقامه نماز
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۲
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۰۹۸-۳
چاپ و صحافی:
قیمت:
مراکز پخش:
۱- تهران، میدان فلسطین، انتشارات ستاد اقامه نماز
تلفن: ۸۸۹۰۰۵۹ - ۸۸۸۱۹۶۶۶
۲- دفاتر ستاد اقامه نماز سراسر کشور

ستاد اقامه نماز
مرکز تخصصی نماز

فهرست

مقدمه	۱۰
فصل اول: نماز و خانواده	۱۴
یک. نماز	۱۴
الف) اهمیت و جایگاه نماز در قرآن و روایات	۱۴
۱. نماز به منزله سر برای اسلام	۱۶
۲. نماز به منزله ستون خیمه اسلام	۱۶
۳. نماز به منزله چهره اسلام	۱۷
۴. نماز به منزله ترازو	۱۸
۵. نماز به منزله چشمه‌ای پاک‌کننده	۱۹
ب) آثار و برکات اقامه نماز در قرآن و روایات	۱۹
۱. بازداشتن از گناهان و جرایم فردی و اجتماعی	۲۰
۲. گرایش‌دادن به امور پسندیده	۲۳
۳. منبع آرامش	۲۴
۴. منبع قدرت و شجاعت	۲۶
۵. نردبان عروج و تقرب	۲۸
۶. منبع لذت و نشاط روحانی	۲۸
ج) نماز مقبول و آداب و شروط آن	۳۰
۱. خشوع و خضوع	۳۰
۲. تقوا	۳۱
۳. پرهیز از مال حرام	۳۱
۴. حضور قلب	۳۱
۵. پرهیز از کسالت و بی‌نشاطی در نماز	۳۲
دو. خانواده	۳۲
الف) جایگاه خانواده در اسلام	۳۲
۱. خانواده اولین گام به سوی دیگردوستی	۳۳
۲. خانواده مایه آرامش، کانون محبت و بستر رشد دینی	۳۴
۳. خانواده کانون آموزش و اقامه نماز	۳۷

فصل دوم: نقش والدین در ترغیب فرزندان به نماز ۴۲
یک. نقش زمینه‌سازی ۴۲
راه‌های فراهم کردن زمینه مناسب ۴۳
دو. نقش الگویی ۵۷
الف) راهکارهای تصحیح و تقویت نقش الگویی خانواده ۶۱
ب) موانع ایفای نقش الگویی خانواده ۶۶
سه. نقش آموزشی ۷۲
موانع ایفای نقش آموزشی ۷۴
چهار. نقش نظارتی و مراقبتی ۷۷
الف) صلاحیت‌های لازم برای نظارت و مراقبت ۷۸
ب) روش نظارت و مراقبت ۸۲
ج) آسیب‌شناسی نظارت و مراقبت ۸۹
فصل سوم: اصول هدایت و راهنمایی فرزندان به نماز ۹۴
یک. اصل زمینه‌سازی ۹۴
دو. اصل جامعیت ۹۵
سه. اصل رفق و مدارا ۹۶
چهار. اصل تدریج ۹۸
پنج. اصل تسهیل ۱۰۰
شش. اصل اعتدال ۱۰۳
هفت. اصل تفرد ۱۰۵
هشت. اصل هماهنگی ۱۰۶
نه. اصل تداوم و استقامت ۱۰۸
ده. اصل کرامت ۱۰۹
یازده. اصل نظارت و مراقبت ۱۱۰
فصل چهارم: روش‌ها و راهکارهای عام در دعوت به نماز ۱۱۴
یک. اعطای بینش ۱۱۴
دو. پاسخ به شبهات ۱۱۸
نمونه‌ای از شبهات ۱۱۹

سه. ترغیب و ترهیب	۱۲۲
الف) انداز و تبیشیر	۱۲۵
ب) تبیین جایگاه عمل	۱۲۸
چهار. جذاب‌سازی نماز	۱۲۹
پنج. تشویق و تنبیه	۱۳۰
الف) مفهوم‌شناسی تشویق و تنبیه	۱۳۱
ب) انواع تشویق و تنبیه	۱۳۲
ج) شرایط تشویق و تنبیه	۱۳۵
د) شیوه‌های تشویق	۱۴۱
ه) شیوه‌های تنبیه	۱۴۵
شش. معرفی الگوهای اهل نماز	۱۵۵
هفت. قصه و داستان‌گویی	۱۶۰
هشت. تهیه فیلم‌های مناسب	۱۶۱
فصل پنجم: روش‌ها و راهکارهای خاص در دعوت به نماز	**۱۶۴**
یک. دوره کودکی اول	۱۶۴
الف) ویژگی‌های روانشناختی دوره کودکی اول (قبل هفت سال)	۱۶۴
ب) روش‌های ویژه دوره کودکی اول: فراهم آوردن زمینه مساعد	۱۶۸
دو. دوره کودکی دوم	۱۷۶
الف) ویژگی‌های روانشناختی دوره کودکی دوم (هفت تا دوازده سال)	۱۷۶
ب) روش‌های ویژه دوره کودکی دوم: آموزش و درونی کردن	۱۸۱
سه. دوره نوجوانی	۱۹۴
الف) ویژگی‌های روانشناختی دوره نوجوانی (دوازده تا هجده سال)	۱۹۴
ب) روش‌های ویژه دوره نوجوانی	۱۹۷
فصل ششم: موانع گرایش و پایبندی فرزندان به نماز	**۲۰۴**
الف) موانع درونی گرایش به نماز	۲۰۴
یک. ضعف ایمان به خدا و معاد	۲۰۵
دو. جهل و غفلت	۲۰۶
سه. ضعف اراده	۲۰۷

چهار. لجاجت ۲۰۹
پنج. تنبلی ۲۱۳
شش. تسویف ۲۱۵
هفت. گناه و شهوترانی ۲۱۷
هشت. خجالت ۲۱۹
ب) موانع بیرونی گرایش به نماز ۲۲۰
یک. جامعه ۲۲۱
دو. تهاجم فرهنگی ۲۲۵
سه. بد عمل کردن دینداران ۲۳۱
کتابنامه ۲۳۴

مقدمه

نماز عبادتی مهم و از ارکان پنج‌گانه دین اسلام است. نماز از چنان اهمیتی برخوردار است که قبول یا ردشدن دیگر اعمال به آن بستگی دارد. نماز ستون خیمه دین، رأس اسلام و صورت و ویترین دین است. به همین جهت، در آموزه‌های دینی بر اقامه نماز بسیار تأکید شده. خداوند متعال یکی از ویژگی‌های حکومت مؤمنان را اقامه نماز می‌داند؛ **" الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ"**.[1]

نظام جمهوری اسلامی که ثمره و نتیجه تلاش‌ها و مجاهدت‌های طاقت‌فرسا و طولانی مؤمنان به رهبری امام خمینی قدس‌سره و پس از وی به رهبری پرورش‌یافته وی، مقام معظم رهبری است، یکی از دلمشغولی‌هایش اقامه نماز در جامعه اسلامی ایران است. این دغدغه در قالب سازمانی‌اش منجر به شکل‌گیری ستاد اقامه نماز شده است. از طرفی یکی از راهکارهای اقامه نماز در جامعه و بسط و گسترش آن، توانمند کردن خانواده‌ها در امر اقامه و آموزش نماز است. این راهکار، البته، برگرفته از متون دینی است؛ زیرا در آموزه‌های دینی و در روایات متعددی بر مأموریت والدین در آموزش نماز به فرزندان بسیار تأکید شده است. از آنجا که توانمندی خانواده‌ها مشروط به آموزش آنهاست و آموزش نیز نیازمند متن است، این متن به منظور تبیین و توضیح اصول و شیوه‌های آموزش نماز به فرزندان فراهم آمده است.

---

۱. حج: ۴۱.

در فصل اول اهمیت و جایگاه، آثار و برکات اقامه نماز و از طرفی جایگاه خانواده در اسلام و نقش آن در آموزش و اقامه نماز بیان شده است. در فصل دوم، نقش والدین در ترغیب فرزندان به نماز، شامل نقش زمینه‌سازی، الگویی، آموزشی، نظارتی و مراقبتی توضیح داده شده است. فصل سوم به اصول هدایت و راهنمایی فرزندان به نماز و فصل چهارم به روش‌ها و راهکارهای عام در دعوت به نماز، اختصاص یافته است. در فصل پنجم روش‌ها و راهکارهای خاص دعوت به نماز بررسی شده است. در این فصل روش‌های ویژه دوره پیش از دبستان، دوره دبستان و دوره دبیرستان به صورت جداگانه بیان شده است. فصل ششم به موانع گرایش و پایبندی فرزندان به نماز پرداخته است.

در اینجا لازم می‌دانم از جناب حجت الاسلام و المسلمین محمد کاظمی به دلیل مساعدت و یاری در تدوین این کتاب و نیز از حجت الاسلام و المسلین هادی دهقانی به دلیل همکاری در تدوین بخشی از این اثر تشکر کنم. همچنین لازم می‌دانم از مرکز تخصصی نماز که مقدمات تدوین این اثر را فراهم کردند، به ویژه از جناب حجت الاسلام و المسلمین هادی عجمی به دلیل پیگیری‌های مجدانه و در اختیار قراردادن منابع مورد نیاز تشکر کنم. امید است که این متن تأثیری هرچند اندك در پیشبرد اقامه نماز داشته باشد و مقبول درگاه الهی واقع شود.

محمد داودی
شهر مقدس قم
پاییز ۱۳۹۲

فصل اول

نماز و خانواده

در این فصل به اختصار در مورد دو موضوع "نماز" و "خانواده" نکاتی را بیان کنیم. از جمله جایگاه این دو در اسلام و نقش خانواده در اقامه نماز.

فصل اول: نماز و خانواده

از آنجا که موضوع نوشتار اقامه نماز در محیط خانواده است، لازم است در ابتدا به اختصار در مورد دو موضوع "نماز" و "خانواده" نکاتی را بیان کنیم.

یک. نماز

الف) اهمیت و جایگاه نماز در قرآن و روایات

نماز یکی از مهم‌ترین عبادات اسلامی است که هر مسلمان موظف است در شبانه‌روز پنج بار آن را به‌جا آورد. بیش از ۱۲۲ آیه از قرآن کریم درباره نماز است که این خود دلالت بر اهمیّت این دستور الهی دارد. جایگاه نماز چنان رفیع است که همه پیامبران علیهم‌السلام الهی به انجام آن سفارش کرده و در همه لحظات زندگی به آن عنایت داشته‌اند. حضرت ابراهیم علیه‌السلام به منظور اقامه نماز، همسر و کودک دلبند خویش را که خداوند بعد از سال‌ها انتظار به وی عطا کرده بود، در بیابانی خشک و بی‌آب ساکن می‌کند تا در آنجا نماز را برپا دارند؛ "**رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ ...**".[1] با این حال از خداوند تقاضا دارد تا او و فرزندانش را از اقامه‌کنندگان نماز قرار دهد؛ "**ربّ اجعلنی مقیم الصّلوه و من ذریّتی**".[2] حضرت موسی علیه‌السلام

۱. ابراهیم: ۳۷.
۲. ابراهیم: ۴۰.

نیز مأمور به اقامه نماز است؛ **"اقم الصّلوه لذکری"**.[۱] چنان‌که حضرت عیسی علیه‌السلام به این صورت به نماز توصیه شده است: **"وَ اَوْصانِی بِالصَّلوهِ وَ الزَّکوهِ ما دُمْتُ حَیّاً"**؛[۲] خداوند مرا به نماز و زکات، تا زمانی که زنده‌ام، توصیه کرده است.

خداوند متعال تنها خودِ پیامبران الهی علیهم‌السلام را مأمور به اقامه نماز نکرده است؛ بلکه از آنان خواسته تا دیگران را نیز به اقامه نماز دعوت کنند. خداوند در قرآن به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد خانواده خود را به نماز دعوت و بر آن پایداری کند؛ **"وَأْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ وَاصْطَبِرْ عَلَیْهَا"**.[۳] چنان‌که لقمان حکیم فرزندش را به اقامه نماز توصیه می‌کند؛ **"یا بنیّ اقم الصّلوه و امر بالمعروف و انه عن المنکر"**.[۴] پیشوایان الهی حتی در آخرین لحظات زندگی نیز از دعوت مردم به نماز دست نمی‌کشیدند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: **"أحب الأعمال إلی الله عز و جل الصلوه و هی اخر وصایا الأنبیاء"**؛ نماز دوست‌داشتنی‌ترین کارها نزد خداوند و آخرین وصیت‌های پیامبران الهی است.[۵]

در روایات پیشوایان دینی جایگاه نماز با تعابیر زیبایی بیان شده است؛ مانند:

۱. طه: ۱۴.
۲. مریم: ۳۱.
۳. طه: ۱۳۲.
۴. لقمان: ۱۷.
۵. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۹۷.

۱. نماز به منزله سر برای اسلام

در برخی روایات جایگاه نماز در اسلام جایگاه سر برای بدن تلقی شده است. پیامبر ﷺ فرمودند: **"لیکن اکثر همك الصلاة فانها رأس الاسلام بعد الاقرار بالدین"**؛[۱] همانا بیشتر اهتمامت بر نماز باشد که بعد از ایمان، به منزله سر اسلام است. مطابق این روایت، چنان‌که بدن نمی‌تواند بدون سر به حیات خود ادامه دهد، اسلام هم بدون نماز زنده نمی‌ماند و از میان می‌رود. پس کسی که ادعای مسلمانی بکند ولی نماز نخواند، مسلمانی او نیز به تدریج پژمرده می‌شود و از میان می‌رود و آنچه در او باقی می‌ماند جسد اسلام است. همچنان که از جسد انسان امید حرکت و نشاط و فعالیت و تأثیر نمی‌رود، از جسد اسلام نیز چنین انتظار نخواهد بود.

۲. نماز به منزله ستون خیمه اسلام

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است: **"الصَّلَاةُ عَمُودُ دِینِکُم"**.[۲] در این حدیث دین اسلام به خیمه تشبیه شده است. خیمه بر ستونش استوار است، به‌گونه‌ای که اگر ستون آن استوار و محکم باشد، خیمه نیز محکم و پابرجا خواهد بود و اگر ستونش لرزان و سست باشد، خیمه نیز لرزان شده با اندك حرکت و نسیمی به لرزه می‌آید و از میان می‌رود. دینداری مسلمان نیز بر نمازش استوار است. مسلمان اگر به نمازش

۱ . همان، ج ۵، ص ۳۶۶.
۲ . کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹.

پایبند باشد و در ادای نماز محکم و استوار باشد، دین او نیز محکم و استوار خواهد بود و در غیر این صورت، لرزان و ضعیف و کم‌رمق. امام باقر علیه‌السلام در روایتی این مطلب را شرح داده و فرموده‌اند: **"الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ مَثَلُهَا كَمَثَلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَتِ الْأَوْتَادُ وَ الْأَطْنَابُ وَ إِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَ انْكَسَرَ لَمْ يَثْبُتْ وَتِدٌ وَ لَا طُنُبٌ"**؛[1] نماز ستون دین است. مثَل آن مثَل ستون خیمه است که اگر ستون محکم باشد، میخ‌ها و طناب‌ها محکم می‌مانند و اگر ستون کج شود و بشکند، نه میخی استوار می‌ماند و نه طنابی.

۳. نماز به منزله چهره اسلام

در روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: **"لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهُ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ فَلَا يَشِينَنَّ أَحَدُكُمْ وَجْهَ دِينِهِ"**؛[2] هر چیزی چهره‌ای دارد. چهره دین شما نماز است. پس (مراقب باشید) کسی از شما چهره دینش را زشت نگرداند. در این روایت نماز چهره دین اسلام معرفی شده است. چهره و صورت هر چیز معرِّف و متمایزکننده آن از دیگر چیزهاست و معمولاً صورت زیباترین و مهم‌ترین قسمت هر چیزی است که در معرض دید دیگران است. بدین ترتیب، نماز زیباترین و مهم‌ترین بخش دین اسلام است که در معرض نمایش قرار دارد و با توجه به آن درباره دین قضاوت می‌شود. اگر کسی به نماز پایبند نباشد، گویا دینی

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۸.
۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

ندارد و کسانی که به نماز پایبند هستند، کیفیت نماز گزاردن آنان نشان‌دهنده چگونگی دینداریشان است. اگر نماز را به وقتش و زیبا ادا کنند، نشانه آن است که به دین خود کاملاً پایبندند و دینداری آنان نیکوست؛ اما اگر به نماز خود اهمیتی ندهند یا فقط در حد رفع تکلیف به آن بپردازند، نشانه آن است که به دیگر دستورات دینی نیز اهمیتی نمی‌دهند. از این جهت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه روایت، مؤمنان را سفارش می‌کند که مراقب باشند و چهره دینشان را زشت و نفرت‌انگیز نکنند. به عبارت دیگر، نماز شاخص دین است.

۴. نماز به منزله ترازو

چنان‌که گفتیم، نماز شاخص دین است و با توجه به میزان پایبندی یک مسلمان به نماز و چگونگی ادای آن می‌توان درباره میزان و چگونگی دینداری او داوری کرد. در برخی روایات نماز به منزله ترازویی دانسته شده که میزان ارزش اعمال دینی فرد با آن سنجیده می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "**الصَّلَاةُ مِيزَانٌ مَنْ وَفَّى اسْتَوْفَى**"؛[1] نماز ترازو است. کسی که آن را کامل به‌جا آورد، (پاداشش را) کامل می‌گیرد. بر اساس این روایت، نماز نه تنها شاخص دینداری هر مسلمان، بلکه میزانِ سنجش اعمال او در روز قیامت نیز هست و بر اساس آن درباره او قضاوت می‌شود. روایتی از امام صادق علیه السلام نیز مؤید همین معناست: "**أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةِ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَ إِذَا**

۱ . کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۷.

رُدَّتْ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِه"؛[۱] (در قیامت، هنگام حسابرسی اعمال بندگان) نخستین چیزی که از بنده حسابرسی می‌شود نماز است. پس اگر نماز پذیرفته شد اعمال دیگرش نیز پذیرفته می‌شود و اگر رد شود، بقیه اعمال او هم رد می‌شود.

۵. نماز به منزله چشمه‌ای پاک‌کننده

در برخی روایات، نماز به چشمه‌ای زلال و پاکیزه تشبیه شده است که مؤمن هر روز پنج بار روح خود را در آن شستشو می‌دهد. با این کار، آلودگی‌های گناهان و اثر آنها را برطرف می‌کند و روح خود را جلا و درخشندگی می‌بخشد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: **"إِنَّمَا مَثَلُ هَذه الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ مَثَلُ نَهَرٍ جَارٍ بَيْنَ يَدَىْ بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ فِى الْيَوْمِ خَمْسَ اغْتِسَالَاتٍ فَكَمَا يَنْقَى بَدَنُهُ مِنَ الدَّرَنِ بِتَوَاتُرِ الْغَسْلِ فَكَذَا يَنْقَى مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مُدَاوَمَتِهِ الصَّلَاةَ فَلَا يَبْقَى مِنْ ذُنُوبِهِ شَىْء"**؛[۲] همانا مثَل این نمازهای پنج‌گانه مثَل چشمه‌ای جاری روبه‌روی در خانه یکی از شماهاست که هر روز پنج بار خود را در آن می‌شوید. چنان‌که با شستشوی پی‌در پی بدنش از آلودگی‌ها پاک می‌شود، با پی‌در پی خواندن نماز نیز گناهان او از میان می‌رود.

ب) آثار و برکات اقامه نماز در قرآن و روایات

دین برنامه زندگی و راه رسیدن به رستگاری و سعادت است. هر یک

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۴.
۲ . مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۲۲۲.

از دستورات اسلامی، به‌ویژه عبادات، نقشی بی‌بدیل در تحقق این هدف دارد. بدیهی است نماز که در میان عبادات اسلامی جایگاهی ویژه دارد، آثار و برکات مهمی در روح و روان و زندگی نمازگزار برجای می‌گذارد و همین آثار است که او را به تدریج، رستگار و سعادتمند می‌کند. در ادامه، مهم‌ترین آثار و برکات نماز را که در متون دینی به آن اشاره شده است، بیان می‌کنیم.

۱. بازداشتن از گناهان و جرایم فردی و اجتماعی

مهم‌ترین عامل گمراهی و بدبختی انسان از نظر قرآن روحیه سرکشی و طغیان در برابر خدا و سرپیچی از دستورات اوست. ثمره سرپیچی از اطاعت خدا چیزی نیست جز رو آوردن به آنچه قرآن آن را فحشا و منکر و بغی معرفی و بنی‌آدم را از آنها نهی کرده است. علامه طباطبایی بر آن است که فحشا به معنای کار بسیار زشت و منکر به معنای کاری است که مردم آن را زشت و ناپسند تلقی می‌کنند و بغی ظلم و ستم بر دیگران است. بنابراین، این سه عنوان همه اعمال ناشایست را در بر می‌گیرد.[۱] رفتارهایی که مشمول این سه عنوان هستند نه تنها گناه و سرپیچی از دستورات خداوند متعال به شمار می‌روند، بلکه مخالفت با عرف و رفتارهایی نابهنجار و جرم نیز تلقی می‌شوند و این مطلب به‌ویژه با توجه به معنای "منکَر"؛ یعنی عملی که جامعه آن را نمی‌پذیرد و ناپسند می‌داند، روشن‌تر می‌شود.

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ص۴۸۰.

به هر حال، یکی از آثار مهمّ نماز، چنان‌که در قرآن به آن تصریح شده است، باز داشتن نمازگزار از گناهان و جرائم فردی و اجتماعی است: "**أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ**"[1]؛ نماز را برپادار که نماز از فحشا و منکر باز می‌دارد. بر این اساس، نماز برای نمازگزار در حکم یك ناهی از منکر و در حکم یك ضابط و ناظر است که پیوسته او را از ارتکاب گناه و تخلف از دستورات دینی باز می‌دارد و افزون بر این، در حکم پلیسی درونی مانع ارتکاب جرائم فردی و اجتماعی مانند دزدی، کم‌فروشی، خیانت و کم‌کاری می‌شود. اگر خانواده‌ای فرزند خود را اهل نماز تربیت کند، گویی مربی و ناظری دینی و پلیسی در وجود او گماشته که پیوسته ناظر و مراقب اوست تا مبادا گناهی یا جرمی مرتکب شود.

از آنچه گفتیم به این نتیجه می‌رسیم که از نظر قرآن، رابطه میان نماز از یك سو جرم و از سوی دیگر، رابطه مستقیم اما منفی است؛ بدین معنا که هر چه توجّه و پایبندی فرد به نماز بیشتر باشد، به همان اندازه از گناهان دور می‌شود؛ در مقابل، هر چه به گناهان نزدیك شده و به آنها علاقه و دلبستگی بیشتری پیدا شود، به همان اندازه از توجه و اهتمام ما به نماز کم می‌شود. این حالت بسیار خطرناك است؛ به‌گونه‌ای که برای بعضی افراد بر اثر آلوده شدن به گناهان، نماز بی‌مفهوم می‌شود و به تدریج آن را ترك می‌کنند و روز به روز در

۱. عنکبوت: ۴۵.

گرداب گناهان بیشتر فرو می‌روند.

البته باید توجه داشت که باز داشتن از فحشا و منکر، اثر طبیعی نماز است؛ علامه طباطبایی در این باره می‌فرمایند:

"نماز توجه خاصی است از بنده به سوی خدای سبحان، لیکن این اثر تنها به مقدار اقتضا است، نه علیت تامه، تا تخلف نپذیرد، و نمازگزار دیگر نتواند گناه کند. نه! بلکه اثرش به مقدار اقتضا است؛ یعنی اگر مانع و یا مزاحمی در بین نباشد اثر خود را می‌بخشد و نمازگزار را از فحشا باز می‌دارد. ولی اگر مانعی و یا مزاحمی جلو اثر آن را گرفت، دیگر اثر نمی‌کند و در نتیجه نمازگزار آن کاری را می‌کند که انتظارش را از او ندارند. یاد خدا و موانعی که از اثر او جلوگیری می‌کنند، مانند دو کفه ترازو هستند. هر وقت کفه یاد خدا چربید، نمازگزار گناه نمی‌کند و هر جا کفه آن موانع چربید، کفه یاد خدا ضعیف می‌شود و نمازگزار از حقیقت یاد خدا منصرف می‌گردد و گناه را مرتکب می‌شود."[1]

بنابراین، اگر دیده می‌شود که برخی افراد با آنکه اهل نماز هستند، مرتکب گناه می‌شوند، نه بدین معناست که نماز بازدارنده از فحشا و منکر نیست؛ بلکه این افراد موانع تأثیر نماز را برطرف نکرده‌اند. اگر این موانع برطرف شد، آنگاه آثار نماز را در وجود آنها مشاهده خواهیم کرد.

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، ص ۲۰۱.

۲. گرایش‌دادن به امور پسندیده

آنچه در بالا درباره نماز گفتیم، جنبه سلبی، یعنی جنبه بازدارندگی آن بود؛ اما اثر نماز محدود به بازدارندگی نیست. نماز افزون بر بازدارندگی، اثر وادارندگی نیز دارد. هم نمازگزار را از زشتی‌ها باز می‌دارد، هم او را به زیبایی‌ها فرا می‌خواند. به دیگر سخن، نماز هم آمر است و هم ناهی؛ آمر به نیکی‌ها و ناهی از بدی‌ها. چنان‌که هم تنفرساز است و هم علاقه‌ساز؛ نمازگزار را از رفتارهای ناپسند متنفر و به رفتارهای پسندیده علاقه‌مند می‌کند؛ زیرا نماز ارتباط با خداوندی است که سرچشمه همه خوبی‌ها، دوستدار فضائل و دشمن زشتی‌ها و رذایل است؛ خداوندی که پی‌درپی پیامبرانی فرستاده تا انسان را از گمراهی زشتی‌ها و پلیدی‌ها و منجلاب فساد به سوی بهشتِ زیبایی‌ها، پاکیزگی‌ها و رفتارهای شایسته هدایت کنند. ارتباط با چنین خدایی انسان را به نیکی‌ها فرا می‌خواند. همچنین نمازگزار در نماز از خدا می‌خواهد او را به راه راست، راه راستگویان، شهدا و صالحان، هدایت کند. به‌علاوه، خود نماز نیز به‌گونه‌ای طراحی شده است که نمازگزار را به خوبی‌ها و زیبایی‌ها وادار می‌کند. نمازگزار باید برای نماز وضو بگیرد و بدن و لباسش را از آلودگی‌ها پیراسته کند؛ لباس و مکانی که در آن نماز می‌خواند غصبی نباشد؛ نماز را باید در اوقات مشخصی بخواند و شایسته است که آن را به جماعت ادا کند. این ظرافت‌ها و نکات دیگری که در نماز گنجانده شده، همگی درس فضیلت و کارگاه

تمرین و تکرار نیکی‌ها و فضیلت‌هاست. فضایلی همانند پاکیزگی بدن و لباس، رعایت حقوق مردم، وقت‌شناسی، ارتباط صحیح و حضور مؤثر در جامعه. بدین‌رو نماز تنها یك عمل عبادی خشك و درون‌تهی نیست؛ بلکه مدرسه و برنامه تربیتی جامع و پرباری است که رفتارهای شایسته و زیبا را در پی دارد. شاید به همین سبب بود که مشرکان هنگام جدل با حضرت شعیب علیه‌السلام، به این مطلب، هر چند از روی تمسخر، اشاره کرده، به او گفتند: "**يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَن نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَن نَّفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ**"؛[1] ای شعیب، آیا نمازت تو را فرامی‌خواند که ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، یا از دخل و تصرف دلخواه، در اموالمان باز داری؟

۳. منبع آرامش

آرامش روحی و روانی یکی از نیازهای انسان عصر حاضر است؛ زیرا ریشه بسیاری از بیماری‌های روحی بشر در دوران معاصر اضطراب و نگرانی است و به همین سبب بازار روانپزشکان و روانشناسان نیز رونق دارد. اسلام، گرچه مؤثر بودن معالجات و دستورالعمل‌های این متخصصان را فی‌الجمله می‌پذیرد؛ اما داروی شفابخش نگرانی و دلهره و اضطراب روحیِ انسان را، یاد خدا می‌داند که "**أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**"؛[2] آگاه باشید که تنها یاد خدا آرامش‌بخش دل‌هاست. و از سوی دیگر، نماز

۱ . هود: ۸۷.
۲ . رعد: ۲۸.

را بهترین وسیله برای ذکر و یاد خدا می‌داند: "أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرِي".[۱] اضطراب و دلهره یا معلول ترس است یا اندوه و ناراحتی و مطابق آیات الهی مؤمن نمازگزار نه ترسی بر او چیره می‌شود، نه اندوهی بر او سایه می‌افکند. "**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ ... لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ**".[۲]

" الکسیس کارل" می‌گوید: "دعا و نماز قوی‌ترین نیرویی است که قوه جاذبه وجود حقیقی و خارجی دارد. در حرفه پزشکی خود، من مردانی را دیده‌ام که پس از آنکه تمام معالجات دیگر در حال آنان مؤثر واقع نشده بود، به نیروی دعا و عبادت از بیماری و مالیخولیا رهایی یافتند. دعا و نماز چون رادیوم، یك منبع نیروی مشعشعی است که خود به خود تولید می‌شود."[۳] همچنین تحقیقات مختلفی که نشان‌دهنده رابطه مثبت دینداری با سلامت روان است، نیز مؤید این معناست.

بنابراین، فرزندان ما اگر اهل نماز و راز و نیاز با خدا باشند دل‌هایشان لبریز از آرامش شده، ترس و اندوهی بر آنها مسلط نخواهد شد.

---

۱ . طه: ۱۴.

۲ . بقره : ۲۷۷.

۳ . نماز در سیمای خانواده، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱.

۴. منبع قدرت و شجاعت

یکی از سنت‌های الهی این است که انسان برای دستیابی به اهداف خود باید کوشش کند و فعالیت‌های لازم را انجام دهد؛ اما کوشش و فعالیت نیاز به قدرت دارد و اگر هدف مورد نظر، بلند و تا اندازه‌ای دور از دسترس باشد، نیاز به شجاعت و جسارت نیز دارد. قدرت انسان از چندین منبع سرچشمه می‌گیرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: اعضا و جوارح، بدن قوی، روحیه بانشاط، فعال و خستگی ناپذیر، خانواده قدرتمند، مال و ثروت فراوان، دوستان دارای نفوذ و جایگاه مهم اجتماعی. هر چه فرد دسترسی بیشتری به این منابع قدرت داشته باشد، از توانایی بیشتری برخوردار است و اهداف بلندتری را می‌تواند برای خود در نظر بگیرد و به آنها نایل شود.

اما همه این منابع قدرت محدود و فناپذیرند؛ زیرا این قدرت‌ها وابسته به منبع دیگری هستند که آن خداوند متعال است. بنابراین، بهترین راه برای کسب قدرت و به دست آوردن شجاعت و جسارت لازم برای اقدام به کارهای خطیر و دست‌یافتن به قله‌های بلند، ارتباط با خدا و وصل شدن به منبع بی‌پایان قدرت است. به همین سبب، خداوند متعال به مؤمنان توصیه می‌کند در موارد دشوار که از همه اسباب و قدرت‌های دنیایی ناامید شده‌اند، به نماز چنگ بزنند: "**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اسْتَعينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ**"؛[1] ای کسانی که ایمان آورده‌اید

۱ . بقره: ۱۵۳.

از صبر و نماز استعانت جویید که خدا با صابران است. چرا که نماز راهی است برای کسب نیرو از منبع بی‌نهایت. به همین جهت درباره پیامبرﷺ نقل شده است هرگاه وضعیت، پیچیده می‌شد و کار بر حضرت سخت می‌گردید، به نماز پناه می‌برد.[۱] در آیه‌ای دیگر راز این نیروبخشی نماز را چنین بیان می‌کند: **"قالَ اللهُ اِنّی مَعَکُمْ لَئِنْ اَقَمتمُ الصَّلاةَ"**؛[۲] خداوند گفت من با شما هستم اگر نماز را بر پا دارید.

یکی از ثمرات ارتباط با خداوند و کسب قدرت از او، این است که نمازگزاران در مواجهه با سختی‌ها و مشکلات طاقت‌فرسا که دیگران را به بی‌تابی و جزع و فزع و رفتارهای نسنجیده وامی‌دارد، همچون کوه استوار می‌مانند؛ شکیبایی پیشه می‌کنند و دچار دستپاچگی و اضطراب و رفتارهای نامعقول نمی‌شوند. **"اِذا مَسَّهُ الشرُّ جَزُوعاً. وَ اِذا مَسهُ الخَیْرُ مَنوعاً. اِلاّ المُصَلینَ. الَّذینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُون"**؛ (انسان، حریص و کم‌طاقت آفریده شده) هنگامی که بدی به او رسد بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود، مگر نماز گزاران. آنها که نماز را پیوسته به‌جا می‌آورند[۳].

بدین ترتیب، اگر فرزندانمان را به ادای نماز و ارتباط با خداوند آشنا کنیم، او را به منبع قدرت که به او نیرو و شجاعت می‌دهد، متصل کرده‌ایم.

---

۱. روی أن رسول اللهﷺ: "کان إذا حزبه أمر فزع إلی الصلاة" (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۲).
۲. مائده: ۱۲.
۳. (معارج: ۱۹ـ۲۳)

۵. نردبان عروج و تقرب

هدف از آفرینش انسان رسیدن به مقام عبودیت است و کسی که به این مقام رسیده باشد، به خدا تقرب پیدا کرده است. نزدیك شدن به درگاه خداوند متعال نیاز به وسیله‌ای دارد که انسان را از قعر چاه ظلمت مادیت به آسمان روشن قرب بارگاه الهی بالا کشد. شناخت و ایمان به خداوند همراه با التزام به دستورات او ابزار و نردبان این برآمدن و پرواز است. از آنجا که این امور همگی در نماز جمع شده‌اند و در واقع نماز جلوه‌گاه معرفت و ایمان و التزام به لوازم آن است و افزون بر آن، راز و نیاز و ارتباط مستقیم روح مؤمن با معبود است، در روایات نماز وسیله تقرب به خدا معرفی شده است: "**الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِي**"[1]. در برخی روایات نیز آن را وسیله پرواز و اوج گرفتن روح به سوی بارگاه قرب الهی دانسته‌اند: "الصلاة **معراج المؤمن**".[2]

۶. منبع لذت و نشاط روحانی

لذت‌هایی که انسان در زندگی دنیا به دنبال آن است دو گونه‌اند: لذت‌های جسمانی و لذت‌های معنوی. لذت‌های معنوی در مقایسه با لذت‌های جسمانی ارزش و دوام بیشتری دارند و به رشد و کمال انسان کمك می‌کنند. یکی از لذت‌های معنوی و روحانی لذتی است که از راز و نیاز با خداوند متعال نصیب روح انسان می‌شود. این لذت

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵.
۲. جزائری، کشف الاسرار، ج ۲، ص ۶۷۶.

چنان عمیق و جذاب است که اگر کسی یک‌بار آن را تجربه کرده و چشیده باشد، برای همیشه به دنبال آن خواهد بود.

به همین سبب، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز را نور چشم خود می‌داند؛ "قره عینی فی الصلوه"[۱]؛ و در روایتی دیگر، آن را معشوقه‌ای توصیف می‌کند که شیرینی هم صحبتی با او هر سختی‌ای را گوارا می‌سازد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: **"حَبَّبَهَا إِلَیَّ کَمَا حَبَّبَ إِلَی الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَی الظَّمْآنِ الْمَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَکَلَ الطَّعَامَ شَبِعَ وَ الظَّمْآنَ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ رَوِیَ وَ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ"**؛[۲] خداوند نماز را محبوب من گردانیده است، چنان‌که غذا را برای گرسنه و آب را برای تشنه محبوب کرده است. گرسنه هرگاه غذا بخورد سیر و تشنه هرگاه آب بخورد، سیراب می‌شود ولی من از نماز سیر نمی‌شوم. به همین جهت است که در نماز تیر از پای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌کشند و او متوجه نمی‌شود. راز اینکه در شرح حال برخی از صحابه آمده است که گاه یک شب را تا صبح در سجده به ذکر مشغول بودند و شب دیگر تا صبح در رکوع به ذکر مشغول بودند و خسته نمی‌شدند، همین است که آنان چنان از ذکر و تسبیح و سجده و رکوع و مناجات با خدا سرشار از لذت می‌شدند که متوجه خستگی و گذشت زمان نمی‌شدند.[۳]

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۷۷.
۲. همان، ج ۷۹، ص ۲۳۳.
۳. حلی، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه‌السلام، ص ۱۱۸.

ج) نماز مقبول و آداب و شروط آن

نماز، مانند هر عبادت دیگر، ظاهری دارد و باطنی؛ روحی دارد و جسدی. ظاهر نماز و جسد آن همین اعمال و اذکار ظاهری است و باطن و روح آن توجه و حضور قلب و خضوع و خشوع است. نماز در صورتی آثار و برکات پیش‌گفته را به صورت کامل به نمازگزار هدیه می‌دهد که زنده و با روح باشد و تنها ظاهر و جسد نماز نباشد. در ادامه، مهم‌ترین آداب و شروط نماز را به اختصار بیان می‌کنیم:

۱. خشوع و خضوع

یکی از آداب و شروط نماز، خضوع و خشوع نمازگزار است. پیامبرﷺ فرمود:

"نماز بر چهار چیز بنا شده است. سهمی از آن وضوی کامل است و سهمی از آن رکوع و سهمی از آن سجود و سهمی از آن خشوع است. عرض شد: یا رسول الله، خشوع چیست؟ فرمود: این است که بنده در نماز تواضع داشته باشد و با تمام وجود به خداوند رو بیاورد."[۱]

۱ . رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : "بُنِيَتِ الصَّلَاةُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَسْهُمٍ سَهْمٌ مِنْهَا إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ وَ سَهْمٌ مِنْهَا الرُّكُوعُ وَ سَهْمٌ مِنْهَا السُّجُودُ وَ سَهْمٌ مِنْهَا الْخُشُوعُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْخُشُوعُ قَالَ ص التَّوَاضُعُ فِي الصَّلَاةِ وَ أَنْ يُقْبِلَ الْعَبْدُ بِقَلْبِهِ كُلِّهِ عَلَى رَبِّهِ ..." (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۶۵).

۲. تقوا

یکی از شروط اصلی مقبولیت نماز در سخن پیامبر ﷺ رعایت تقوای الهی است؛ ایشان فرمودند:

"اگر چنان نماز بخوانید که مانند تار لاغر شوید و چنان روزه بگیرید که مانند کمان خمیده شوید، خداوند جز با ورع و تقوا از شما نمی‌پذیرد."[۱]

۳. پرهیز از مال حرام

پیامبر ﷺ درباره حساسیت و پرهیز از مال حرام می‌فرمایند: "عبادت همراه با خوردن مال حرام مانند ساختمان‌سازی بر رمل (ماسه بادی) و آب است".[۲]

۴. حضور قلب

پیامبر ﷺ در سفارش خود به ابوذر می‌فرماید:

"دو رکعت نماز با تفکر بهتر از آن است که تمام شب را بدون حضور قلب به عبادت خداوند بپردازد."[۳]

---

۱. قَالَ ﷺ: "وَ اعْلَمْ أَنَّكُمْ لَوْ صَلَّيْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْحَنَايَا وَ صُمْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ مَا نَفَعَكُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِوَرَعٍ حَاجِزٍ" (حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۹۷).

۲. رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: "الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ وَ قِيلَ عَلَى الْمَاءِ" (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۵۸).

۳. یا أباذر؛ رکعتان مقتصرتان فی تفکر خیر من قیام لیله و القلب ساه (طوسی، امالی الطوسی، ص ۵۳۳).

همچنین در روایات از مشغول شدن نمازگزار به اعضا و جوارح خویش نهی شده است؛ زیرا این کار با حضور قلب و خشوع و ادب نماز منافات دارد. علی علیه‌السلام فرمود: "پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی را دید که در نماز با ریش خود بازی می‌کرد. فرمود: اگر حضور قلب و خشوع قلب داشت، اعضا و جوارحش نیز خاشع بودند."[1]

۵. پرهیز از کسالت و بی‌نشاطی در نماز

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: "در حال کسالت و چرت آلودگی و سنگینی به نماز برنخیز که اینها از متعلقات نفاق است و خداوند سبحان مؤمنان را از برخاستن به نماز در حال مستی (یعنی مستی خواب) باز داشته است."[2]

دو. خانواده

الف) جایگاه خانواده در اسلام

خانواده در اسلام از جایگاه ممتازی برخوردار است. خانواده اولین سنگ بنای اجتماع است و هر اندازه این بنا محکم باشد، جامعه استوارتر خواهد بود. خانواده در ساختمان جامعه اسلامی همچون اتم در ساختمان اجسام طبیعی است. در ساختمان اتم، دو جزء اصلی

---

۱. علی علیه‌السلام: " أن رسول الله ص أبصر رجلا يعبث بلحيته فی صلاته فقال إنه لو خشع قلبه لخشعت جوارحه" (ابن اشعث، جعفریات، ص ۳۲).

۲. "وَ لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَ لَا مُتَنَاعِساً وَ لَا مُتَثَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ خِلَالِ النِّفَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ نَهَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَقُومُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَ هُمْ سُكَارَى يَعْنِي سُكْرَ النَّوْمِ" (کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۹۹).

به نام " الکترون" و "پروتون" وجود دارد که این دو جزء در جذب و انجذاب یکدیگر قرار دارند. پروتون، هسته مرکزی است و الکترون ضمن تکاپوی شبانه‌روزی همواره بر گرد مرکز خود می چرخد و از حوزه جاذبه آن خارج نمی‌شود و از آن فاصله نمی‌گیرد. اگر این دو جزء مکمل از حوزه جذب و انجذاب یکدیگر خارج شوند، نیروی عظیمی رها می‌شود که می‌تواند ویرانی‌های فراوانی به بار آورد. زن و مرد دو جزء مکمل یکدیگر و سازنده اتمِ "خانواده" هستند. مرد الکترون‌وار بر محور زن که در حکم پرتون است، می چرخد و از حوزه جذب و انجذاب او خارج نمی‌شود. زن نیز باید جاذبه وجودی، خود را در کنش شوهر تقویت کند تا این اتم متلاشی نشود. اگر این اتم متلاشی شود و گره یا پیوند خانواده از راه طلاق پاره شود، نیرویی رها می‌شود که "عرش عظیم" خدا را به لرزه در می‌آورد. از همین روی، رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: **"ما بَنی بناءً فی الاسلام اَحَبّ الی الله عزوجل مِن التَّزویج"**؛ در اسلام هیچ بنایی نزد خدا محبوب‌تر از بنای ازدواج نیست و می‌فرماید: **"تزوّجوا و لا تُطَلِّقوا فإنّ الطّلاق یهتزُّ منه العرش"**؛ زن بگیرید و طلاق مدهید زیرا عرش از وقوع طلاق می‌لرزد.[۱]

۱. خانواده اولین گام به سوی دیگردوستی

چرا در اسلام این همه بر ازدواج و تشکیل خانواده تأکید و امری مقدس تلقی شده با اینکه در اکثر موارد، یکی از انگیزه‌های ازدواج، ارضای

۱. پاینده، نهج الفصاحه، ص ۳۸۴.

شهوت و کسب لذت است؟ یکی از علل آن این است که ازدواج اولین قدمی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به سوی دیگردوستی برمی‌دارد. تا قبل از ازدواج، فقط "من" وجود داشت و همه چیز برای "من" بود. اولین مرحله‌ای که این حصار شکسته می‌شود، یعنی یك موجود دیگری هم در کنار این "من" قرار می‌گیرد و برای او معنا پیدا می‌کند، در ازدواج است. هر یك از زن و شوهر کار می‌کند، زحمت می‌کشد و خدمت می‌کند؛ اما نه برای "من" بلکه برای او. پس از آنکه صاحب فرزند می‌شوند، دیگر "او"، به "آنها" تبدیل می‌شود و گاهی آنچنان در "آنها" فانی می‌شود که "من" فراموش می‌شود. بنابراین، ثمره تشکیل خانواده رشد و شکوفایی یك ارزش اخلاقی است و این یکی از دلایل تقدس ازدواج در اسلام است.

۲. خانواده مایه آرامش، کانون محبت و بستر رشد دینی

یکی از نیازهای اساسی هر انسان داشتن همسری مناسب است که او را از زندان تنهایی آزاد کند، در سختی‌ها و خوشی‌ها همراهش باشد، محرم اسرارش باشد و به او تکیه کند. به عبارت روشن‌تر، هر انسانی نیمه گم شده‌ای از جنس مخالف دارد که تا او را پیدا نکند، ناقص و ناتمام است و همین او را به تلاش و فعالیت وامی‌دارد و تنها پس از پیدا کردن آن نیمه گم‌شده است که به آرامش و سکون می‌رسد. خداوند در قرآن به این مطلب به صورتی بسیار زیبا اشاره می‌کند: **"و من آیاته**

أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا اليها ..."[۱] یکی از نشانه‌های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش بیابید.

افزون بر این، از نظر اسلام، خانواده کانون محبت و دوستی است و همین زن و شوهر را به یکدیگر پیوند می‌دهد و آنها را در سختی‌ها و خوشی‌ها در کنار یکدیگر نگاه می‌دارد. خداوند در ادامه آیه کریمه می‌فرماید: "**و جعل بينهما موده و رحمه**"؛[۲] و (خداوند) محبت و دوستی بین زن و مرد ایجاد کرد. هنگامی که زن و مرد در کنار یکدیگر در کانون خانواده به آرامش رسیدند و از چشمه بی‌پایان محبت و مودت یکدیگر سیراب شدند، آمادگی و توانایی تلاش و فعالیت در مسیر رشد و کمال معنوی و مادی و دنیوی و اخروی را می‌یابند. بدین صورت، خانواده به منبع لایزال توانایی و گاهواره‌ای برای بالندگی و شکوفایی همسران تبدیل می‌شود. به همین سبب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: "**من سعاده المرء الزوجه الصالحه**"[۳]؛ یکی از عوامل خوشبختی مرد، داشتن همسری صالح است. و در روایت دیگر فرمود: "**ما استفاد امرؤ مسلم فائده بعد الاسلام أفضل من زوجه مسلمه، تسرّه اذا نظر اليها، و تطيعه اذا أمرها، و تحفظه اذا غاب عنها فی نفسها و ماله**"؛[۴] مرد مسلمان، پس از

۱ . روم: ۲۱.
۲ . همان.
۳. کلینی، الکافی،ج۵، ص۳۲۷.
۴. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۳.

نعمت اسلام، سودی برتر از همسر به دست نیاورده است؛ همسری که هر وقت به او نگاه کند مسرور و شاداب گردد و هنگامی که به او دستور بدهد اطاعت نماید و در غیاب او، حافظ ناموس و مال همسرش باشد.

در آموزه‌های اسلامی بر این مطلب بسیار تأکید شده است که ازدواج و تشکیل خانواده عامل مهمی در رشد و کمال معنوی و دینی همسران است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: "**من تزوّج أحرز نصف دینه**"؛[1] هر کس ازدواج کند، نصفِ دینش را حفظ کرده است. همچنین مطابق برخی روایات، دو رکعت نماز مرد [یا زن متأهل] برتر از عبادت فرد مجردی است که روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را نماز بخواند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "**الرکعتان یصلّیهما رجل متزوج أفضل من رجل أعزب یقوم لیله و یصوم نهاره**".[2] شاید به همین جهت، امام صادق علیه السلام یکی از اسباب سعادت را داشتن همسری صالح می‌داند که یار و یاور او در امر دنیا و آخرت باشد.[3]

تجربه نیز، چنان‌که شهید مطهری گفته‌اند، همین مطلب را تأیید می‌کند:

"تجربه‌های قطعی نشان داده است افراد پاکِ مجرّد که برای

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ص ۲۰، ج ۱۷.
۲.همان، ج ۱۴، ص ۷.
۳ . عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : «ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِیهَا رَاحَةٌ .... وَ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِینُهُ عَلَی أَمْرِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ» (کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۲۵.)

اینکه بیشتر به اصلاح نفس خودشان برسند، به این بهانه ازدواج نکرده‌اند و یك عمر مجاهده نفس کرده‌اند، اولًا اغلبشان در آخر عمر پشیمان شده‌اند. و ثانیاً با این‌که واقعاً عالم بودند، در فقه و اصول مجتهد بودند، حکیم و فیلسوف بودند، عارف بودند، اما تا آخر عمر و مثلًا در هشتاد سالگی، هنوز یك روحیه کودکی و جوانی و نوعا خامی‌هایی در اینها وجود داشته است. مثلًا مشاهده می‌شود که یك حالت سبکی خاصی که گاهی یك جوان دارد، در این آدم هشتاد ساله هست. این نشان می‌دهد که نوعی پختگی وجود دارد که جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی‌شود، نه در مدرسه، نه در جهاد با نفس، نه با نماز شب و نه با ارادت به نیکان."[۱]

۳. خانواده کانون آموزش و اقامه نماز

چنان‌که پیش از این گفتیم، خانواده جلوه‌گاه دیگردوستی، مایه آرامش، کانون مهر و محبت و میدان رشد و کمال است. خانواده با این ویژگی‌ها بهترین محیط برای اقامه نماز و بهترین محیط برای آموزش نماز به فرزندان است. زن و شوهر همان‌گونه که برای رشد و کمال و سعادت خود تلاش می‌کنند و در این راه یار و یاور یکدیگر هستند، به صورت طبیعی دوستدار رشد و کمال و سعادت فرزندان خود، که میوه زندگی مشترك آنان و ادامه وجودی آنانند، نیز هستند و برای رشد

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۷۷۷.

و کمال آنان از هیچ کوششی دریغ ندارند. به همین سبب، اسلام در هدایت فرزندان به سوی نماز و آموزش نماز به آنان، والدین را مسئول دانسته و این وظیفه را در درجه اول به عهده آنان گذاشته‌اند.

خداوند متعال در قرآن از پیامبرﷺ می‌خواهد تا خانواده خود را به نماز امر و بر آن پایداری کند؛ "**وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا**".[1] در تفسیر نورالثقلین در ذیل این آیه از امام رضاعليه‌السلام روایت شده است که ایشان فرمود:

"این از ویژگی ما اهل بیت است که علاوه بر اینکه خداوند ما را همراه با مردم امر به نماز کرد، به صورت جداگانه نیز ما را به این کار مأمور کرد. پیامبرﷺ بعد از نزول این آیه نُه ماه هر روز هنگام اوقات نماز، بر در خانه علی و فاطمه علیهما‌السلام می‌ایستادند و می‌فرمودند: "نماز! خداوند شما را مشمول رحمت خود کند."[2]

پیامبرﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام نیز به پیروی از خداوند متعال والدین را به آموزش نماز به فرزندان دستور داده و این وظیفه را به عهده آنان گذاشته‌اند. مالک‌بن‌حویرث می‌گوید:

"ما که چند جوان همسال بودیم نزد پیامبرﷺ رفتیم و بیست شب نزد ایشان ماندیم. پیامبرﷺ مهربان و نرم‌خو بود.

۱. طه: ۱۳۲.
۲. حویزی، نورالثقلین، ج۳، ص ۴۰۸.

هنگامی که دانست ما میل به خانوادمان داریم. از خانوادمان پرسید و ما جواب دادیم. آنگاه فرمود: به سوی خانواده خود برگردید و در خانواده‌هایتان نماز را برپا دارید و به آنان بیاموزید و آنان را [به نماز] امر کنید."[۱]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز می‌فرمایند: "**علموا صبیانکم الصلوه و خذوهم بها اذا بلغوا ثمانی سنین**"؛[۲] نماز را به فرزندان خویش بیاموزید و چون به هشت سالگی رسیدند آنان را به خواندن این فریضه الهی وادار نمایید.

۱. بخاری، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۳۲.
۲. عاملی، وسایل الشیعة، ج ۳، ص ۱۲.

نقش والدین در ترغیب فرزندان به نماز

یکی از وظایف والدین و متقابلاً یکی از حقوق فرزندان بر والدین که بر آن بسیار تأکید شده، آموزش و ترغیب فرزندان به نماز است. والدین در ترغیب فرزندان به نماز و آموزش آن چهار نقش مهم را باید ایفا کنند؛ در این فصل، این نقش ها را بررسی و راهکارهای مناسب برای ایفای آنها را بیان می‌کنیم.

فصل دوم: نقش والدین در ترغیب فرزندان به نماز

چنان‌که پیش از این گفتیم، والدین که هسته اصلی خانواده را تشکیل می‌دهند، می‌توانند نقش مهمی در هدایت فرزندان به نماز ایفا کنند و بر این اساس، در آموزه‌های اسلامی یکی از وظایف والدین و متقابلاً یکی از حقوق فرزندان بر والدین که بر آن بسیار تأکید شده، آموزش و ترغیب فرزندان به نماز است. والدین در ترغیب فرزندان به نماز و آموزش آن چهار نقش مهم را باید ایفا کنند:

نقش زمینه‌سازی؛
نقش الگویی؛
نقش آموزشی؛
نقش نظارتی و مراقبتی.

در این فصل، این نقش‌ها را بررسی و راهکارهای مناسب برای ایفای آنها را بیان می‌کنیم.

یک. نقش زمینه‌سازی

هنگامی که فرزندان به سن تکلیف می‌رسند، لازم است از احکام نماز به‌خوبی آگاه باشند، اقامه نماز را بر خود واجب بدانند و برای ادای این تکلیف دینی اراده و انگیزه کافی داشته باشند. بدون شک پرورش چنین فرزندانی نیاز به زمینه‌هایی دارد که پدر و مادر که اولین معلم و مربی هستند، در فراهم آوردن این زمینه‌ها و بسترها نقش بی‌نظیر و

انکارناپذیری دارند. والدین با شناسایی دقیق این زمینه‌ها، می‌توانند به‌گونه‌ای زمینه‌سازی کنند، که فرزندانشان در آستانه تکلیف بدون نیاز به امر و نهی و تذکر، به صورت خودجوش و خودخواسته نماز خود را در اوقات مشخص بخوانند و خود را مقید به انجام آن بدانند.

زمینه‌ها و بسترهای لازم برای تربیت صحیح فرزند محدود به دوره‌ای نیست و دوره پیش از تولد و حتی پیش از انعقاد نطفه را نیز در بر می‌گیرد. شاید این روایت از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله که "**الشَّقِیُ مَنْ شَقِیَ فِی بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِیدُ مَنْ سَعِدَ فِی بَطْنِ أُمِّه**"[1] ناظر به همین معنا باشد. در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز به تأثیر زمینه‌های پیش از تولد بر حالات و روحیات کودک توجه شده و در ایجاد زمینه‌ها و بسترهای مناسب برای پرورش صحیح کودک توصیه‌هایی شده است؛ مانند انتخاب همسر مناسب، رعایت آداب آمیزش، رعایت نکاتی در تغذیه مادر در هنگام حاملگی و ... . در اینجا ما به شرح و بسط این زمینه‌ها می‌پردازیم.

راه‌های فراهم کردن زمینه مناسب

در اسلام برای تولد کودک آداب و سنت‌هایی وجود دارد که برخی از آنها نقش مهمی در زمینه‌سازی برای تربیت صحیح به‌ویژه تربیت دینی کودک دارند. آداب و سنت‌هایی مانند انتخاب نام نیکو، گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد، عقیقه، ختنه، صدقه و برداشتن کام کودک

۱. علی‌ابن‌ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۵.

با تربت امام حسین علیه‌السلام یا آب فرات. در میان این سنت‌ها گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد و انتخاب نام نیکو نقش مهمی در زمینه‌سازی برای پایبندی نوزاد به نماز در آینده دارد. افزون بر این، تغذیه، محبت به کودکان، مقید بودن والدین به نماز، معاشرت با خانواده‌های مقید به نماز، پرورش عادت‌های مناسب و فراهم آوردن زمینه برای کسب آگاهی‌های لازم نیز بخشی دیگر از زمینه‌های لازم برای هدایت فرزندان به نماز است. در ادامه این زمینه‌ها را توضیح می‌دهیم.

۱. گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد

در روایات متعددی آمده است که اهل بیت علیهم‌السلام هنگام تولد فرزندانشان، در گوش راست آنها اذان و در گوش چپ اقامه می‌گفتند و دیگران را نیز به آن سفارش می‌کردند.[۱] در این روایات به برخی از تأثیرات این سنت در زمینه‌سازی تربیتی به‌ویژه برای نماز اشاره شده است. از جمله آثار اذان و اقامه می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱. گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد، مطابق برخی از روایات، او را از شیطان حفظ می‌کند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **"مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْيُؤَذِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى بِأَذَانِ الصَّلاةِ وَ لْيُقِمْ فِي الْيُسْرَى فَإِنَّهَا عِصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ**

۱. برای نمونه در کتاب جامع أحادیث الشیعه نوشته آیه الله بروجردی، ج ۲۶، ص ۷۴۰ بابی هست به نام: باب انه یستحب لمن ولد له مولود أن یؤذن فی اذنه الیمنی ویقیم فی اذنه الیسری... .

الرَّجِیمِ"؛[۱] هر کس فرزندی برای او تولّد یافت، باید در گوش راستش اذان نماز و در گوش چپش اقامه بگوید که این سبب می‌شود کودک، از شیطان رانده شده و از ترس او در امان باشد. از سوی دیگر، مطابق برخی آیات قرآن کریم، باز داشتن انسان از راه خدا و اقامه نماز یکی از اهداف و برنامه‌های اصلی شیطان است. "**إِنَّمَا یُرِیدُ الشَّیْطَانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ**".[۲] در نتیجه وقتی با گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد او را از شر شیطان در امان می‌داریم در واقع زمینه‌های نمازخوان شدن او را فراهم کرده‌ایم.

۲. اذان و اقامه در بردارنده مهم‌ترین اعتقادات و عبادات اسلامی است: شهادت به یگانگی خدا، رسالت حضرت ختمی مرتبت، ولایت آل‌الله، دعوت به رستگاری و کار نیک و اقامه نماز است. گفتن این عبارت‌ها در گوش نوزاد، آن هم در زمانی که پذیرندگی او بسیار قوی است، زمینه را برای پذیرش و گرایش وی به این آموزه‌ها که یکی از برترین آنها نماز است، فراهم می‌آورد.

البته تأثیر اذان و اقامه خاص نوزاد نیست و مطابق برخی روایات گفتن اذان و اقامه در گوش بزرگسال نیز موجب برطرف شدن بدخلقی او می‌شود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: "**إِذَا سَاءَ خُلُقُ أَحَدِکُمْ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ**

۱. کلینی، الکافی، ج۶، ص۲۴.
۲. المائده: ۹۱.

دَابَّـهِ فَأَذِّنُـوا فِـی أُذُنِـهِ الاذَانَ کُلَّـهُ"؛[1] هرگاه کسی بداخلاق شد، در گوش او همه اذان را بخوانید. مطابق برخی روایات اذان نور است. پیامبرﷺ فرمودند: "**یَـا عَلِـیُّ، الاذَانُ نُـورٌ**"[2] و گفتن آن در گوش نوزاد موجب نورانیت او می‌شود.

۲. انتخاب نام نیکو

نامی که برای کودک انتخاب می‌شود در شکل‌گیری شخصیت او تأثیر دارد. شاید به همین دلیل است که معصومان علیهم‌السلام انتخاب نام نیک را از حقوق فرزندان بر والدین شمرده‌اند: امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: "مردی خدمت پیامبرﷺ رسید و گفت: حق فرزندم بر من چیست؟ ایشان فرمود: نام نیکو بر او بگذاری، او را خوب تربیت کنی و او را به جایگاه نیکو برسانی".[3] همچنین بعید نیست که به علت همین تأثیر تربیتی نام نیک و بد باشد که پیامبرﷺ نام‌های بد افراد و حتی مکان‌ها را تغییر می‌دادند و نام‌های نیکو بر آنها می‌نهادند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: "پیامبر نام‌های زشت افراد و شهرها را تغییر می‌داد".[4]

نام نیک از چند جهت در انسان تأثیر می‌گذارد:

۱. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۶۶.
۲. شعیری، جامع‌الاخبار، ص ۶۷.
۳. مجلسی، مرآة العقول، ج۲۱، ص۸۴.
۴. همان، بحارالأنوار، ج۱۰۴، ص۱۲۷.

نخست، تأثیر در شکل‌گیری خودپنداره مثبت در شخص

در هر فرهنگ، هر نام با نوعی خاص از شخصیت، صفات و رفتارها همبستگی دارد، به‌گونه‌ای که با شنیدن آن نام، صفات و رفتارهای خاصی از صاحب آن نام انتظار می‌رود. اگر نام نیکو برای کسی انتخاب شود، از او انتظار می‌رود از شخصیتی والا و صفاتی پسندیده برخوردار بوده و رفتارهایی شایسته از وی صادر شود و به عکس اگر نام بد برای وی انتخاب شود، از وی انتظار می‌رود شخصیتی کم‌ارزش و صفات و رفتارهایی ناپسند داشته باشد. بر این اساس، انتخاب نام نیکو موجب می‌شود که صاحب آن نام تصوری زیبا و مثبت از خود داشته باشد و به عکس، انتخاب نام زشت موجب می‌شود صاحب آن نام تصوری زشت و منفی از خود داشته باشد. برای مثال، اگر نام کسی "محمد" باشد، تصور او از خود تصور کسی است که شخصیت و صفات و رفتارش تا حدی شبیه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. در مقابل، اگر نام "شمر" برای کسی انتخاب شود، تصور او از خود تصور کسی است که شخصیتی لجوج، منحرف و دشمن حقیقت و اهل بیت علیهم‌السلام بوده، صفات رذیله‌ای چون کینه‌توزی، قساوت و بی‌رحمی و رفتارهایی ناپسند مانند کشتار اهل بیت علیهم‌السلام، بدرفتاری با دیگران را دارد.

دوم، دعوت فرد به رفتارهای پسندیده مناسب با نام

گفته شد، نام نیکو موجب شکل‌گیری خودپنداره مثبت در صاحب نام می‌شود و او خود را فردی می‌داند دارای صفات فضیلت و رفتارهای

پسندیده و همین موجب می‌شود فرد به‌سوی رفتارهای پسندیده و صفات نیکو هدایت شود. کسی که نامش برای مثال، محمد است، این نام او را به سمت مهربانی، اخلاق خوش و عبادت خداوند و نماز هدایت می‌کند. چرا که حضرت محمدﷺ همه این صفات نیکو را واجد بوده است.

سوم، تأثیر در نوع انتظارات و رفتار دیگران با او

گفتیم، در فرهنگ ما، مانند هر فرهنگ دیگری، هر نام یادآور شخصیتی خاص و صفات و رفتارهایی ویژه است. به همین سبب، نوع انتظاراتی که دیگران از یک فرد دارند و نوع رفتار آنان با یک فرد، به‌ویژه در برخوردهای اولیه، متناسب با نام او شکل بگیرد. برای مثال، کسی که نامش علی است نوع واکنش و انتظاراتی که دیگران از وی دارند بسیار متفاوت با کسی است که نامش کوروش یا یزید است. از کسی که نامش علی است، مردم انتظار دارند شجاع، یار و یاور مظلومان و اهل نماز باشد و همین، زمینه را برای رو آوردن وی به این رفتارها فراهم می‌کند.

۳. تغذیه

در آموزه‌های اسلامی بر حلال و پاکیزه بودن غذا بسیار تأکید و از خوردن غذای حرام به شدت نهی شده است. یکی از آثار غذای حرام قبول نشدن نماز و روزه و عبادت است. پیامبرﷺ فرمود:

"خدای تعالی فرشته‌ای دارد که هر شب بر بالای بیت المقدس فریاد بر می‌دارد هر کس غذای حرامی بخورد خدای تعالی نماز نافله و فریضه‌اش را قبول نمی‌کند". در روایت دیگری فرمود: "عبادت با غذای حرام مثل بنا بر روی ماسه یا آب است".[۱]

خوردن غذای حلال و دوری از حرام افزون بر تأثیر در قبولی اعمال، در روح و روان انسان نیز تأثیر می‌گذارد و به تعبیر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وجود انسان را نورانی می‌کند. **"مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْماً نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَه"**؛[۲] کسی که چهل روز غذای حلال بخورد خداوند قلبش را نورانی می‌کند. نتیجه این نورانیت و صفای باطن آن است که انسان به نور و صفا و نیکی گرایش پیدا می‌کند و از تاریکی و زشتی بیزار می‌شود و چون نماز نور است، فرد حلال‌خوار به نماز گرایش می‌یابد. در مقابل، کسی که حرام‌خوار باشد، باطنش تاریك و ظلمانی و سخت می‌شود و ثمره آن دوری از نور و زیبایی و روی آوردن به تاریکی و زشتی است. به همین جهت، امام حسین علیه السلام در روز عاشورا علت قساوت قلب، درك نکردن حقایق و اقدام به کارهای ناشایست لشکریان زیاد را حرام‌خورای می‌داند:

"وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشَدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي

۱. ابن فهدحلی، عدة الداعی، ص ۱۵۳.
۲. همان، ص ۱۵۳.

فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ"؛[1] همانا من شما را به راه هدایت می‌خوانم. پس آنکه از من پیروی کند، از راه یافتگان و آنکه مرا سرپیچی کند از هلاك شدگان خواهد بود و شما همگی از امر من سرپیچی کردید و سخن مرا نشنیدید؛ زیرا شکم‌هاتان از حرام پر و قلبتان مهر شده است.

علاوه بر این، کمیت غذا نیز در گرایش به نماز بی‌تأثیر نیست. مطابق برخی روایات، پرخوری عامل قساوت قلب، دل مردگی[2]، تنبلی و کسالت می‌شود و همگی اینها از موانع جدی عبادت و نماز است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرمایند:

"**إِيَّاكُمْ وَ الْبِطْنَةَ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ وَ مَوْرَثَةٌ لِلسَّقَمِ وَ مَكْسَلَةٌ عَنِ الْعِبَادَةِ وَ رُوِيَ مَنْ قَلَّ طَعَامُهُ صَحَّ بَدَنُهُ وَ صَفَا قَلْبُهُ وَ مَنْ كَثُرَ طَعْمُهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَ قَسَا قَلْبُهُ**"؛[3] از شکم‌بارگی برحذر باشید، چون شکم‌بارگی فساد تن است و باعث بیماری و کسالت در عبادت می‌شود.

بنابراین، فراهم آوردن زمینه مناسب مستلزم آن است که والدین فرزندان خود را با غذای حلال تغذیه کنند و به آنان بیاموزند غذا به

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۸.
۲. رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: "لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ كَالزُّرُوعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ" (طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۴۰).
۳. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶۳، ص ۳۳۸.

اندازه بخورند و از عادت به پرخوری پیشگیری کنند.

۴. محبت به فرزندان

انسان به‌ویژه کودکان نیاز به محبت دارند، چنان‌که نیاز به غذا و مسکن و امنیت دارند. محبت به کودکان و فرزندان یکی از وظایف والدین است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: **"أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَ ارْحَمُوهُم"**؛[۱] کودکان را محبت کنید و با آنان مهربان باشید. محبت به فرزندان نه تنها نیازی از نیازهای روحی او را برآورده کرده، به او اعتماد به نفس می‌دهد، بلکه افزون بر آن موجب می‌شود والدین محبوب کودکان شوند و به آنها اعتماد پیدا کنند. این رابطه مبتنی بر محبت و اعتماد موجب می‌شود فرزندان از والدین خود حرف‌شنوی داشته، خواسته‌ها و دستورات آنها را بپذیرند و اجرا کنند. این تأثیرپذیری بستگی به میزان محبوبیت والدین دارد و هر چه میزان محبوبیت بیشتر باشد، تأثیرگذاری آنها بر فرزندانشان نیز بیشتر خواهد بود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: **"الإنسانُ عَبدُ الإحسانِ"**؛[۲] انسان بنده محبت و احسان است. این علاقه و دوستی نیز به نوبه خود، زمینه را برای تأثیرپذیری از احسان کننده آماده می‌کند؛ زیرا قلب انسان به هر چه علاقه‌مند باشد، سایر اعضا و جوارح او نیز به آن علاقه‌مند می‌شوند و علاقه نیز پذیرش و پیروی را در پی دارد. تحقیقات روانشناسان نیز

۱. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۹.
۲. لیثی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۶۱.

همین مطلب را تأیید می‌کند. تیلور می‌گوید: "یافته‌های روانشناسان نشان می‌دهد که هر چه مخاطبان نگاه مثبت‌تری به گوینده داشته باشند، ارتباط را مثبت‌تر ارزیابی کرده و احتمال بیشتری دارد نگرش خود را مطابق نظر گوینده تغییر دهند. آنگاه وی در ادامه در تبیین این مسئله می‌گوید: "از آنجا که انسان‌ها سعی می‌کنند شناخت‌هایشان با احساساتشان هماهنگ باشد، نگرش خود را به احتمال زیاد بر حسب نگرش‌های کسانی که دوست دارند تغییر می‌دهند".[1]

بنابراین، می‌توان گفت احسان و محبت یکی از روش‌هایی است که زمینه را برای هدایت فرزندان به نماز آماده و مساعد می‌کند.

۵. مقید بودن والدین به نماز و زیبا نماز خواندن

یکی از عوامل مؤثر در یادگیری یک رفتار و گرایش به آن، مشاهده آن است. کودکان هنگام مشاهده یک عمل با آن آشنا شده، چگونگی اجرای آن را یاد می‌آموزد و گهگاه آن را انجام می‌دهند. بر این اساس، فرزندان خانواده‌ای که روزانه شاهد ادای نماز از سوی والدین خود هستند، به تدریج با نماز آشنا شده، چگونگی انجام آن را می‌آموزند و چه بسا خود به خود به آن علاقه‌مند شده، همراه با پدر و مادر نماز بخوانند. بنابراین، پایبندی والدین به نماز زمینه مناسب و مساعدی را برای گرایش فرزندان به نماز فراهم می‌آورد.

۱. داودی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، تربیت اخلاقی، ص ۱۲۵.

مشاهده نماز والدین هنگامی کودک را به سوی خود جذب کرده و میل به انجام آن را در وی برمی‌انگیزد که والدین با عشق و علاقه و از صمیم قلب به نماز رو بیاورند و چنان زیبا نماز بخوانند که صحنه‌ای دلنشین و لذت بخش را رقم بزنند. دیدن این صحنه زیبا موجب گرایش و جذب فرزند به نماز می‌شود. علاوه بر این، والدین با این کار خود، تصوری زیبا، لذت‌بخش و هیجان‌انگیز در ذهن کودک رقم می‌زنند که نه تنها در همان زمان، کودک را به نماز جلب می‌کند و در او گرایش به نماز ایجاد می‌کند؛ بلکه هر زمان که کودک آن خاطرات را در ذهن خود مرور کند، احساس آرامش و لذت در او ایجاد شده و میل به نماز در او زنده می‌شود. خواندن نماز در اول وقت، زینت کردن در هنگام نماز، بانشاط و به جماعت ادا کردن آن، رفتن به مسجد و مکان‌های مقدس و معنوی برای اقامه نماز، و بیان داستان‌ها و خاطراتی از نماز مواردی است که می‌تواند تصور و خاطره‌ای زیبا از نماز در ذهن فرزندان ایجاد کند.

۶. رفت و آمد با خانواده‌ها و افراد اهل نماز

معاشرت با دیگران بر شخصیت و رفتار انسان تأثیری تدریجی اما بسیار عمیق می‌گذارد. معاشران و هم‌نشینان نه تنها در رفتار، بلکه در باورها، نگرش‌ها و ارزش‌ها و موضع‌گیری‌های یکدیگر نیز تأثیر می‌گذارند. اگر مصاحب و معاشر از شخصیت عالی برخوردار باشد، تأثیر مثبت و در غیر این صورت، تأثیرش منفی خواهد بود. به همین جهت، پیشوایان

دینی از معاشرت با افراد ناشایست نهی و به معاشرت با نیکان امر کرده‌اند. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: "**لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كوَاحِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ**"؛[1] با بدعتگزاران مصاحبت و نشست و برخاست نکنید، که از نظر مردم یکی از آنها بشمار می‌آیید. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: "هر کسی بر دینِ دوست و همراه خود است". مطابق این روایت، تأثیر مصاحبت و معاشرت تا آن اندازه است که حتی اعتقادات و ارزش‌های دینی آنها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، معاشرت با افرادی که در دینداریشان استوار و به نماز پایبندند، موجب تقویت دین و استواری در انجام دستورات دینی می‌شود.

والدینی که با افراد و خانواده‌های متدین و مقید به نماز رفت‌وآمد می‌کنند، زمینه مناسب برای گرایش فرزندانشان به نماز را آماده و به صورت غیرمستقیم آنان را به نماز دعوت و هدایت می‌کنند. در مقابل، ارتباط با افراد و خانواده‌های سست ایمان و بی‌توجه به نماز در واقع نابود کردن زمینه مساعد برای گرایش فرزندان به نماز، بلکه زمینه دوری آنها از نماز است. به همین سبب، امام صادق علیه‌السلام به صورت ویژه در مورد نماز تذکر می‌دهد که از همنشینی و دوستی با بی‌نمازان به شدت پرهیز کنید:

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۷۶.

"اخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصْلَتَيْنِ. فَإِنْ كَانَتَا فِيهِمْ وَ إِلا فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ مُحَافَظَهٍ عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِيتِهَا..."؛[1] دوستان خودتان را با دو ویژگی امتحان کنید، پس اگر در آنها بود (ادامه دهید) وگرنه به شدت از آنان دوری کنید؛ اول: حفظ نماز اول وقت ....

رفت‌وآمد با خانواده‌های متدین و مقید به نماز افزون بر پیامدهای مبارك پیش گفته، زمینه‌ای ایجاد می‌کند تا فرزند ما دوستانی پیدا کند که متعلق به خانواده‌هایی متدین هستند و این نیز، خود عاملی در گرایش فرزند به نماز تأثیر است.

بنابراین، ارتباط والدین با خانواده‌های متدین و کمك به فرزندان برای پیدا کردن دوستانی مذهبی و با ایمان زمینه مناسبی را برای هدایت فرزند به نماز فراهم می‌آورد.

۷. پرورش عادت‌های مناسب با نماز

برخی از عادت‌ها که متأسفانه در جامعه رواج پیدا کرده است چندان با پایبندی به نماز تناسب ندارد. عادت به تماشای تلویزیون تا نیمه‌های شب، صرف شام سنگین، دیر خوابیدن در شب و دیر بیدار شدن در صبح، تماشای فیلم‌های نامناسب و تنبلی، با تقیّد به نماز به‌ویژه نماز صبح در تعارض است. بنابراین، اگر والدین از همان ابتدا فرزندشان را به‌گونه‌ای تربیت کنند که شام سبك بخورند، به موقع بخوابند، بامدادان از خواب برخیزند و تا دیروقت به تماشای تلویزیون

۱. همان، ج ۲، ص۶۷۱.

مشغول نباشند، در واقع زمینه مساعدی برای هدایت فرزند به نماز فراهم کرده‌اند.

۸. فراهم‌کردن زمینه‌های لازم برای آشنایی بیشتر با آموزه‌های دینی

پایبندی به نماز نتیجه شناخت نماز است. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرمایند: "**یَا کُمَیْلُ مَا مِنْ حَرَکَهٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِیهَا إِلَی مَعْرِفَه**"؛[1] ای کمیل هیچ حرکتی نیست مگر اینکه تو در انجام آن نیاز به شناخت داری. آری معرفت و شناخت یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بروز و ظهور رفتار است که بدون آن یا حرکتی انجام نمی‌شود و اگر هم انجام شود، چون مبتنی بر شناخت و آگاهی کافی نیست، درون‌تهی و بی‌اثر و موقت است. از سوی دیگر، نماز یکی از دستورهای دینی است و شناخت کامل آن مستلزم شناخت دیگر آموزه‌های دینی به‌ویژه اعتقادات است. بنابراین، آشنایی فرزند با آموزه‌های دینی و با نماز یکی از زمینه‌های مناسب برای هدایت آنان به نماز است.

برخی آموزه‌های دینی و برخی مطالب مربوط به نماز را والدین می‌توانند به فرزندانشان بیاموزند؛ اما مسلماً از عهده همه آموزه‌های دینی به صورت کامل برنمی‌آیند؛ زیرا اولا آموزشِ برخی مسائل نیاز به مهارت و تخصص ویژه‌ای دارد که همه والدین از آن برخوردار نیستند. ثانیا والدین به دلیل داشتن مسئولیت‌های مختلف، فرصت کافی

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۱.

را برای این مهم ندارند. از این رو، والدین علاوه بر آموزش‌هایی که خودشان عهده‌دار می‌شوند، باید زمینه‌هایی فراهم کنند تا فرزندانشان آگاهی‌های لازم را درباره دین و دستورات دینی کسب نمایند. منظور ما در اینجا زمینه‌سازی برای این دسته از آگاهی‌ها است.

ضمینه سازی ارتباط فرزندان با محیط‌های مذهبی، بخصوص مساجد و هیئت‌ها، ثبت نام کودکان در مراکز آموزش‌های دینی، آشنا کردن کودکان با افرادی که اطلاعات دینی بالایی دارند .از جمله روحانی محل. شرکت دادن فرزند در اردوهای زیارتی از جمله گام‌هایی است که خانواده می‌تواند برای فراهم شدن زمینه‌های آشنایی بیشتر فرزند با آموزه‌های دینی بردارند.

دو. نقش الگویی

انسان هنگام تولد نه از توانایی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است نه از پیرامون خود شناخت و آگاهی دارد. با وجود این، از همان ابتدای تولد می‌کوشد خود را با دنیای بیرون سازگار کند. خداوند متعال توانایی و ابزار این سازگاری را در نهاد وی قرار داده است و آن چیزی جز توانایی شناخت و عمل بر اساس شناخت نیست. یکی از شیوه‌های شناخت و عمل .به‌ویژه در کودکان .تقلید و الگوگیری از دیگران است. کودک نورسیده با تمام هوش و حواس خود به انسان‌ها و موجودات پیرامون خود توجه می‌کند به منظور اینکه اعمال و رفتار آنها را بشناسد و مطابق

آنها عمل کند؛ تا در نهایت خود را با محیط سازگار کرده، از آسیب آن در امان بماند و از مواهب آن بهره‌مند گردد. این فرایند پیوسته همراه انسان است. بنابراین می‌توان ادعا کرد در طول زندگی انسان اولین و مهم‌ترین روش یادگیری و سازگاری موفق، "روش الگویی" است.

در میان تمام الگوهایی که انسان در طول عمر خود با آن مواجه می‌شود، خانواده از اهمیت ویژه و مقام ممتازی برخوردار است. علل این اهمیت عبارتند از:

اول. خانواده اولین محیطی است که انسان به آن قدم می‌گذارد و آن را تجربه می‌کند. خانواده اولین پنجره‌ای است که کودک از آن به دنیای پیرامون خود می‌نگرد. اولین افراد، رفتارها، گفتارهایی را که کودک می‌بیند و می‌شنود مربوط به خانواده است. به همین سبب، اولین الگوهایی که سرمشق زندگی کودک قرار می‌گیرد در خانواده هستند.

دوم. مدت زمانی که این الگو می‌تواند اثرگذاری کند طولانی است. کودک با الگوهای موجود در محیط‌های دیگر مانند معلم، همکلاسی، همکار و دوستان برای مدت زمانی محدود ارتباط دارد؛ ولی معمولاً ارتباط او با الگوهای خانواده تا زمانی که زنده هستند ادامه دارد.

سوم. در دوران کودکی که از یک سو، دوران شکل‌گیری شخصیت

و اصلی‌ترین دوران تربیت‌پذیری به شمار می‌آید و از سوی دیگر، بیشترین تقلیدپذیری و الگوپذیری آگاهانه و ناآگاهانه در این دوره صورت می‌گیرد؛ بنابراین تنها یا مهم‌ترین الگوهایی که کودك با آن سروکار دارد، متعلق به خانواده است. در این دوران پایه‌های شخصیت و زمینه‌های اصلی کودک بر اساس الگوگیری از خانواده شکل می‌گیرد و دیگر الگوها همانند محیط مدرسه و جامعه، در مراحل بعد، نقش می‌آفرینند.

چهارم. زمینه‌هایی همچون وراثت، تغذیه مشترک، تأمین نیازها، وابستگی‌های فیزیکی و عاطفی، همراهی و همنشینی شبانه‌روزی ارتباط بین فرزند و دیگر اعضا را قوی و ناگسستنی می‌کند. همین موضوع عاملی می‌شود تا این الگوپذیری به قوی‌ترین شکل تحقق پیدا کند.

پنجم. الگوپذیریِ از خانواده، از فراگیری خاصی برخوردار است؛ زیرا ممکن است در محیط‌های دیگر الگو تک بعدی باشد؛ اما الگو برداری فرزند در خانواده، تمامی ابعاد شخصیتی، همچون فیزیکی، رفتاری، عاطفی، شناختی، انگیزشی، هیجانی و نگرشی را در برمی‌گیرد.

ششم. شناخت و اعتماد قوی که بین اعضای خانواده وجود دارد، اطمینان خاطری برای فرزند ایجاد می‌کند تا او در خود نیازی به سنجش رفتارها و افکاری که تقلید می‌کند، نبیند و با خاطری آسوده سرمشق‌گیری کند.

همه آنچه گفتیم موجب می‌شود خانواده جایگاه ممتاز و برجسته‌ای در یادگیری الگویی فرزندان به صورت کلی داشته باشد. از آنجا که نماز و نیایش با خدا، یك عمل عبادی که متشکل از رفتارهایی قابل مشاهده است، نقش الگویی والدین در آشنا کردن کودکان و فرزندان با نماز و نهادینه کردن آن بسیار پررنگ‌تر و تأثیرگذارتر می‌باشد.

به طور قطع نماز خواندن یا نخواندن والدین و اعضای خانواده، نوع نگاه، ارزشگذاری و چگونگی اهتمام آنان به نماز و حتی نوع برخورد آنان با افراد نمازخوان، برای فرزندان اهمیت دارد و در بینش، نگرش و اقدام آنان نسبت به نماز تأثیر می‌گذارد. می‌توان گفت نمازخوان شدن یا نشدن فرزندان تا حدود بسیاری وابسته به الگویی است که خانواده در اختیار کودکان قرار می‌دهند. تحقیقات مختلفی که درباره میزان پایبندی به نماز در ایران انجام شده همین نظر را تأیید می‌کند.[1]

تمام آنچه گفته شد، حکایت از وظیفه سنگین والدین در زمینه نماز فرزندان دارد. پدر و مادر در درجه اول باید توّجه به این نقش قهری خود داشته باشند؛ در مورد آن شناخت لازم را به‌دست آوردند و در جهت اصلاح خود قدم بردارند؛ زیرا آنها مهم‌ترین الگوی تربیتی کودکشان هستند.

۱. ر.ك. محمد داودی، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۱۹۵-۱۹۸.

در ادامه، راهکارهای بهبود و تقویت این نقش را به اختصار بررسی می‌کنیم.

الف) راهکارهای تصحیح و تقویت نقش الگویی خانواده

۱. پایبندی آگاهانه، عالمانه و مخلصانه والدین به نماز

معروف است که "کودکان ما همان می‌شوند که هستیم، نه آن که می‌خواهیم". این جمله بیانگر واقعیتی تربیتی است که توجه به آن می‌تواند بسیاری از مشکلات تربیتی را حل کند؛ زیرا یادگیری به روش الگوبرداری در تمام دوران زندگی انسان جریان دارد؛ اما این جریان در همه مراحل زندگی به یک صورت نیست. کودکان در سنین کودکی رفتار و گفتار والدین را عیناً تقلید می‌کنند. در این مرحله، الگوبرداری با کمترین درك و فهم و با کمترین گزینش جریان دارد؛ ولی با بالا رفتن سن، که با بالارفتن قدرت شناخت و تجزیه و تحلیل کودکان همراه است، فرزندان ما در الگوگیری با آگاهی بیشتر عمل می‌کنند و دست به انتخاب می‌زنند. در دوران کودکی، فرزندان فقط از ظاهر رفتار پیروی می‌کنند؛ اما در دوره دوم، به سبب رشد توانایی شناخت، به منطق رفتار والدین نیز پی می‌برند و اعتقادات و انگیزه‌های پنهان رفتار والدین را نیز درك می‌کنند. به همین جهت، در این دوره به الگوگیری از باطن رفتار و گفتار والدین می‌پردازند و به ظاهر آنها بسنده نمی‌کنند.

این مطلب در مورد نماز نیز صادق است. کودک در ابتدا فقط نماز خواندن والدین را تقلید می‌کند؛ اما به‌تدریج که توانایی شناخت او رشد می‌کند و آگاهی او افزایش می‌یابد، میزان ارزشگذاری والدین به نماز و نیز میزان اهتمام و حالات قلبی والدین در نماز را درک و آنها را الگوی خود قرار می‌دهد و از آن تأثیر می‌پذیرد. همچنین به تدریج انگیزه والدین در ادای نماز و نیز باورها و معرفت‌هایی را که مبنای نماز خواندن والدین هستند، درک می‌کند و آگاهانه می‌کوشد در این زمینه‌ها نیز همانند والدین خود باشد.

بنابراین، اگر والدین با آگاهی کامل و برای رضای خدا در ادای نماز شرایط آن مانند پاکیزگی، آراستگی، شرکت در جماعت، حضور قلب و خضوع و خشوع را رعایت کنند، فرزندان آنان نیز از آنان الگو می‌گیرند و احتمال اینکه آنان نیز به نماز اهمیت دهند، بسیار است. اما اگر والدین تنها برای ادای تکلیف و بدون رعایت شرایط نماز را به‌جا آورند، با عجله وضویی بگیرند و در آخرین ساعات وقت نماز و پس از انجام کارهای دیگر خود، با عجله و بدون توجه و حضور قلب نماز بخوانند، فرزندان این خانواده گرچه ممکن است در دوران کودکی از والدین خود الگو بگیرند و نماز را بخوانند؛ اما به تدریج که رشد می‌کنند و توانایی درک و فهم آنان افزایش می‌یابد، احتمال اینکه چندان بهایی به نماز ندهند یا حتی آن را ترک کنند، افزون می‌یابد. همچنین اگر والدین گهگاه و تنها در حضور برخی افراد و برای فرار از سرزنش دیگران

نماز بخوانند، فرزندان آنها ممکن است در دوران کودکی از آنها تقلید کنند و نماز بخوانند؛ اما چه‌بسا در دوران نوجوانی آن را کنار گذارند؛ چون انگیزه آنان را درک کرده‌اند.

۲. مقبولیت و محبوبیت والدین

برخی از ویژگی‌های والدین در تقویت یا تضعیف الگوپذیری فرزندان تأثیر بسزایی دارد. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان مقبولیت را نام برد. گرچه فرزندان به‌خصوص در سنین کودکی، والدین خود را قبول دارند و به صورت طبیعی آنان را الگوی خود قرار می‌دهند، اما ممکن است با بالا رفتن سنِ فرزندان نظر آنان درباره والدین تغییر کرده و آنان را مقبول ندانند.

اگر بخواهیم این مقبولیت حفظ و تقویت شود، لازم است دو ویژگی در والدین ایجاد و تقویت شود: تخصص و اعتماد. چرا که مقبولیت آگاهانه ناشی از همین دو عامل است. منظور از تخصص، آگاهی کافی والدین درباره آموزه‌های دینی، به‌ویژه نماز است. منظور از اعتماد این است که فرزندان بدانند والدین در توصیه‌ها و خواسته‌های دینی خود فقط رضایت خدا و دستورات دینی را مد نظر دارند، نه منافع شخصی و خانوادگی و غیره را. والدینی که هم آگاهی کافی از مسائل و آموزه‌های دینی دارند، هم به آنچه می‌دانند، معتقد و پایبند هستند، مطمئناً در

مسائل دینی نیز مقبول و الگوی فرزندان واقع می‌شوند.[1]

محبوبیت والدین نیز نقش مهمی در پذیرش الگوپذیری از والدین دارد. البته، این محبوبیت غریزی است و فرزندان به صورت طبیعی پدر و مادر خود را دوست دارند؛ اما پدر و مادر می‌توانند با محبت بیشتر به فرزندان و برخورد حکیمانه و مهربانانه با آنان، محبوبیت خود را افزایش دهند و به این صورت، زمینه را برای ایفای مؤثرتر نقش الگویی خویش فراهم آورند.

۳. هماهنگی رفتار والدین

یکی از شرایط ضروری برای موفقیت والدین در ایفای نقش الگویی، هماهنگی رفتار آنهاست. ناهماهنگی در رفتار والدین به دو شکل ظاهر می‌شود:

اول. بدین صورت که هر کدام از والدین در جایی به‌گونه‌ای عمل کنند و در جای دیگر به‌گونه دیگر. برای مثال، والدین در حضور دیگران نماز را اول وقت و با کیفیت به‌جا آورند؛ ولی در خانه و خلوت به نماز چندان اهمیت ندهند؛

دوم. ناهماهنگی میان رفتار پدر با مادر یا دیگر اعضای خانواده. بدین صورت که مادر برای مثال، به نماز اهمیت دهد و به بهترین

۱. ر.ک. محمد داودی، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۱۷۶.

کیفیت آن را به‌جا آورد؛ ولی پدر نماز را سبک بشمارد یا آن را ترک کند.

هرگونه ناهماهنگی میان رفتار والدین به‌شدت از تأثیرگذاری الگویی والدین جلوگیری می‌کند؛ زیرا فرزند بدان سبب که رفتار یک دست و هماهنگی را مشاهده نمی‌کند، متحیر می‌ماند و نمی‌داند رفتار کدام‌یک از والدین را الگو قرار دهد و بر اساس آن عمل کند. آیا باید نماز را با شرایط کامل بخواند یا مختصر؟ به آن اهمیت بدهد یا ندهد؟ همین تحیر و سرگردانی موجب وقفه در الگوگیری می‌شود. افزون بر این، این تعارض‌ها موجب می‌شود حساسیت فرزند نسبت به رفتارهای والدین تضعیف و در نهایت نابود شود و نتیجه طبیعی آن این است که توجهی به رفتار آنها نمی‌کند و به همین سبب، از رفتار آنها الگو نمی‌گیرد. چه بسا در برخی موارد، این تعارض‌ها موجب شود فرزند ما ناخواسته نوعی نفاق و ریا را بیاموزد و به آن خو بگیرد. بنابراین، ایفای صحیح نقش الگویی مستلزم ایجاد هماهنگی در رفتار والدین است.

گفتنی است، در برخی موارد والدین ناچارند رفتارشان متفاوت باشد و برای مثال، در شرایطی خاص (به دلیل منتظر افرادی بودن یا به دلیل کاری ضروری) مجبورند نماز را مختصر بخوانند؛ در این صورت باید برای فرزند خود توضیح دهند که این اختصار برای چه بوده است، تا مانع الگوگیری آنها نشود.

۴. تداوم و استمرار رفتارها

آموزش نماز به فرزندان در خانواده زمان فراوانی را به خود اختصاص می‌دهد و از تولد تا حدود هفده یا هیجده سالگی طول می‌کشد. در طول این دوره یا دست‌کم تا زمانی که آموزش کامل شود و این رفتار در فرزند نهادینه شود، باید رفتار الگوها یعنی پدر و مادر تداوم یابد.

این استمرار از دو جهت ضرورت دارد:

نخست آنکه فرزند رفتار والدین را می‌بیند و از راه مشاهده آن را می‌آموزد و تقلید می‌کند. این مشاهده و تقلید باید به اندازه‌ای تداوم داشته باشد که فرزند بتواند تمام ابعاد و جوانب آن را بیاموزد و در خود نهادینه کند. اگر کمتر از این مقدار تداوم یابد، فرایند یادگیری ناقص می‌شود؛

دوم آنکه این رفتار حتی اگر بعد از تسلط کامل فرزند به نماز و یادگیری آن قطع شود، این سؤال برای فرزند پیش می‌آید که چرا پدر یا مادرش نماز را ترک کرده و چه بسا این شبهه برای او مطرح شود که نماز خواندن توجیهی ندارد و باید ترک شود و به این ترتیب، رفتار یادگرفته شده در معرض نابودی خواهد بود.

ب) موانع ایفای نقش الگویی خانواده

خانواده ممکن است در عمل به واسطه برخورد با موانعی نتواند نقش

الگویی خود را به‌خوبی ایفا کند. در ادامه برخی از مهم‌ترین موانع را بررسی می‌کنیم.

۱. فرزندسالاری

فرزند سالاری پدیده‌ای جدید است که اگر در خانواده و جامعه‌ای حاکم شود، جایگاه و نقش فرزندان بر جایگاه و نقش والدین برتری می‌یابد و خواسته‌های فرزندان در اولویت قرار می‌گیرد. نتیجه طبیعی حاکمیت این پدیده این است که والدین نمی‌توانند الگو و سرمشق فرزندان قرار بگیرند؛ زیرا جایگاه و شأن و منزلت آنان چنان تنزل کرده و والدین چنان کوچك می‌شوند که دیده نمی‌شوند تا چه رسد به اینکه الگو و سرمشق قرار بگیرند.

دین مبین اسلام در عین حال که بر رعایت احترام و شأن و منزلت فرزندان تأکید کرده و والدین را به نیکی به فرزندان و برخورد محبت‌آمیز با آنها فراخوانده، جایگاه والدین را برتر از فرزندان قرار داده و فرزندان را به رعایت شأن و منزلت والدین دعوت کرده است. در قرآن مجید دستور احسان به والدین با دستور به عبادت خدا همراه شده است.[۱] در سخنان پیشوایان دین نیز اطاعت آنان ـ هر چند کافر باشند ـ جز در موردی که امر به معصیت خداوند باشد، واجب شمرده شده است.[۲]

۱. وَ اعْبُدُوا اللّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً (نساء: ۳۶).
۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَ عليه‌السلام: "... إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقّاً فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ

۱. دوست گرایی

فرزندان در دوران کودکی معمولاً بیشتر اوقات خود را با والدین سپری می‌کنند و از نظر روحی هم به خانواده وابسته‌اند. به تدریج که رشد می‌کنند و سنشان بالاتر می‌رود، به سوی دوستان و همسالان خود گرایش پیدا کرده و مقدار بیشتری از وقت خود را با آنان می‌گذرانند. اگر همراهی با دوستان بیش از اندازه معمول باشد و حالت افراطی پیدا کند موجب می‌شود الگوگیری فرزند از خانواده کم‌رنگ شده و به‌تدریج دوستان جای خانواده را بگیرند. این پدیده به‌ویژه اگر دوستان فرزند از نظر تقید به ارزش‌های دینی و نماز در شرایط مطلوبی نباشند، تأثیر نامناسبی بر هدایت فرزندان به سوی نماز می‌گذارد.

برای مواجهه با این مانع چند راهکار مفید است:

راهکار اول: چه در دوران کودکی و چه در دوران نوجوانی والدین زمان بیشتری را با فرزندان خود سپری کنند تا نیاز فرزندان به معاشرت با دوستان تا حد زیادی تأمین شود و از این طریق مانع شکل‌گیری دوست‌گرایی افراطی در فرزندان خود شوند. حتی هنگامی که فرزندان با دوستان وهمسالان خود، مشغول بازی و تفریح هستند، لازم است والدین نیز گاهی با آنان همراهی کنند تا هم بتوانند دوستان او را شناسایی کنند و هم ارتباط خودشان را با فرزندان حفظ کنند.

راهکار دوم: والدین سعی کنند با روش‌های مختلف در فرایند

يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ..." (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۹).

گزینش دوستان دخالت کنند و فرزندان خود را به سمت دوستانی هدایت کنند که با ارزش‌ها و باورهای والدین هماهنگ هستند تا نقش الگویی دوستان تقویت‌کننده نقش الگویی والدین باشد.

۲. الگوهای نامناسب

یکی از موانع ایفای نقش الگویی والدین الگوهای نامناسب هستند. فرزندان ممکن است این الگوها را از دوستان، رادیو و تلویزیون، کوچه و بازار، ماهواره، کتاب‌های داستان آموخته باشند. به هر حال، این الگوها خلاف باورها، گرایش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای والدین را به فرزند ما القا می‌کنند و می‌توانند تأثیر نقش الگویی والدین را کمرنگ و حتی از بین ببرند.

برای مبارزه با الگوهای نامناسب راهکارهای زیر توصیه می‌شود:

- نخستین راهکار: چنان‌که پیش از این در زمینه‌سازی اشاره کردیم، این است که با فراهم آوردن زمینه مناسب مانع آشنایی فرزندان با این الگوها بشویم.
- دومین راهکار: در صورت نبود زمینه مساعد، والدین باید از راه آگاهی دادن، توانایی تشخیص و تصمیم‌گیری صحیح را در فرزند ایجاد کنند؛ به‌گونه‌ای که بتواند آگاهانه از الگوهای منفی دوری کند.
- سومین راهکار: همچنین والدین می‌توانند با معرفی ویژگی‌های زشتِ الگوی نامناسب و نیز با بیان پیامدهای منفی

الگوگیری از او، گرایش به این الگو را در فرزند به پایین‌ترین حد رساند و حتی فرزند را از وی متنفر کنند. در این صورت، نه تنها فرزند او را الگوی خود قرار نمی‌دهد، بلکه با توجه به آگاهی‌ای که از او به دست آورده، چه بسا سعی می‌کند رفتارهای مخالف او را انجام بدهد و از این طریق، تهدید به فرصت تبدیل می‌شود.

- چهارمین راهکار: الگوهای مثبتی برای فرزندان معرفی یا ایجاد شود و نشاط و جذابیت این الگوها نیز به‌گونه‌ای تقویت شود که فرزندان بیشتر به سوی این الگوها تمایل پیدا کنند.
- پنجمین راهکار: اگر هیچ یك از این راهکارها مؤثر واقع نشد، ضرورت دارد والدین بکوشند الگوهای منفی را با آگاهی‌بخشی و تذکر اصلاح کنند.
- ششمین راهکار: اگر این فعالیت‌ها کارگر نیفتاد، شایسته است ارتباط فرزند با الگوهای منفی به حد اقل یا صفر برسد و راهکار آن قطع ارتباط خانوادگی، عوض کردن محله یا مدرسه و حتی هجرت از آن شهر و روستاست.

۱. تلویزیون و رسانه‌های دیگر

استفاده بیش از اندازه از رسانه‌های مختلف به ویژه تلویزیون، از یک طرف ارتباط فرزندان با والدین را به حداقل می‌رساند و همین امر الگوگیری فرزندان از والدین را تضعیف می‌کند. از سوی دیگر، این رسانه‌ها با معرفی الگو با روش‌های جذاب سمعی و بصری موجب

می‌شوند فرزندان ما الگوهای معرفی شده این رسانه‌ها را الگوی خود انتخاب کنند؛ این نیز به نوبه خود تأثیرگذاری الگویی والدین را تضعیف می‌کند. این خطر وقتی جدی‌تر می‌شود که این رسانه‌ها به‌وسیله دشمنان اسلام هدایت و رهبری بشوند؛ همچون برخی شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی فاسد.

برای مبارزه با این مانع شایسته است این فعالیت‌ها انجام شود:

اول. در درجه اول والدین بکوشند فرزندان خود را در معرض این رسانه‌ها و شبکه‌ها قرار ندهند.

دوم. والدین بکوشند از راه ارتباط جذاب و هیجانی با فرزندان خود در قالب‌هایی همچون بازی، تفریح و مسافرت، پیوند خود با فرزندانشان را تقویت کرده و از وابستگی آنان به رسانه‌ها پیشگیری کنند.

سوم. والدین می‌توانند از راه آگاهی‌بخشی در مورد خطرات و آسیب‌های وابستگی به رسانه‌ها، در قالب گفتگوهای صمیمانه یا فرستادن فرزندان به کلاس‌های آموزشی خاص و یا مشاوره با متخصصان، مانع وابستگی فرزند به رسانه شده و در عین حال روش صحیح استفاده از رسانه‌ها را به آنان بیاموزند.

چهارم. والدین می‌توانند با مشارکت فرزندان برای مدت زمان و

نوع استفاده از این رسانه‌ها قوانینی را تدوین و اجرا کنند تا ارتباط فرزند با رسانه‌ها در کنترل قرار گیرد.

۲. اشتغال تمام‌وقت والدین

از دیگر مسائلی که فاصله بین فرزندان و والدین را زیاد و در نتیجه نقش الگویی آنان را کم‌رنگ می‌کند، اشتغال تمام‌وقت والدین است. وقتی پدر و مادر هر دو شاغل باشند و کودک یا در مهدکودک باشد و یا در خانه، تنها روز را سپری کند و والدین وقتی به خانه برسند که زمان خواب کودک است، دیگر فرصتی برای الگوگیری از والدین نمی‌ماند. راه حل این مشکل به دست خود والدین است؛ یعنی والدین باید از حجم کارشان بکاهند تا فرصت کافی برای همراهی با فرزندانشان داشته باشند.

سه. نقش آموزشی

نماز عملی عبادی مشتمل بر انجام اعمالی خاص همراه با قرائت و ذکر است که باید به کیفیت و شرایطی خاص که در شرع مشخص شده، انجام گردد. از آنجا که نماز باید با نیت خالص و به قصد انجام فرمان خدا اقامه شود، لازمه آن آگاهی‌هایی در حوزه اعتقادی است. نیز از آنجا که باید با آداب و شرایطی خاص انجام شود، نیازمند آگاهی‌هایی در زمینه احکام است. تمام این آگاهی‌ها باید به هنگام، به اندازه و متناسب با شرایط رشد جسمانی و روانی فرزند به او ارائه

شود. از سوی دیگر، یکی از عوامل اصلی ترک نماز در فرزندان ناآگاهی از چیستی و فلسفه، چگونگی اقامه، آثار و فواید، و عواقب زیانبار ترک نماز است. چنان‌که بی‌رغبتی به نماز و نامرتب خواندن نماز و اهمیت ندادن به آن ناشی از آگاهی ناکافی و ناقص از نماز است. در مقابل، شناخت بیشتر نسبت به نماز موجب رغبت بیشتر به نماز و پایداری و استقامت بیشتر در این راه است.

والدین در جایگاه اولین معلم و مربی فرزند خویش وظیفه و نقش بزرگی در این زمینه بر عهده دارند. آنان باید کودکان خود را با نماز و تمام ابعاد و جوانب آن آشنا کنند و به همین جهت، یکی از نقش‌های والدین در مسیر ترغیب فرزندان به نماز و نهادینه کردن نماز در جان فرزندان، نقش آموزشی است. در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز بر آموزش نماز به فرزندان از جانب والدین تأکید شده است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: "**علموا صبیانکم الصلاة ....**"؛[1] به فرزندان خود نماز بیاموزید. همچنین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله والدینی را که در آموزش واجبات دینی به فرزندان خود کوتاهی می‌کنند، توبیخ کرده و فرموده است: "**وَیْلٌ لِأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِکِینَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِینَ لَا یُعَلِّمُونَهُمْ شَیْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ ...**"؛[2] وای بر کودکان آخرالزمان از جانب پدر و مادرشان! پس به ایشان عرض

۱. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۷.
۲. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

شد: ای رسول خدا، منظورتان پدر و مادران مشرک است. ایشان پاسخ دادند: خیر! از جانب پدر و مادران مؤمن؛ به علت این که واجبات دینی را به فرزندانشان آموزش نمی‌دهند.

بنابراین، ضرورت دارد والدین به نقش آموزشی خود توجه جدی داشته باشند و خود را برای ایفای مؤثر آن آماده کنند. ایفای موفق نقش آموزشی والدین مستلزم آشنایی آنان با راهکارها و موانع ایفای نقش است. از آنجا که در فصل چهارم به تفصیل درباره روش‌های آموزش نماز بحث خواهیم کرد، در اینجا درباره راهکارها بحث نمی‌کنیم و تنها به بحث موانع می‌پردازیم.

موانع ایفای نقش آموزشی

برخی از مهم‌ترین موانع ایفای نقش آموزشی والدین به شرح زیر است:

۱. پایین بودن اطلاعات دینی والدین

یکی از موانع اصلی ایفای نقش آموزشی والدین در خانواده، اندك بودن اطلاعات دینی والدین است. بسیار پیش می‌آید که بضاعت دینی والدین، حتی والدین تحصیل کرده، چنان اندك است که پاسخگوی نیازهای شرعی خودشان هم نیست، چه رسد به اینکه پاسخگوی نیازهای آموزشی و تربیتی فرزندانشان باشد. بنابراین، والدین باید تا آنجا که می‌توانند در بالابردن سطح معلومات دینی خود بکوشند تا بتوانند این وظیفه را به بهترین وجه به انجام برسانند.

۲. نداشتن مهارت کافی

داشتن اطلاعات دینی به تنهایی برای موفقیت والدین در تربیت دینی فرزندانشان کافی نیست و افزون بر آن، باید به اندازه کافی از روش‌های کارآمد آموزش نماز نیز آگاهی داشته، بتوانند با مهارت آنها را به کار بگیرند. برای این کار چه بسا لازم باشد دوره‌های خاصی را بگذرانند تا با این روش‌ها و مهارت‌های مربوط به آن آشنا بشوند.

۳. مشغله زیاد والدین

گاه برخی از والدین چنان پرمشغله‌اند که فرصتی برای در کنار خانواده بودن ندارند، تا چه رسد به فرصت آموزش نماز به فرزندان خود. والدین باید توجه داشته باشند که تعلیم و تربیت فرزندانشان از مهم‌ترین وظایف آنان است. چرا که فرزندان ما ثمره زندگی و میوه دل ما هستند و خوشبختی آنان خوشبختی ما و بدبختی‌اشان مایه سرافکندگی ماست.

۴. دشواری تربیت دینی

یکی دیگر از موانع ایفای نقش آموزشی والدین این است که آموزش و پرورش، به‌ویژه آموزش دینی و نماز، سختی‌ها و دشواری‌هایی دارد و به مقصد رساندن این وظیفه نیاز به صبر، حوصله، تلاش و پشتکار دارد. والدینی می‌توانند از عهده این کار خطیر برآیند که خود را برای تحمل این سختی‌ها آماده کرده باشند.

۵. بی‌توجهی و اهمیت ندادن به آموزش‌های دینی

از آنجا که والدین معمولاً اطلاعات دینی کافی ندارند و از تأثیرات سرنوشت‌ساز پیروی از آموزه‌های دینی مطلع نیستند، به تربیت دینی فرزندان خود نیز اهمیت چندانی نمی‌دهند. در حالی که والدین باید بدانند نه تنها سعادت اخروی، بلکه سعادت دنیوی و موفقیت فرزندانشان در زندگی نیز، در گرو آشنایی و پایبندی به دین و آموزه‌های دینی است. به همین جهت، باید به تربیت دینی فرزندان خود اهمیت بسیاری دهند. البته، گاه برخی شبهات و افکار و اندیشه‌های نادرست، این ذهنیت را برای والدین درست می‌کند که دین و مقید بودن به آن نقشی در خوشبختی انسان‌ها ندارد. به همین جهت، شایسته است این شبهات با روش‌های صحیح از ذهن والدین زدوده شود.

۶. تزلزل خانواده

هنگامی که روابط پدر و مادر که ستون‌های خانواده‌اند مستحکم نباشد، در واقع بنای خانواده لرزان است و هر لحظه احتمال می‌رود این بنا درهم شکند و فرو ریزد. در چنین خانواده‌ای فرصت و فضایی برای برنامه‌ریزی در راستای رشد و تکامل اعضای خانواده به وجود نمی‌آید و دغدغه اصلی آنها یا استوار کردن این بنا یا تأسیس بنایی دیگر است.

۷. عادت کردن فرزندان به تقلید کورکورانه

درست است که کودکان بیشتر آموخته‌های خود را از راه تقلید فرا می‌گیرند؛ اما تکیه بیش از اندازه بر این فرایند، خود مانعی جدی برای تعلیم و تربیت دینی فرزندان می‌گردد. از این رو، والدین باید حس کنجکاوی فرزندانشان را بخصوص در سنین نوجوانی، ارج نهند و این حس را در آنان زنده نگاه داشته، روحیه پرسشگری و نقّادی را در آنها تقویت کرده، آنان را به سوی حق‌جویی و حق‌پذیریِ استدلالی سوق دهند.

چهار. نقش نظارتی و مراقبتی

نظارت و مراقبت یکی از ضروریات فعالیت تربیتی است و بدون آن نمی‌توان به سرانجام رسیدن فعالیت‌های تربیتی امید داشت؛ زیرا غیر از والدین عوامل دیگری هم بر نگرش‌ها و رفتارهای فرزند مؤثر هستند و همانها ممکن است تلاش‌های والدین را کم‌اثر یا منحرف کرده، و در نتیجه، پس از مدتی ممکن است فرزند رفتار آموخته شده را ترك کرده یا حتی با آن به ستیزه برخیزد. اینجاست که والدین متوجه می‌شوند که در اثر عواملی که از نظر آنان مخفی مانده، تمام زحمات آنان برباد رفته است.

برخی از دلایل نیاز به مراقبت و نظارت عبارتند از:

اول. تأثیرپذیری بالا که ناشی از ناآگاهی‌ها و ناپختگی‌های دوران

کودکی و نوجوانی است؛

دوم. روزمرگی و عدم آینده‌نگری و نداشتن قدرت خودکنترلی و مراقبت از خود؛

سوم. جداشدن تدریجی کودکان از خانواده و قرارگرفتن در محیط‌های اجتماعی مختلف؛

چهارم. هیجانات و عواطف فراوان، شدید و پیچیده دوران نوجوانی و روحیه دوست‌گرایی و گروه‌گرایی آنان؛

پنجم. تنوع و فراوانی رسانه‌های فردی و گروهی و عمق و گستره بالای تأثیرگذاری آنها.

الف) صلاحیت‌های لازم برای نظارت و مراقبت

فرزندان ما در عرصه‌های مختلف نیاز به مراقبت و نظارت دارند. نظارت و مراقبت در دوران نوزادی و کودکی گستره وسیعی را در برمی‌گیرد؛ اما بیشتر در قلمرو مسائل زیستی کودک است تا مسائل تربیتی. با این حال، مراقبت از محیط کودک و افرادی که با وی در اتباط هستند نقش مهمی در تربیت او دارد. فرزندان هرچه بزرگ‌تر می‌شوند در کارهای شخصی و زیستی خودشان مستقل می‌شوند و در عوض به مراقبت‌ها و نظارت‌های تربیتی و رفتاری بیشتری نیاز پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، با بالاتر رفتن سن کودک و رشد فکری، عاطفی و

حرکتی او، گرچه در بعد زیستی نیاز به مراقبت و نظارت کمتر می‌شود، قلمرو نظارت در بعد روحی و فکری و عاطفی گسترده‌تر می‌شود و لازم است رفتار و گفتار، رفت‌وآمد، دوست‌یابی و دوست‌داری، رسانه‌هایی که در اختیار فرزند قرار دارد و نحوه استفاده از آنها، احساسات و داد و ستدهای عاطفی و وضعیت روحی روانی فرزند، آموزشگاه و فعالیت‌های تحصیلی وی همگی تحت مراقبت و نظارت قرار بگیرند.

از سوی دیگر، خصوصیات و ویژگی‌های فرزند در دوره‌های مختلف رشد تغییر می‌کند و به تناسب آن نوع و شیوه نظارت نیز باید تغییر کند. در دوران کودکی (از تولد تا ۱۴.۱۳ سالگی) به دلیل ویژگی‌های خاص این دوره، نظارت آشکار و بی‌پرده است و اعمال آن در قالب امر و نهی و تشویق و تنبیه مستقیم است؛ اما در دوران نوجوانی و جوانی (۱۴ سالگی به بعد) که فرزند ما از نظر جسمی به بلوغ رسیده و از نظر ویژگی‌های شخصیتی، توانایی شناخت و عمل رشد یافته است، نظارت باید نامحسوس و در قالب مشاوره، گفتگوهای صمیمانه و مانند آن باشد. این مطلب از سخنان حکیمانه پیامبرﷺ نیز استفاده می‌شود. ایشان فرمودند: "هفت سال اول، دوران وابستگی کودک به والدین است، کودک به شدت نیاز به مراقبت دارد و تمام کارهایش به عهده والدین است و در نتیجه مانند "گل" است که دائم باید از آن مراقبت و در مقابل سرما و گرما محافظت شود."[۱]

۱. قَالَ رَسُولُ اللّهِﷺ: "الْوَلَدُ رَيْحَانَةٌ ...(صحيفه الإمام الرضاعليه‌السلام، ص۴۵)؛ عن

در هفت سال دوم، فرزندان ما برای آموزش و تأدیب آمادگی کامل دارند و به‌راحتی دستورات و خواسته‌های والدین و مربیان خود را می‌پذیرند[1] و همانند یک غلام نظارت‌ها و امر و نهی‌ها را می‌پذیرند؛ اما در دوران نوجوانی و جوانی روحیه استقلال طلبی او[2] باعث می شود که نظارت‌های بی‌پرده و امر و نهی‌های مستقیم را نپذیرند و حتی گاهی در مقابل آنها موضع‌گیری و لج‌بازی کنند. پس در این دوره، باید نظارت نامحسوس بوده و اصلاح از راه مشاوره و گفتگوهای صمیمانه صورت بگیرد.

بر این اساس، موفقیت در امر نظارت و مراقبت در گرو ویژگی‌ها و صلاحیت‌هایی است که والدین باید آنها را در خود ایجاد کنند. این صلاحیت‌ها عبارتند از:

اول. آگاهی از ویژگی‌ها و نیازهای روحی ـ روانی، عاطفی و رفتاری

امیرمؤمنان علیه‌السلام: ولدك ریحانتك سبعا ...» (ابن أبی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۲۰، ص ۳۴۳).

۱. قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام "دَعِ ابْنَكَ ...يُؤَدَّبْ سَبْعَ سِنِينَ وَ ..." (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۲)؛ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: "الْغُلَامُ .... يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ ..." (کلینی، الکافی، ج۶، ص۴۷).

۲. قَالَ النَّبِیُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: "الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيتَ خَلَائِقَهُ لِإِحْدَى وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ إِلَّا ضُرِبَ عَلَى جَنْبَيْهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ" (حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۶).

فرزندان در هر دوره سنی

این آگاهی از لوازم نظارت است؛ چون والدین بدون علم از شرایط و ویژگی‌های فرزندان خود در هر رده سنی، نمی‌توانند بفهمند کدام یک از رفتار و حالات فرزندشان طبیعی و مقتضای سن آنهاست و کدام یک غیر طبیعی و نشانگر یک نوع ناهنجاری است. مسلماً این آگاهی در نحوه پیشگیری و درمان خطرات احتمالی هم لازم است.

دوم. آگاهی از شیوه‌های نظارت و بازخوردگیری

والدین باید بدانند با چه روش‌هایی می‌توانند فرزند خودشان را تحت نظر بگیرند، و با چه روش‌ها و سنجش‌هایی می‌توانند آنان را ارزیابی کنند. در غیر این صورت، ممکن است با روش‌های اشتباه و آسیب‌زا زیان‌های جبران ناپذیری به فرزندان خود وارد کنند.

سوم. نشانه‌شناسی و دقت و ریزبینی در آن

در پزشکی یکی از مهم‌ترین موضوعات، شناخت نشانه‌های بیماری‌ها است، در تربیت هم این موضوع بسیار مهم است. شناخت‌هایی همچون نشانه‌های سطح رشد فکری، عاطفی و رفتاری متربی، شناخت نشانه‌های سلامت و عدم سلامت او در فرایند تربیت و بخصوص نظارت و مراقبت از ضروریات است.

چهارم. رازداری، دلسوزی، حلم و بردباری

کسی که نظارت بر فرزندان را به عهده می‌گیرد، اگر رازها و اسراری را که در خلال نظارت کشف می‌کند فاش سازد یا صبور و بردبار نباشد و برخوردهای عجولانه و افراطی داشته باشد، و حتی اگر بی‌تفاوت باشد و دلش برای متربی نسوزد، نظارت او نه تنها سودی نخواهد داشت، بلکه کاملا خطرناک است.

ب) روش نظارت و مراقبت

پس از روشن شدن ضرورت مراقبت و نظارت و صلاحیت‌های لازم برای آن، اکنون باید به روش نظارت و مراقبت بپردازیم.

۱. تغافل

اولین اقدام در نظارت و مراقبت "تغافل" است. هنگامی که متوجه خطایی می‌شویم، در بسیاری از موارد لازم نیست آن را متذکر شویم؛ بلکه باید وانمود کنیم چیزی نمی‌دانیم. تغافل و چشم پوشی از اشتباه دیگران یک فضیلت اخلاقی بزرگ است؛ امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرمایند: **"مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ"**؛ یکی از با ارزش‌ترین کارهای انسان بزرگوار "تغافل" از چیزهایی است که از آن آگاه است.[۱] یکی از آثار تغافل در امور کم‌ارزش، حفظ اقتدار مربی یا والدین است **(وَ عَظِّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الْأُمُورِ)**[۲]؛ زیرا عدم تغافل ممکن است قبح خطا را بشکند، حریم بین ما و فرزندمان را از بین ببرد و حتی او

۱. نهج البلاغه، (للصبحی صالح)، ص ۵۰۷.
۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۰.

را جری‌تر کند. البته، باید توجه داشت که تغافل به این معنا نیست که برای جلوگیری از تکرار خطا کاری نکنیم؛ بلکه تنها بدین معناست که از راه‌های مختلف بدون اینکه فرزندمان متوجه بشود، برای درمان اقدام کنیم.

توجه به این نکته ضروری است که در همه موارد نمی‌توانیم از روش تغافل استفاده کنیم. در اینجا شایسته است به برخی از موارد استفاده از تغافل اشاره کنیم:

اول. در جایی که می‌دانیم فعل ناشایست فرزندمان نه از روی عمد و علم، بلکه ناشی از نادانی یا اشتباه بوده است. در این‌گونه موارد نه تنها خطای فرزندمان را به رخش نکشیم، بلکه سعی کنیم شناخت و آگاهی لازم را در اختیار او قرار دهیم.

دوم. در جایی که می‌دانیم فرزندمان هم از خطای خودش پشیمان است و سعی در مخفی کردن موضوع دارد، ولی در اثر وسوسه، تنبلی یا هر دلیل دیگری مرتکب عمل ناپسندی همچون، ترک نماز، شده است. در اینجا سعی می‌کنیم، بدون اینکه فرزندمان بفهمد که ما از موضوع خبر داریم، با روش‌های مناسبی اراده، ایمان، اعتقادات و شناخت او را تقویت کنیم تا به راحتی فریفته هوای نفسش نشود.

سوم. در جایی که می‌دانیم فرزندمان قصد تکرار عمل را ندارد و فقط در شرایط خاصی مرتکب این خطا شده است. در اینجا باید تلاش کنیم پیش نیاید شرایط مشابهی که فرزند ما را در تصمیم‌گیری و اقدام دچار اشتباه می‌کند.

چهارم. در امور جزئی و کم‌ارزش که نقش اساسی در تربیت و سرنوشت فرزند ندارد نیز لازم نیست دائم عیب‌جویی کنیم. در این موارد باید اصلاح را به تجربه و پخته شدن خودش واگذار کنیم. همان‌گونه که در روایتی که از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل شد: "**وَعَظِّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الْأُمُورِ**"؛[1] جایگاه خود را با کناره‌گیری از کارهای پست بالا ببرید.

۲. اصلاح یا حذف ریشه خطا

اقدام دوم در نظارت و مراقبت اصلاح یا حذف سرچشمه خطاست. یکی از بهترین روش‌های اعمال نظارت این است که وقتی متوجه خطایی در رفتار فرزند شدیم، برخورد مستقیم و ناشیانه نکرده، بلکه ریشه و منشای خطا را شناسایی و آن را اصلاح یا حذف کنیم. برای نمونه، وقتی متوجه شدیم علت کم شدن انگیزه فرزندمان برای خواندن نماز، دوستی با یکی از همکلاسی‌هایی است که به نماز اهمیتی نمی‌دهد، بهترین روش این است که بکوشیم دوست او را هم با دعوت به نماز،

۱. همان.

اهل نماز کنیم و اگر در این امر توفیقی نداشتیم، رابطه فرزندمان با این دوست را به حداقل رسانده و قطع کنیم.

۳. تذکر

سومین اقدام در راستای نظارت و مراقبت تذکر دادن است. تذکر در لغت به معنای یادآوری است. در زبان فارسی در معنایی نزدیک به اخطار و هشدار نیز به‌کار می رود. وقتی گفته می شود: "به بازی کن خاطی تذکر داده شد"؛ مراد از تذکر تنها یادآوری نیست؛ بلکه مراد، مرتبه‌ای بالاتر از یادآوری خطا و پایین‌تر از اخطار و هشدار است. معنای این واژه در قرآن عبارت است از " گفتار و یا رفتاری که از مربی سر می‌زند تا متربی را نسبت به آنچه از یاد برده، یا از آن غفلت کرده و از آن بی‌خبر است و اطلاع از آن برای او لازم می‌باشد، آگاه سازد و احساسات او را در قبال آنها برانگیزد".[۱]

منظور ما از تذکر در اینجا، تذکر به معنای اول است؛ هرچند تذکر به معنای قرآنی را نیز شامل می‌شود. تذکر به معنای اول بیشتر در جایی به کار می‌رود که تغافل و اصلاح و حذف ریشه‌های محیطی خطا ممکن نبوده یا مؤثر واقع نشده است.

آنچه ممکن است فرزند ما از آن غافل یا بی‌اطلاع باشد و همین موجب کم‌توجهی یا بی‌توجهی وی به نماز شود عبارتند از: خدا و

۱. محمد رضا قائمی مقدم، روش‌های تربیتی در قرآن، ج ۱، ص ۴۳.

نعمت‌های او، مرگ و قیامت، آثار و برکات نماز، عواقب و پیامدهای ناگوار ترك نماز و بی‌توجهی به آن. تذکر به این معنا بسیار نزدیك به موعظه است.

به هر حال، در تذکر باید نکاتی را در نظر داشت:

اول. اطمینان حاصل کردن از نادرستی عمل

پیش از اقدام به تذکر، باید نادرستی و خطا بودن عمل احراز شود. برای مثال، ممکن است فرزند ما به دلیل درستی نمازش را با تأخیر یا با عجله اقامه کند. در این صورت، تذکر دادن نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه موجب می‌شود ابهت و عظمت والدین در نظر فرزندان کم شود.

دوم. تذکر غیرمستقیم و در خفا

اگر فرزند در انجام نماز کوتاهی کرد و مرتکب خطایی شد، تا آنجا که ممکن است باید به صورت غیرمستقیم و پنهانی و دور از چشم دیگران به او تذکر داد. این موجب حفظ عزت نفس و کرامت او شده و مقاومتش را در برابر تذکر به حداقل می‌رساند.

سوم. عکس‌العمل رفتاری

واکنش در برابر خطاها همیشه نباید گفتاری باشد؛ بلکه گاه تذکر رفتاری نیز می‌تواند مؤثر باشد. گاهی چهره درهم کشیدن و اخم کردن و جواب سلام را سنگین و با تأخیر دادن، بیشتر از تذکر گفتاری تأثیر دارد.

چهارم. استفاده از واسطه
لازم نیست همه تذکرها را خود والدین مستقیم به فرزند بدهند. گاه استفاده از دوستان، معلم یا پدربزرگ و مادربزرگ بیش از تذکر مستقیم والدین می‌تواند مؤثر باشد و این کار موجب می‌شود پرده حجب و حیا و حرمت میان والدین و فرزندان نیز خدشه‌دار نگردد.
- پنجم. برخورد شدید در برخی موارد
درست است که تذکر باید نرم و ملایم باشد؛ اما همیشه این‌گونه تذکر کارساز نیست. در برخی موارد نیز لازم است تذکر تند باشد تا در فرزند مؤثر واقع شود.

۴. امر و نهی

امر به معروف و نهی از منکر یکی از عوامل حیات خانواده و جامعه است. در متون دینی ما این وظیفه یکی از فروع دین و به عهده یکایک مسلمانان واجب شده است. امر به نماز و نهی از ترک یا بی‌توجهی به آن یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است. در قرآن و روایات نیز امر به نماز در محیط خانواده، مورد تأکید ویژه است. خداوند متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "**وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوٰةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا**".[۱]

ابو سعید خدری می‌گوید:

۱. طه: ۱۳۲.

هنگامی که این آیه نازل شد: "**و أمر اهلك بالصلوة...**"؛ و خاندان خود را به نماز فرمان بده، پیامبر خدا هشت ماه در وقت نماز صبح به در خانه علی علیه‌السلام می‌آمد و می‌گفت: خدا شما را رحمت کند، وقت نماز است و این آیه را می‌خواند که: "**إنما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا**".[1]

قرآن مداومت بر امر به نماز را از ویژگی‌های حضرت اسماعیل علیه‌السلام مطرح می‌کند: "**وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّکاهِ وَ کانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا**".[2] این وظیفه اختصاص به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام ندارد و شامل همه مسلمانان می‌شود. امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: "**مُرُوا صِبْیَانَکُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِینَ**"؛[3] فرزندانتان را هنگامی که هفت ساله شدند به نماز امر کنید.

این روش در کنار تذکر می‌تواند نقش مهمی در هدایت فرزند به نماز داشته باشد. به علاوه این روش، ویژگی‌ای دارد که به هیچ‌روی در سایر روش‌ها وجود ندارد، یا اگر وجود دارد، چندان بارز نیست و آن اینکه در امر و نهی، نوعی خواست قاطع و جدی از سوی آمر و ناهی وجود دارد. به دیگر سخن، در روش‌هایی مانند تذکر و بیان فواید نماز، جنبه اقناعی بسیار قوی است؛ در آن روش‌ها مربی می‌کوشد در

۱. حسکانی، سیمای امام علی علیه‌السلام در قرآن، ترجمه شواهد التنزیل، ص ۲۴۷.
۲. مریم: ۵۵.
۳. ابن حیون، دعائم الإسلام، ج۱، ص ۱۹۳.

فرد، انگیزه‌ای درونی برای اقدام به عمل ایجاد کند، تا بر اساس آن انگیزه عمل کند؛ اما در امر و نهی جنبه اقناعی کم‌رنگ‌تر و جنبه فشار بیرونی برای واداشتن فرد به عمل بارزتر است. آمر و ناهی در صددند با فشار از بیرون، فرد را وادار به عمل کنند، خواه وی از صمیم قلب مایل به آن کار باشد یا نباشد. بنابراین، امر و نهی مکمل تذکر و دیگر روش‌هاست و کارایی آنها را نیز بالا می‌برد. البته استفاده از این روش باید به‌گونه‌ای نباشد که مقاومت فرزند را برانگیزد.

۵. تنبیه و تشویق

در اعمال نظارت به هیچ وجه از روش تشویق و تنبیه بی‌نیاز نیستیم؛ چرا که در تعلیم و تربیت، تشویق و تنبیه به منزله دو بال هستند که با آنها متربی به پرواز در می‌آید و به سوی مقصد عالی رشد، تکامل و حرکت می‌کند. البته استفاده صحیح از این روش نیاز به دانش‌ها و مهارت‌های خاصی دارد که در جای خود به آن می‌پردازیم.

ج) آسیب‌شناسی نظارت و مراقبت

نظارت و مراقبت نیز مانند دیگر نقش‌های خانواده، آفت‌ها و آسیب‌هایی دارد که توجه به آنها ضروری است. برخی از مهم‌ترین آسیب‌های آن عبارت است از:

۱. تفریط و بی‌توجهی والدین به نظارت و مراقبت

بی‌توجهی والدین به نظارت و مراقبت بر نماز فرزندان به دلیل ناآگاهی از اهمیت و ضرورت آن، مشغله بیش از اندازه، یا اعتماد بیش از حد به فرزندان از آسیب‌های جدی نظارت و مراقبت است که والدین باید به آنها توجه بکنند. امروزه در بسیاری از موارد، والدین از رفت و آمدهای دختر و پسر خود هیچ خبری ندارند و متأسفانه با بسیاری از رسانه‌هایی که فرزندانشان استفاده می‌کنند ـ از جمله اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و تلفن همراه ـ هیچ آشنایی ندارند.

۲. افراط و سلب آزادی‌های منطقی

گاهی والدین به بهانه نظارت و مراقبت، آزادی‌های منطقی فرزندان را محدود یا سلب می‌کنند و با این کار نه تنها مانع رشد فرزندشان می‌شوند؛ بلکه آسیب‌های تربیتی جدی به فرزندانشان وارد می‌سازند.

۳. نظارت محدود

در اکثر موارد والدین نظارت و مراقبت خود را به عرصه خاصی محدود کرده از دیگر عرصه‌ها غفلت می‌کنند. مثلا پدر و مادر به بهداشت جسمی، تغذیه و پیشرفت درسی فرزندانشان اهمیت می‌دهند و آن را تحت نظارت و مراقبت مداوم دارند؛ اما مسائل مذهبی فرزندان آنچنان که بایسته است، برایشان مهم نیست. در حالی که اگر تقیدات مذهبی فرزند اصلاح شود، نظم، اراده قوی، توجه به بهداشت و دیگر

ویژگی‌های لازم نیز در او ایجاد می‌شود.

۴. روش‌های نادرست در نظارت

استفاده روش‌های نادرست در نظارت از دیگر آسیب‌های این مقوله به حساب می‌آید.

فصل سوم

اصول هدایت و راهنمایی فرزندان به نماز

دانستن اصول هدایت فرزندان در چگونگی انجام فعالیت‌های مربوط به هدایت فرزندان به نماز، نقش مهمی ایفا می‌کنند. در این فصل، مهم‌ترین این اصول را به اختصار معرفی می‌کنیم.

فصل سوم: اصول هدایت و راهنمایی فرزندان به نماز

انسان موجودی آگاه و هدفمند بوده، برای رسیدن به هدف خود ناگزیر از فعالیت و تلاش است؛ اما فعالیت و تلاش در صورتی به نتیجه می‌رسد که بر اساس اصولی دقیق و کارآمد انجام شود. این قاعده در مورد تربیت عبادی که یکی از مصادیق آن هدایت و راهنمایی فرزندان به نماز است نیز صادق است. اصول هدایت فرزندان به نماز دستورالعمل‌هایی کلی هستند که در چگونگی انجام فعالیت‌های مربوط به هدایت فرزندان به نماز نقش مهمی ایفا می‌کنند. در این فصل، مهم‌ترین این اصول را به اختصار معرفی می‌کنیم.

یک. اصل زمینه‌سازی

هدایت فرزند به سوی نماز و آموزش نماز به او یك فعالیت است. این فعالیت مانند هر فعالیت دیگر نه در خلأ؛ بلکه در یك محیط و موقعیت اتفاق می‌افتد. اگر این محیط و موقعیت برای انجام این فعالیت آماده شده باشد، زحمت ما مفید واقع می‌شود و ثمر می‌دهد و در غیر این صورت، به احتمال زیاد به هدر می‌رود و به هدف مورد نظر نمی‌رسد. به دیگر سخن، تربیت مانند باغبانی است. باغبان پیش از کاشتن نهال، نخست زمین را با شخم زدن و جمع‌آوری سنگ‌ها و مواد زاید آماده می‌کند. سپس نهال را می‌کارد؛ زیرا می‌داند نشاندن نهال در زمین ناهموار و آماده‌نشده چیزی جز زحمت بیهوده نیست. این قاعده در مورد نماز نیز صادق است.

بدین ترتیب، در ترغیب فرزندان به نماز اصل و قاعده نخستین همان زمینه‌سازی است. پیش از این در بررسی نقش زمینه‌سازی خانواده درباره راه و روش زمینه‌سازی بحث کرده‌ایم و در اینجا آن را تکرار نمی‌کنیم.

دو. اصل جامعیت

نماز عملی عبادی است که برخلاف برخی عبادت‌های تك بعدی مانند روزه و دعا و ذکر، ابعاد گوناگونی دارد. در نماز ذکر و قرائت، نیت و رفتار توأمان وجود دارد. از سوی دیگر، نماز یك رفتار است و رفتار، چنان‌که روانشناسان گفته‌اند، سه بعد دارد: شناختی، گرایشی و رفتاری. رفتار نماز از کسی صادر می‌شود که بهره‌ای هرچند کم از شناخت، گرایش و توانایی عمل نسبت به آن را داشته باشد. هر چه شناخت بیشتر و عمیق‌تر و هر چه گرایش قوی‌تر باشد، فرد به این عمل پایبندتر خواهد بود؛ مشروط به اینکه توانایی و مهارت برای انجام آن را دارا باشد. اگر کسی کاملاً به نماز آگاه و به آن گرایش هم داشته باشد اما فاقد توانایی و مهارتهای لازم باشد، برای مثال، حمد و سوره و اذکار را نداند یا نتواند رکوع و سجود را به صورت صحیح انجام دهد، نمی‌تواند نماز را به صورت صحیح انجام دهد.

آموزه‌های دینی نیز همین مطلب را تأیید می‌کند. بر اساس آموزه‌های دینی اساس نماز بر شناخت و اعتقاد به خدا و پیامبر ﷺ و

پس از آن بر شناخت و باور به این تکلیف دینی استوار است. افزون بر این، نماز بر انگیزه و گرایش به انجام دستور خداوند متعال و نیز بر انجام رفتارهای خاص به همان صورتی که در شرع آمده، استوار است. بر اساس آموزه‌های دینی، نماز در صورتی قبول می‌شود که عمل به آن از شناخت و باور و انگیزه صحیح نشأت گرفته باشد و مطابق دستور شرع انجام شود.

بدین ترتیب، در آموزش نماز باید به هر سه بعد آن توجه داشت. در هدایت فرزندان به نماز، بایسته است شناخت و باورهای لازم، گرایش‌ها و انگیزه‌های صحیح و توانایی‌ها و مهارت‌های لازم را در آنان ایجاد کرد و پرورش داد. اصل جامعیت بدین معناست که در هدایت به نماز نباید تنها به بعد شناختی، بعد گرایشی یا بعد رفتاری بسنده کرد، بلکه باید به هر سه بعد به اندازه لازم توجه کرد و پرورش داد.

سه. اصل رفق و مدارا

رفق و مدارا یکی از اصول تعلیم و تربیت است که در آموزه‌های اسلامی بر آن بسیار تأکید شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "**أمرنی ربّی بمداراه الناس، کما أمرنی بأداء الفرائض**"؛[1] پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم دستور داده، چنان‌که مرا به انجام واجبات دستور داده است. در روایت دیگری آمده است: "**إنّ اللّه ـ عزّ و جلّ ـ بعث محمّداً، فأمره بالصبر و**

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج۹، ص۲۰۲.

الرفق"؛[۱] خداوند عزّ و جلّ محمد را برانگیخت؛ سپس او را به استقامت و رفق دستور داد. در برخی روایات به رفق با شیعیان ـ به ویژه ـ سفارش شده است: **"لا تُحَمِّلوا علی شیعتنا، و ارفقوا بهم"**؛[۲] بر شیعیان ما [چیزهای سخت] تحمیل نکنید و با آنان به نرمی و ملایمت رفتار کنید.

"رفق" در لغت در چهار معنا به کار می‌رود:
۱. خوب انجام دادن یك كار، در مقابل بد انجام دادن آن؛ ۲. نرم‌خویی در مقابل تندخویی و شدت عمل؛ ۳. میانه‌روی و اعتدال در انجام کار؛ ۴. محکم کاری و دقت در انجام کار.[۳]
"مدارا" نیز در لغت به معنای ملاطفت و نرمی و احتیاط به کار رفته است.[۴] گرچه در کتاب‌های لغت، برای رفق دو معنای خوب انجام دادن و محکم‌کاری و دقت در انجام کار هم بیان شده است؛ اما بررسی کاربردهای آن در روایات نشان می‌دهد که این واژه در اکثر موارد در معنای نرم‌خویی و میانه‌روی در انجام کار به کار رفته است و به همین جهت، مترادف با مدارا است. در زبان فارسی هم که این دو واژه با یکدیگر و به صورت ترکیبی به کار می‌رود در همین معنا به کار می‌رود.
بنابراین، اصل رفق و مدارا در تعلیم و تربیت بدین معناست که "مربی، متربیان را با ملایمت و نرمی (و بدون اینکه مشکل و تکلّفی

۱. همان.
۲. کلینی، کافی، ج۸، ص ۳۳۴.
۳. طریحی، مجمع البحرین، ذیل ماده رفق.
۴. همان، ذیل ماده دری.

احساس کنند) به سوی اهداف تربیتی مورد نظر هدایت کند".

اصل بنیادینِ رفق و مدارا در تعلیم و تربیت اقتضا می‌کند که برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی به‌گونه‌ای طراحی و اجرا شود که متربی به آسانی و بدون احساس تحمیل و اکراه و اجبار، بتواند مراحل رشد و کمال را طی کند. از سوی دیگر، رفق و مدارا اصلی عام و فراگیر است که بسیاری از اصول دیگر مانند اصل تدریج، اصل تسهیل، اصل اعتدال و اصل تفرد از مصادیق آن هستند؛ چرا که رفق و مدارا در عمل جز با رعایت این اصول محقق نمی‌شود.

چهار. اصل تدریج

یکی از ویژگی‌های انسان، زمانمندی اوست. شکل‌گیری جنین انسان و کامل شدن آن نیازمند گذشت نه ماه است. پس از تولد نیز رشد کامل انسان نیازمند طی حدود چهارده سال است. زمانمند و تدریجی بودن پیدایش و رشد انسان محدود به امور زیستی و تکوین اعضا و جوارح او نیست؛ بلکه شامل رفتار و گرایش و شناخت او نیز می‌شود. یادگیری رفتارها، گرایش‌ها و دانش‌ها نیز در انسان، زمانمند و تدریجی است. نماز نیز از این قاعده مستثنا نیست و یادگرفتن نماز و پایبند شدن به آن نیز نیازمند زمان است و نمی‌توان انتظار داشت به یکباره در مدت یك هفته و یك ماه فرزند ما نماز را بیاموزد و کاملاً به آن پایبند گردد.

به همین جهت، پیشوایان دینی ما به والدین دستور داده‌اند آموزش نماز به فرزند و ترغیب وی به آن را چند سال پیش از رسیدن وی به سن تکلیف شروع کنند. در روایات صادره از معصومان علیهم‌السلام سن شروع آموزش نماز از شش سالگی تا ده سالگی بیان شده است.[۱] این نشان می‌دهد بین چهار تا هشت سال برای آشنایی فرزندان با نماز و پایبندی کامل آنان به نماز وقت لازم است.

اصل تدریج بیانگر این مطلب نیز هست که در آموزش نماز به فرزندان، نباید یکباره کل نماز و معارف و مهارت‌های مربوط به آن را به فرزند ارائه کرد؛ بلکه باید آنها را به تدریج آموزش داد. برای مثال، باید نخست اصل سجده را به وی آموخت و او را رها کرد تا آن را انجام دهد. پس از مدتی باید وضو را به وی آموزش داد. پس از مدتی باید از او خواست صورت نماز را انجام دهد و رعایت شرایط نماز را از وی نخواست.

در تصریح به این مطلب در روایتی از امام صادق یا باقر[۲] علیهما‌السلام نقل شده است:

"آنگاه که پسر سه ساله شد به او می‌گویند هفت بار بگو: "لا

۱. داودی، سیره تربیتی معصومان علیهم‌السلام، ج ۲، تربیت دینی، [بحث ضمیمه آموزش نماز، روایات دسته دوم]

۲. این تردید در خود روایت است.

إلـه إلاّ اللّـه". وقتی سه سال و هفت ماه و بیست روزه شد، به او می‌گویند: هفت بار بگو: "**محمّـد رسـول اللّـه**". وقتی چهار ساله شد به او می‌گویند: هفت بار بگو " **صلّـی اللّـه علـی محمّـد و آل محمّـد**". آنگاه که پنج سالش تمام شد از او می‌پرسند: دست چپ تو کدام و دست راست تو کدام است؛ اگر جواب صحیح داد او را رو به قبله می‌کنند و می‌گویند: سجده کن و رهایش می‌کنند تا شش ساله شود. زمانی که شش سالش تمام شد، رکوع و سجود را به او می‌آموزند و به نمازش وا می‌دارند تا هفت ساله شود. وقتی هفت سالش تمام شد به او می‌گویند: دو دست و صورتت را بشوی، آنگاه به او می‌گویند: نماز بخوان، تا نه سالش تمام شود. در آن هنگام، وضو به او می‌آموزند و برای آن او را می‌زنند، و نماز را به او می‌آموزند و بر آن او را می‌زنند.[1] هرگاه وضو و نماز را آموخت، خداوند والدینش را مشمول رحمت خود می‌کند".[2]

پنج. اصل تسهیل

انسان موجودی است با استعدادها و توانایی‌ها و قابلیت‌های شگرف. این قابلیت‌ها و توانایی‌ها در ابتدای تولد انسان هنوز به فعلیت

۱. معنای این روایت جواز تنبیه بدنی در آموزش نماز است. اما استفاده از آن شرایطی دارد که در فصل چهارم به تفصیل در باب آن بحث شده است.
۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۴.

نرسیده‌اند و به فعلیت رسیدن و شکوفا شدن آنها تدریجی و نیازمند فراهم آمدن زمینه‌های مناسب و تلاش و کوشش است. خود این تلاش‌ها و کوشش‌ها نیز در صورتی به نتیجه مطلوب می‌انجامد و نهال انسان را به مرحله ثمردهی می‌رساند که متناسب با توانایی‌ها و استعدادهای وی باشد.

آموزش نماز به کودکان و نونهالان نیز فعالیت و کوششی است به منظور به فعلیت رساندن فطرت الهی و خداپرستی که خداوند حکیم و دانا در وجود انسان به ودیعه گذاشته است. این فعالیت در صورتی استعداد خداپرستی فطری در انسان را شکوفا می‌کند که متناسب با توانایی‌ها و استعدادهای انسان باشد. اگر خواسته‌های مربی از متربی نوخاسته بیش از توان او باشد، او را زمین‌گیر کرده و قامت کوچکش را در زیر بار سنگین خواسته‌های بیش از توانش خم می‌کند و مجال قد راست‌کردن و سربرافراشتن به وی نمی‌دهد. در مقابل، اگر خواسته‌های مربی بسیار اندك و ناچیز باشد، رشد وی را در فضای خواسته‌های اندك خود محدود می‌کند و او را از سر برافراشتن و دستیافتن به اوج رشد و کمال بازمی‌دارد. از این رو، معصومان علیهم‌السلام در آموزش نماز به کودکان، توانایی و ظرفیت آنها را در نظر می‌گرفتند و در آموزش نماز بر آنان سخت نمی‌گرفتند و آنان را از رعایت بسیاری از اعمال و آداب نماز معاف می‌کردند؛ هرچند پایبندی به همان اعمال و آداب را از بزرگسالان می‌خواستند. بر پایه شمار فراوانی از روایات،

ائمه علیهم‌السلام به کودکان دستور می‌دادند نماز ظهر و عصر و نیز نماز مغرب و عشا را با هم بخوانند، در حالی که بزرگسالان این چهار نماز را در چهار وقت جداگانه می‌خواندند. فضیل بن یسار می‌گوید:

"علی بن حسین علیه‌السلام به کودکان دستور می‌داد، نماز مغرب و عشا را با هم بخوانند و می‌فرمود: این بهتر از آن است که بخوابند و نماز عشای آنان قضا شود".[1]

همچنین روایت شده است:

"امام زین العابدین علیه‌السلام کودکانی را که نزد او بودند وا می‌داشت تا نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا را در یك وقت بخوانند. به او اعتراض شد و ایشان فرمود: این کار برای آنان سبك‌تر است و بهتر به انجام آن می‌شتابند و موجب می‌شود نماز را ضایع نکنند و نخوابند [تا نماز آنان قضا شود] و به کار دیگری مشغول نشوند."[2]

۱. عن الفضیل‌بن‌یسار قال: "کان علی بن الحسین علیه‌السلام یأمر الصبیان یجمعون بین المغرب والعشاء ویقول: هو خیر من أن یناموا عنها" (کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۰۹).

۲. "عن علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام أنّه کان یأخذ من عنده من الصبیان بأن یصلّوا الظهر والعصر فی وقت واحد، والمغرب والعشاء فی وقت واحد. فقیل له فی ذلك، فقال: هو أخفّ علیهم، واجدر أن یسارعوا إلیها؛ ولا یضیّعوها ولا یناموا عنها ولا یشتغلوا" (نوری، مستدرك الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۰).

شش. اصل اعتدال

اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط یکی از مصادیق اصل رفق و مداراست. افراط و تفریط خواه از طرف متربی و فرزند خواه از طرف مربی و والدین هر دو مذموم است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام افراط و تفریط را نشانه جهالت تلقی می‌کند و می‌فرماید: **"لاترى الجاهل إمّا مُفْرِطاً أو مفرِّطا"**؛[1] نادان یا افراط و زیاده‌روی می‌کند یا تفریط و کوتاهی. انسان افراط‌کار مانند راننده‌ای عصبانی و عجول است که وسیله نقلیه‌اش بر اثر فشار زیاد معیوب می‌شود و خود وی نیز به مقصد نمی‌رسد و چه بسا در میانه راه به واسطه سرعت زیاد از جاده راست منحرف شده، خود و وسیله‌اش را نابود کند.

در عبادات و به‌ویژه نماز نیز اسلام همین قاعده را جاری دانسته و پیروان خود را از افراط برحذر داشته است؛ چرا که افراط در عبادت، بخصوص اگر افراط‌کار در ابتدای مسیر عبادت باشد، موجب دلزدگی و در نهایت رویگردانی از عبادت می‌شود. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفارشی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

> "یا علی، ... عبادت پروردگارت را بر خودت ناخوشایند مکن که افراط کار نه پشتی [سالم برای مرکبش] باقی می‌گذارد و نه راهی می‌پیماید".[2]

۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۰.
۲. عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: "قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله یَا عَلِی ... وَ لَا تُبَغِّضْ إِلَی نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

"در جوانی بسیار عبادت می‌کردم. پدرم علیه‌السلام به من فرمود: پسرم، کمتر از این که می‌بینم عبادت کن که خداوند عز و جل هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد، به اندك عمل او هم راضی می‌شود."[1]

بدین ترتیب، اصل اعتدال اقتضا می‌کند والدین فرزندان خود را از افراط در نماز بازدارند، چنان‌که اقتضا دارد از تفریط و بی‌توجهی و اهمیت ندادن به آن نیز بازدارند.

افزون بر این، اصل اعتدال اقتضا می‌کند که والدین انتظاراتی بیش از اندازه از فرزند خود نداشته باشند؛ زیرا انتظار بیش از اندازه، به‌ویژه در سنین کودکی و نوجوانی، چنان‌که در سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام آمده است، موجب خستگی و دلزدگی و در نهایت بی‌میلی و بی‌علاقگی فرزند به نماز شده، او را از نماز دور می‌کند و چه بسا به ترك نماز بینجامد. انتظار بیش از اندازه دو پیامد منفی دارد: اگر فرزند مطابق انتظار والدین عمل کند، از نماز بیزار و دلزده می‌شود و اگر مطابق نظر آنان عمل نکند، موجب ناراحتی والدین و تنش میان آنها می‌شود؛ این تصور در فرزند به وجود می‌آید که در عمل به وظایف

فَإِنَّ الْمُنْبَتَّ يَعْنِي الْمُفْرِطَ لَا ظَهْراً أَبْقَى وَ لَا أَرْضاً قَطَعَ" (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۷).

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام :: "اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَ أَنَا شَابٌّ فَقَالَ لِي أَبِي علیه‌السلام يَا بُنَيَّ دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ" (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۷).

دینی‌اش کوتاهی می‌کند و همین موجب می‌شود اعتماد به نفس فرزند ضعیف گردد. از سوی دیگر، والدین نباید سطح انتظارات خود را بسیار پایین بیاورند که نتیجه آن سهل‌انگاری و بی‌توجهی به نماز یا ترک نماز خواهد بود.

هفت. اصل تفرد

یکی از سنت‌های الهی در جهان هستی این است که موجودات زنده هر چند از یک نوع باشند و ویژگی‌های مشترکی با یکدیگر داشته باشند، کاملاً شبیه یکدیگر نیستند و هر یک از آنها تفاوت‌های خاصی با یکدیگر دارند که آنها را از دیگر موجودات آن نوع متمایز می‌کند. انسان هم از این قاعده استثنا نیست و افراد در کنار شباهت‌ها و اشتراکات فراوان، تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند. حتی دو برادر یا خواهر نیز کاملاً شبیه یکدیگر نیستند و در خصوصیات بدنی و روحی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. این همان اصل تفرد است. هر انسان، انسانی منحصر به فرد است با ویژگی‌های جسمی و روحی خاص خود که او را از دیگر انسان‌ها جدا می‌کند. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: "**النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ**"؛[1] مردم معدن‌هایی همانند معدن طلا و نقره‌اند [و با یکدیگر متفاوتند]. اصل تفرد اقتضا می‌کند که در دعوت فرزندان به نماز این تفرد را لحاظ کنیم و برای دعوت هر فرزند از شیوه‌ها و روش‌ها و فنونی استفاده کنیم که با خصوصیات او سازگارتر است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۷۷.

هشت. اصل هماهنگی

هماهنگی در خانواده نقش مهمی در هدایت فرزندان به نماز دارد. هماهنگی مورد نظر دو گونه است: گونه نخست هماهنگی پدر و مادر با یکدیگر و گونه دوم هماهنگی رفتار و گفتار پدر و مادر در دعوت فرزندان به نماز است.

هماهنگی نوع اول از این جهت مهم است که به فرزندان این پیام مهم را ارسال می‌کند که از نظر والدین، نماز یکی از وظایف مهم و واجب دینی؛ است و هیچ شك و تردیدی در آن راه ندارد و آنان، یك فرد مسلمان و موظفند نماز را بخوانند؛ تخلف از این نه تنها تخلف از دستور دینی است، بلکه تخلف از خواست والدین و موجب رنجش آنان است و موجب بی‌توجهی والدین به آنان خواهد شد.

اما اگر والدین در دعوت به نماز با یکدیگر هماهنگ نباشند، تلاش آنها در این زمینه بی‌اثر یا کم‌اثر می‌شود. برای مثال، یکی بر آن بسیار تأکید کند، ولی دیگری بر آن تأکید نداشته باشد؛ یا یکی از آن دو بیدار شدن در هنگام اذان صبح را برای ادای نماز صبح ضروری بداند و دیگری با آن مخالفت کند. این ناهماهنگی پیامش برای کودك این است که اولاً معلوم نیست آنچه والدین از او می‌خواهند از نظر آنها ضروری و اطاعتش لازم باشد؛ چرا که این دو با یکدیگر اختلاف دارند؛ ثانیاً معلوم نیست خواسته والدین خواسته دین هم باشد و به همین

جهت، راه برای سرپیچی از خواسته والدین برای فرزند باز می‌شود. به عبارت دیگر، اختلاف و ناهماهنگی والدین در دعوت فرزند به نماز مشروعیت و مقبولیت دعوت آنها را در ذهن فرزند از میان می‌برد و همین مانع بزرگی در پذیرش آن است.

هماهنگی نوع دوم (هماهنگی گفتار و رفتار والدین) که تعبیر دیگری از عامل بودن والدین به گفته‌های خود است، در هدایت به نماز بسیار تأثیرگذار است و در آموزه‌های اسلامی بر آن بسیار تأکید شده است. از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که فرمود: **"مَن نَصَب نفسَه للناسِ إماماً فعَليه أن يبدَأ بتعلَيم نَفسِه قبلَ تعليمِ غَيره ..."**؛[1] کسی که خود را در جایگاه راهنما و معلم دیگران قرار داده است باید پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خود بپردازد .... . مطابق این روایت، هر کسی که می‌خواهد به تعلیم و تربیت دیگران بپردازد و به آنان بگوید چه انجام دهند یا ندهند، پیش از آن باید خود به آن باید و نبایدها عمل کرده باشد. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم:

"کونوا دعاةَ الناس بغير ألسنتكم ليروا منكم إلاجتهاد و الصدق و الورع"؛[2] مردم را دعوت کنید اما نه با زبانتان؛ تا مردم از شما تلاش و کوشش و راستی و تقوا ببینند.

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج۲، ص ۵۶.
۲. همان، ج ۶۷، ص ۳۰۹.

نیز از ایشان روایت شده که فرمود:

"إن العالم إذا لم یعمل بعلمه زلّت موعظته عن القلوب کما تزل المطر عن الصفا"؛[1] هرگاه عالم به علم خود عمل نکند، موعظه‌اش در دل‌ها نفوذ نمی‌کند چنان‌که باران بر سنگ صاف می‌لغزد و در آن نفوذ نمی‌کند.

والدینی که به گفته‌های خود عمل نمی‌کنند، با زبان عمل و رفتار خود، که مؤثرتر از زبان گفتار است، به فرزند خود این پیام را می‌دهند که "ما به حقانیت و درستی آموزه‌های خود اعتقادی نداریم!" طبیعی است که گفتار آنان در قلب و جان فرزندان مؤثر نخواهد افتاد، گرچه هزاران دلیل منطقی برای اثبات صحت گفته‌های خود اقامه کنند. به عبارت دیگر، این والدین دو پیام متناقض به فرزندان خود می‌دهند. از یک سو به زبان می‌گویند سخنان و خواسته‌های آنها واقعی و حقیقی است و به آن باور دارند. از سوی دیگر، در همان زمان به زبان رفتار، که مؤثرتر هم هست، به آنان می‌گویند این سخنان و خواسته‌ها واقعی و حقیقی نیست و به آن باور ندارند. طبیعی است که فرزند از چنین والدینی تأثیر نپذیرد.

نه. اصل تداوم و استقامت

مداومت و استقامت در دعوت و تربیت، سیره انبیای الهی و نشأت گرفته از سفارش‌های مکرر خداوند به آنهاست. **"فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ و من**

۱. همان، ج ۲، ص ۳۹.

تاب معك".[۱] این امر به‌ویژه در مورد نماز، اهمیت و ضرورت بیشتری می‌یابد؛ زیرا چنان‌که پیش از این گفتیم، یادگیری نماز و تثبیت و درونی شدن آن در فرزندان نیازمند گذشت زمان است و با یك روز و یك هفته و یك ماه به سرانجام نمی‌رسد. بنابراین، والدین باید در هدایت فرزندان به نماز خود را برای فعالیتی پیوسته آماده سازند و روشن است که فعالیت مداوم و پیوسته نیاز به استقامت و پایمردی دارد.

ده. اصل کرامت

در میان مخلوقات الهی، خداوند به انسان عنایت ویژه داشته، استعدادها و توانایی‌های ویژه‌ای به او عطا کرده که برجسته‌ترین آنها عقل و اختیار است. آنچه انسان را از دیگر موجودات متمایز کرده و به او این امکان را داده است که بتواند در مسیر رشد و کمال، گوی سبقت را از همه موجودات این جهانی و حتی فرشتگان مقرب الهی برباید، عقل و اختیار است. "**وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی كَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلا**"؛[۲] و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم، و آنان را بر مرکب‌های آبی و صحرایی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزیشان کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری افزون دادیم. بدین ترتیب، انسان به واسطه برخورداری از عقل و اختیار دارای کرامت است و بر دیگر موجودات برتری دارد.

۱. هود: ۱۱۲.
۲. اسراء: ۷۰.

اصل کرامت بیانگر آن است که والدین و معلمان و مربیان باید فرزند و متربی خود را گرامی و کرامتش را پاس بدارند. دستور پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز همین است: "**أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ**"؛[1] فرزندان خود را گرامی بدارید و نیکو تربیتشان کنید تا آمرزیده شوید. والدین حق ندارند حتی در مقام تربیت فرزند خود، او را تحقیر و کرامت انسانی او را لگدمال کنند. بنابراین، والدین در هدایت فرزندشان به نماز باید به‌گونه‌ای عمل کنند که شخصیت و احترام و کرامتشان حفظ شود.

یازده. اصل نظارت و مراقبت

نماز تکلیفی است که هر مسلمان در شبانه‌روز موظف است پنج بار آن را انجام دهد و افزون بر این، هم مشتمل بر ذکر و قرائت است و هم مشتمل بر اعمال و افعال و به همین سبب، آموختن نماز و تثبیت پایبندی عملی به آن، فرایندی دشوار و تدریجی و زمان‌بر است و نمی‌توان انتظار داشت که کودك یك روزه یا یك ماهه با نماز آشنا و به آن پایبند گردد. بدیهی است که متربی در طول مدت آموزش باید در مراقبت باشد.

بهترین افراد برای مراقبت از نماز فرزندان والدین هستند که در مقایسه با دیگران نسبت به فرزندان خود هم دلسوزترند و هم امکانات

۱. عاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

و فرصت بیشتری در اختیار دارند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در توصیف سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

"پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با آنکه بشارتِ رفتن به بهشت را از خداوند دریافت کرده بود، خود را برای نماز به رنج می‌افکند؛ چون خدای سبحان به او فرموده بود: "خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و بر آن شکیبا باش". از این رو، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد و خود نیز در راه اقامه آن بردباری می‌کرد."[۱]

بر اساس برخی روایات، هنگامی که آیه ۱۳۲ سوره طاها "**وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها**" نازل شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مدت نه ماه هنگام اوقات نماز، بر در منزل حضرت فاطمه علیهاالسلام و علی علیه‌السلام می‌آمد و آنان را به نماز فرامی‌خواند.[۲] بنابراین، یکی از اصول هدایت فرزندان به نماز، نظارت و مراقبت است؛ اما از آنجا که درباره شیوه‌های نظارت و مراقبت پیش از این بحث کرده‌ایم، در اینجا از تکرار آنها خودداری می‌کنیم.

---

۱. "وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله نَصِباً بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبْشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ" (نهج‌البلاغه، ص ۳۱۶).

۲. "و أما الثانی عشر قول الله عز و جل وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها فخصنا الله بهذه الخصوصیه أن أمرنا مع الأمه بإقامه الصلاة ثم خصنا من دون الأمه فكان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله یجیء إلی باب علی و فاطمه بعد نزول هذه الآیه تسعه أشهر كل یوم عند حضور كل صلاة خمس مرات فیقول الصلاة رحمكم الله" (شیخ صدوق، امالی، ص ۵۳۳).

فصل چهارم

روش‌ها و راهکارهای عام در دعوت به نماز

دعوت دیگران به نماز، راهکارها و روش‌هایی دارد. در این فصل روش‌های کلی و عام دعوت دیگران به نماز را بررسی خواهیم کرد.

فصل چهارم: روش‌ها و راهکارهای عام در دعوت به نماز

در فصل دوم درباره نقش‌های خانواده و در فصل سوم درباره اصول هدایت فرزندان به نماز بحث کردیم. در دو فصل پیش‌رو، روش‌ها و راهکارهای عملی هدایت فرزندان به نماز را بررسی می‌کنیم. روش‌ها و راهکارهای دعوت به نماز به دو دسته تقسیم می‌شوند: روش‌های عام و روش‌های خاص. روش‌های خاص آنهایی هستند که برای هدایت فرزندان در سن خاص یا در محیط خاص مانند مدرسه و خانه قابل استفاده هستند که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت. در مقابل، روش‌های عام آنهایی هستند که اختصاص به سن یا مکان خاصی نداشته، در همه موارد قابل استفاده هستند. در ادامه روش‌های عام را بررسی خواهیم کرد که عبارتنداز:

یک. اعطای بینش

رفتار آدمی، به‌ویژه در سنین بالاتر، تا حدود زیادی تحت تأثیر آگاهی و شناخت او قرار دارد. اگر آدمی بداند فلان غذا برای سلامتی بدن مفید است، خود به خود نسبت به آن گرایش پیدا می‌کند و حاضر می‌شود برای تهیه آن اقدام کرده و بهای آن را بپردازد. در حالی که اگر شناختی نداشته باشد، برای آن ارزشی قائل نمی‌شود و برای تهیه آن تلاشی نمی‌کند و اگر در اختیار او هم باشد، ممکن است آن را دور بیندازد. به همین جهت گفته شده است: "**الناس اعداء ماجهلوا**".[1]

۱. "مردم، دشمن آنچه نمی‌دانند هستند" (آمدی، غرر الحکم، ص ۲۸).

شناخت و آگاهی در صورتی در رفتار آدمی مؤثر است که به اندازه باشد. شناخت اندك چندان تأثیری بر رفتار انسان ندارد. به علاوه، شناخت به اندازه نیز در صورتی آدمی را به رفتار و واکنش درست هدایت می‌کند که درست و مطابق با واقع باشد. پس اگر شناخت آدمی از جهان پیرامون خود به اندازه و درست باشد، رفتارهای صادر شده از او نیز تا حدود زیادی درست خواهد بود؛ ولی اگر شناخت وی نادرست و ناقص باشد، رفتارهای وی نیز نادرست و ناکام‌کننده خواهد بود.

شناخت و آگاهی از نماز نقش مهمی در روی‌آوردن یا روی‌برگرداندن از نماز دارد. بسیاری از مردم به این دلیل به نماز پشت یا به آن بی‌توجهی می‌کنند که آگاهی و معرفت درست و کافی از نماز ندارند. برخی نیز به دلیل شناخت نادرستی که از نماز دارند به آن بی‌توجهی می‌کنند. بنابراین، یکی از روش‌های دعوت به نماز ایجاد معرفت و تقویت و تعمیق آن است. اگر فرزند ما بداند که نماز پاسخ کاملی است به نیاز فطری پرستیدن کمال مطلق؛ اگر بداند نماز برنامه جامع و راهنمای سلامتی روحی و اخلاقی انسان، آرام‌بخش دل، هم‌کلامی با خالق هستی، هم‌نوایی با کل جهان هستی در ستایش رب‌العالمین و یاد خداست، خود به خود به نماز علاقه‌مند می‌شود و این انگیزه در او به وجود می‌آید که به نماز روی کند و خود را متعهد به انجام آن نماید.

تحقیقاتی که درباره نماز انجام شده نشان می‌دهد که ناآگاهی از حکمت و نقش نماز یکی از دلایل ترک نماز یا بی‌توجهی به آن توسط دانش‌آموزان است.[1] بنابراین، والدین برای دعوت فرزند به نماز باید فرزند خود را به‌خوبی با نماز و حکمت و فلسفه آن آشنا کنند و با استدلال و منطق برای آنان توضیح دهند که چرا باید نماز بخوانیم؟ و نماز چه نقشی در زندگی ما دارد؟

در اینجا اندکی درباره چرایی و فلسفه نماز بحث می‌کنیم.

مقام معظم رهبری در یکی از آثار خود حکمت و چرایی نماز را به زبانی شیوا بیان کرده‌اند که حاصل آن به این شرح است:

"انسان برای هدفی آفریده شده و آن، تعالی و تکامل بی‌پایان انسان و بازگشت به خدا و بروز خصلت‌های نیک و استعدادهای نهانی انسان است. رسیدن به این هدف جز با شناخت خدا و راهی که او برای تعالی انسان ارائه کرده و حرکت در این مسیر امکان ندارد. بنابراین، انسان باید هر کاری که او را به هدف نزدیک می‌کند، انجام دهد و از هر کاری که او را از این مقصد دور می‌کند، بپرهیزد. البته، حرکت در این مسیر نیاز به زاد و توشه دارد که اسلام آنها را در اختیار پویندگان این راه قرار داده است. مهم‌ترین توشه‌ای که راهیان این راه در کوله‌بار خود دارند همانا یاد خداست. یاد خدا از طرفی هدف و مقصد را که

۱. داودی، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۱۹۶.

خداست به او یادآوری می‌کند و بدین وسیله مانع انحراف از مسیر می‌شود و از سوی دیگر به او قوت قلب و نشاط و اطمینان می‌بخشد و از سرخوردگی و فریفته دنیا شدن بازمی‌دارد. نماز عبادتی سرشار از یاد خداست که هر مسلمانی در شبانه‌روز پنج بار آن را به‌جا می‌آورد و غرق در یاد خدا می‌شود و یکی از حکمت‌های نماز همین است: "**وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**".[۱] همچنین نمازگزار از نماز انرژی و انگیزه برای ادامه مسیر دریافت می‌کند و این نیز یکی دیگر از حکمت‌های نماز است؛ "**وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ**".[۲]

نماز زنگ هشدارباش است که مؤمن را از انحراف یا توقف در مسیر بازمی‌دارد. نماز برنامه زندگی را به مسلمان یادآوری می‌کند و از او می‌خواهد که به این برنامه پایبند باشد. نماز خلاصه‌ای از اسلام است که در آن اصول اساسی اسلام و برنامه زندگی اسلامی گنجانده شده است و در هر شبانه‌روز پنج بار این اصول و برنامه و وظایف و تکالیف مسلمان را به او یادآوری می‌کند و به او نیرو و انگیزه برای انجام آن می‌دهد و به این صورت، مؤمن را قدم به قدم و پله پله به خداوند متعال نزدیک می‌کند و از آلودگی‌ها و گناهان باز می‌دارد؛ "**وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ**

۱. طه: ۱۴.
۲. بقره: ۴۵.

الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ" [1]

دل به عشق خدای یکتا ده
قطره‌ای را رهی به دریا ده
کنده تن ز پای جان وا کن
مست و شوریده سر به صحرا ده
تا کی از هر هوی بتی سازی
دل به عشق خدای یکتا ده

روشن است که والدین در بیان این مطالب باید میزان درک و فهم فرزند را در نظر داشته باشند و مطالب را با واژگان و ادبیاتی مطرح کنند که برای او قابل فهم باشد.

دو. پاسخ به شبهات

شبهاتی که درباره نماز در ذهن و جان فرزند وارد می‌شود به منزله ویروسی است که از درون توش و توان و انگیزه او برای نماز را به تحلیل می‌برد و اگر معالجه و درمان نشود، التزام و پایبندی او به نماز را از میان می‌برد. شبهه، دقیقاً در مقابل اعطای بینش عمل می‌کند. به همان اندازه که اعطای بینش در سوق دادن فرزند به نماز مؤثر است و در او انگیزه و علاقه به نماز ایجاد می‌کند، شبهه نیز در بی‌انگیزه و بی‌علاقه کردن او به نماز مؤثر است. بنابراین، مراقبت فکری از فرزند

۱ . عنکبوت: ۴۵.

و پاسخ دادن به شبهات او یکی از روش‌های مؤثر در دعوت و ترغیب او به نماز است.

نمونه‌ای از شبهات

در اینجا برخی از مهم‌ترین شبهات را برای نمونه مطرح و پاسخ آن را بیان می‌کنیم.

نماز نشانه تحجر و عقب‌ماندگی

یکی از پیامدهای رنسانس و پیشرفت‌های علمی بشر این عقیده بود که انسان برای رشد و تعالی خود نیازی به راهنمایی‌های دین ندارد و با اتکا به عقل و دانش خود می‌تواند راه سعادت را بیابد و به سعادت برسد. بر این اساس، دین و آموزه‌های دینی متعلق به تاریخ و خرافه تلقی شدند و پایبندی به دین معادل تحجر و عقب‌ماندگی شد؛ اما تحولات بعد از رنسانس نشان داد که ادعاهای بشر غربی در دوران رنسانس ادعاهایی گزاف و باطل بوده و انسان نمی‌تواند با اتکا به عقل خود راه سعادت و خوشبختی را پیدا کند. از سوی دیگر، روشن شد ادعاهایی که در غرب درباره دین و آموزه‌های دینی شده در مورد مسیحیت که دینی تحریف شده است، صادق می‌باشد نه در مورد اسلام. دستورات و آموزه‌های اسلامی، اعم از اعتقادات و مناسك و اخلاقیات، همگی معقول و مبتنی بر مبانی معرفتی مستحکم و قوی بوده با هیچ یك از دستاوردهای علمی و فکری بشر تعارضی

ندارد. به همین جهت، امروزه اقبال به دین در میان مردم به‌ویژه کشورهای اروپایی و امریکایی که مهد رنسانس بودند رواج یافته و حتی دانشمندان و تحصیل‌کردگان آنها به اسلام رو می‌آورند و آن را از جان و دل می‌پذیرند و پایبندی به آموزه‌های آن از جمله نماز را نشان عقب‌ماندگی و تحجر خود نمی‌دانند.

نماز برای انسان گناهکار بی‌فایده است

برخی از افراد گناهکار معتقدند آنقدر در گناهان فرو رفته‌اند که نماز هیچ سودی به حال آنان ندارد. چنان‌که برخی با استناد به روایاتی که در مورد تأثیر برخی گناهان بر قبول نشدن نماز دارد، نماز را بی‌فایده می‌دانند و آن را ترک می‌کنند. این مطلب به‌ویژه در مورد نوجوانان و جوانان، یکی از علت‌های مهم ترک نماز است. نوجوان و جوان پس از ارتکاب یک گناه، از خود متنفر شده و معتقد می‌شود که نمازخوانِ واقعی نیست و به همین سبب، نماز را ترک می‌کند.[1]

درباره شبهه اول باید به این مطلب توجه داشت که خداوند متعال دریای رحمت و مغفرت و بخشش است و هر گناهی غیر از شرک[2] را می‌بخشد. خداوند بیش از بندگان گناهکارش به توبه و بازگشت آنان علاقه‌مند است و همه اسباب و زمینه‌ها را برای آمرزش گناهان

۱. گلزاری، تربیت نسلی نمازگزار، نماز و تربیت، ص ۸۱.
۲. "إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاء وَمَن يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيماً" (نساء: ۴۸).

بنده و بازگشت او به سوی خدا فراهم می‌کند. پس انسان به هر اندازه هم گناهکار باشد، نباید از رحمت الهی ناامید شود که ناامیدی از خداوند متعال خود گناهی بزرگ است؛ **"قل یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیم"**.[1]

اکنون که برای انسان گناهکار، هر اندازه گناهانش انبوه و بزرگ باشد، امکان نجات وجود دارد، نباید بار گناهانش را، سنگین‌تر کند، به این بهانه که آب چو از سر گذشت، چه یك وجب چه صد وجب! بلکه از آنجا که برای او هر آن احتمال نجات یافتن وجود دارد، باید تا آنجا که می‌تواند بار گناهان خود را سبك کند. ترك نماز خود گناهی دیگر است؛ اما از طرفی نماز یکی از اسباب آمرزش گناه و نجات پیدا کردن است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

"إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَی الصَّلَاهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ خَطَایَاهُ، کَمَا تَحَاتُّ وَرَقُ هَذِهِ الشَّجَرَهِ"؛[2] هرگاه بنده مسلمان به نماز برخیزد گناهانش می‌ریزد چنان‌که برگ این درخت می‌ریزد. علاوه بر این، خودِ نماز وسیله‌ای است که انسان را از گناه باز می‌دارد.

در روایت آمده است:

"أَنَّ فَتًی مِنَ الْأَنْصَارِ کَانَ یُصَلِّی الصَّلَاهَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ یَرْتَکِبُ

۱. زمر: ۵۳.

۲. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۲۰۸.

الْفَوَاحِشَ فَوُصِفَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْماً مَا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ تَابَ؛[1] جوانی از انصار با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند و در عین حال کارهای زشت مرتکب می‌شد. حالِ او را برای پیامبر توضیح دادند، حضرت فرمود: نمازش روزی او را از این کار باز می‌دارد و طولی نکشید که توبه کرد.

درباره شبهه دوم باید گفت روایاتی که می‌گویند برخی گناهان مانع قبولی نماز می‌شود به این معنا نیست که باید نماز را ترک کرد. این روایات با بیان آثار گناهان می‌خواهند انسان مؤمن و نمازگزار را از ارتکاب گناه و از میان بردن تأثیر نماز باز بدارند؛ تا مؤمن از برکات نماز به‌صورت کامل بهره‌مند شود.

سه. ترغیب و ترهیب

"ترغیب" از "رُغْبه" به معنای میل و اشتیاق است. واژه متضاد آن ترهیب است. ترهیب از "رهبه" به معنای خوف و ترس است؛ بنابراین "ترغیب" عبارت است از ایجاد میل و رغبت نسبت به چیزی و "ترهیب" عبارت است از ایجاد خوف وترس نسبت به چیزی.[2] ترغیب یکی از روش‌های دعوت به نماز و ترهیب یکی از روش‌های بازداشتن از ترک نماز است.

۱ . همان، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

۲. انیس ابراهیم و غیرهم، المعجم الوسیط، ذیل ماده رغب.

انسان به صورت طبیعی به کارها و چیزهایی گرایش دارد که برای او سودمند بوده و مایه لذت، آسایش و رفاه هستند، و از اموری که مایه درد، ناراحتی، سختی و مشقت است روی گردان و متنفّر است. لذت‌ها و دردها، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، و خوشبختی‌ها و بدبختی‌ها را به صورت کلی می‌توان به دو دسته جسمانی و غیرجسمانی تقسیم کرد. لذت‌ها و دردها و خوشی‌ها و ناخوشی‌هایی که ریشه در ارضا یا عدم ارضای نیازهای جسمانی انسان دارند از دسته اول و آنهایی که ریشه در ابعاد معنوی و روحی انسان دارند از دسته دوم محسوب می‌شوند. انسان به هر دو نوع لذت‌ها و سودها گرایش دارد و از هر دو نوع درد و مشقت گریزان است.

درست است که در ابتدا انسان به لذت‌ها و دردهای جسمانی توجه می‌کند؛ اما به موازات رشد فکری و فرهنگی به لذت‌ها و دردهای معنوی نیز توجه پیدا می‌کند. انسانی که در کودکی تنها به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها تمایل داشت، به تدریج به لذت‌های معنوی همچون پیشرفت علمی، مورد توجه دیگران واقع شدن و ارزش‌های اخلاقی نیز حساس می‌شود. چنان‌که در ارضای نیازهای خود و در فراهم آوردن لذت‌ها و خوشی‌ها، از میزان توجه وی به آثار و عواقب آنی عمل کاسته می‌شود و توجه وی به آینده و عواقب دور اعمال افزوده می‌گردد و با توجه به تمام جوانب یك امر، درباره آن تصمیم می‌گیرد. از این رو چه بسا از یك لذت و منفعت آنی، برای

رسیدن به منفعت و لذتی آتی که دارای دوام یا کیفیت برتری است چشم بپوشد.

راز تأثیرگذاری ترغیب و ترهیب در این است که متربی را با پیامدهای یك عمل؛ یعنی لذت‌ها و دردهای ناشی از آن، آشنا می‌کند. هنگامی که مخاطب بداند نماز خواندن روح او را از آلودگی‌های گناهان روزمره پاك کرده، به آن صفا و جلا می‌دهد؛ هنگامی که بداند نماز موجب رشد و کمال او شده و او را به خدا که سرچشمه همه کمالات است، نزدیك می‌کند، به آن علاقه‌مند می‌شود و انگیزه برای انجام آن پیدا می‌کند.

از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است:

"پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر مردی گذشت که در مزرعه‌اش درخت می‌کاشت. ایستاد و به او فرمود: آیا می‌خواهی تو را به اصله‌هایی راهنمایی کنم که بادوام‌تر، زود بارده‌تر، و میوه‌هایشان گواراتر و پایدارتر است؟ مرد گفت: آری، راهنمایی‌ام کن. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: صبح و شام بگو: **"سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه و اللّه أكبر"**. اگر این ذکر را بگویی در قبال هر تسبیح، ده اصله از انواع درختان میوه که دائمی هستند، در بهشت به تو داده می‌شود. مرد گفت: ای رسول خدا! تو را شاهد می‌گیرم که این مزرعه را

وقف فقرا کردم.[۱]

برای ترغیب به نماز از دو شیوه می‌توان استفاده کرد:

الف) انذار و تبشیر

انذار به معنای اعلام خطر و تبشیر به معنای مژده دادن است. رساندن هر نوع خبر ناگواری انذار نیست؛ بلکه انذار، چنان‌که طریحی در مجمع‌البحرین به صراحت گفته است "عبارت است از ابلاغ پیام، همراه با ترساندن".[۲] به همین دلیل هر انذاری مستلزم اِخبار و آگاه کردن از عواقب ناخوشایند آن است؛ اما هر آگاه کردن و خبر دادن از عواقب ناخوشایندی انذار نیست. چنان‌که ارائه هر نوع اطلاع و خبر خوشحال کننده‌ای بشارت و مژده دادن نیست؛ بلکه ارائه خبر خوشحال‌کننده به قصد خوشحال‌کردن، مژده دادن است. برای مثال، این دو خبر را در نظر بگیرید: "**مَن جَآءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا**"[۳] و "**إِنَّ الصَّلَوةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَ الْمُنكَرِ**"،[۴] با اینکه هر دو اطلاع و آگاهی

۱. عن أبی جعفر علیه‌السلام: مرّ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله برجل یغرس غرساً فی حائط له، فوقف له و قال: ألا أدلّك علی غرس أثبت أصلاً و أسرع ایناعاً و أطیب ثمراً و أبقی؟ قال: بلی، فدلّنی یا رسول اللّه. فقال: إذا أصبحت و أمسیت فقل: "سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلاّ اللّه و اللّه أکبر" فإنّ لك إن قلته بکلّ تسبیحه، عشر شجرات فی الجنّه من أنواع الفاکهه، و هنّ من الباقیات الصالحات. قال: فقال الرجل: فإنّی اشهدك یا رسول اللّه انّ حائطی هذا صدقه مقبوضه علی فقراء المسلمین(کلینی، کافی، ج۲، ص ۳۶۷).

۲. طریحی، مجمع البحرین، ذیل ماده نذر.

۳. انعام: ۱۶۰.

۴. عنکبوت: ۴۷.

خوشحال‌کننده و مسرّت‌بخش می‌باشند، تنها خبر اول بشارت و مژده است؛ زیرا در آیه مذکور، قصد بشارت دادن وجود دارد؛ در حالی که در آیه دوم چنین قصدی در کار نیست و تنها آثار نماز بیان شده است. نظیر این آیه، آیات و روایاتی است که بهشت، احوال بهشتیان و مانند آن را توصیف می‌کند. گرچه انذار و تبشیر با بیان پیامدهای مثبت و منفی تفاوت دارد، باوجود این، انذار و تبشیر با بیان پیامدهای عمل تحقق می‌یابد. بنابراین، انذار و تبشیر به عنوان شیوه ترغیب و دعوت به نماز عبارت است از بیان آثار و برکات نماز و بیان عواقب ترک نماز و بی‌توجهی به آن.

از آنچه گفتیم روشن شد که یکی از شیوه‌های ترغیب فرزندان به نماز استفاده از انذار و تبشیر است. والدین می‌توانند با انذار و تبشیر، فرزندان خود را به نماز دعوت و ترغیب کنند. در سخنان معصومان علیهم‌السلام نمونه‌های بسیاری از انذار و تبشیر به نماز وجود دارد که والدین می‌توانند به تناسب از آنها استفاده کنند.

در اینجا چند نمونه را می‌آوریم:

۱. **"طوبی للذین یتهجّدون فی اللیل؛ أولئك الذین یرثون النور الدائم؛ من أجل أنّهم قاموا فی ظلمه اللیل عن أرجلهم فی مساجدهم، یتضرّعون إلی ربّهم، رجاءً أن ینجّیهم فی الشدّه غداً"**[1]؛ خوشا به

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج۱۴، ص ۳۱۴.

حال آنان که نماز شب می‌خوانند! آنانند که از نور همیشگی برخوردار می‌شوند؛ بدان سبب که در تاریکی شب برمی‌خیزند و به امید آنکه خداوند در قیامت آنان را از سختی‌ها نجات دهد، به درگاه او تضرّع و زاری می‌کنند.

۲. **"من ترك صلاته متعمّداً، فقد هدم دينه؛ و من ترك أوقاتها يدخل الويل، و الويل واد في جهنم..."**؛[۱] کسی که به عمد نماز نخواند، بنای دینش را ویران کرده و کسی که وقت نماز را رعایت نکند، در ویل که بیابانی در جهنم است وارد می‌شود.

۳. **"لاتتهاون بصلاتك؛ فإنّ النبی صلی الله علیه و آله قال عند موته: ليس منّي من استخفّ بصلاته"**؛[۲] در نمازت سستی نکن که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام مرگش فرمود: از من نیست آنکه نمازش را سبک شمارد.

۴. **"الصلاة حصن من سطوات الشيطان"**؛[۳] نماز دژی در برابر حملات شیطان است.

۵. **"الصلاة تنزل الرحمه"**؛[۴] نماز رحمت الهی را نازل می کند.

۱. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۰۲.
۲. همان، ص ۴۰۴.
۱. همان، ج ۵، ص ۳۶۷.
۴. همان، ج ۵، ص۳۶۸

۶. **"الصلاة قربان کلّ تقی"**؛[1] نماز وسیله تقرب هر متقی به خداوند است.

۷. **"لایزال الشیطان یرعب من بنی آدم ما حافظ علی الصلوات الخمس؛ فإذا ضیّعهنّ تجرأ علیه و واقعه فی العظائم"**؛[2] شیطان پیوسته از آدمی تا زمانی که نمازهای پنج‌گانه را به‌جا می‌آورد می‌ترسد؛ هرگاه آنها را به‌جا نیاورد، شیطان بر او گستاخ می‌شود و او را در گناهان بزرگ می‌اندازد.

ب) تبیین جایگاه عمل

یکی دیگر از شیوه‌های ترغیب به نماز روشن کردن جایگاه نماز در میان دیگر آموزه‌هاست. والدین می‌توانند با بیان جایگاه نماز، انگیزه مناسب را در فرزندان به وجود آورند. در اینجا چند نمونه از روایاتی را که جایگاه نماز را ترسیم می‌کنند ذکر می‌کنیم:

۱. **"لکلّ شیء وجه، و وجه دینکم الصلاة"**؛[3] هر چیزی سیمایی دارد؛ سیمای دین شما نماز است.

۲. **"أحبّ الأعمال إلی اللّه ـ عزّوجلّ ـ الصلاة، و هی آخر وصایا**

۱. همان.
۲. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲.
۳. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۶۶.

الأنبیاء"؛[۱] نماز محبوب‌ترین اعمال نزد خدا و آخرین وصیت انبیا است.

۳. "**جعل اللّه ـ جلّ ثناؤه ـ قرّه عینی فی الصلاة، و حبّب إلیّ الصلاة کما حبّب الی الجائع الطعام و إلی الظمآن الماء**"؛[۲] خداوند متعال نماز را مایه روشنی چشم من قرار داده و نماز را محبوب من کرده، چنان‌که غذا و آب را محبوب گرسنه و تشنه کرده است.

چهار. جذاب‌سازی نماز

برخی ویژگی‌ها مانند زیبایی، پاکیزگی و آرامش‌بخشی انسان را به سوی خود جذب می‌کند و در مقابل زشتی و آلودگی و اضطراب انسان را از خود دفع می‌کند. یکی از روش‌های دعوت به نماز جذاب‌سازی نماز است. شیوه‌ها و اقدامات گوناگونی برای جذاب کردن نماز وجود دارد. تهیه جانماز زیبا و پاکیزه برای فرزند؛ تهیه کردن چادر نماز زیبا و پاکیزه برای فرزند دختر؛ پاکیزه و زیبا سازی محل نماز و مانند آن از اقداماتی است که موجب جذب فرزند به نماز می‌شود.

همچنین اگر پدر و مادر با شور و اشتیاق و پیش از اذان خود را برای نماز حاضر کنند؛ هنگام نماز بهترین و پاکیزه‌ترین لباس خود

۱. همان، ص ۳۶۷.
۲. همان، ص ۳۶۷.

را بپوشند؛ ذکرها و قرائت نماز را با صوت زیبا بخوانند؛ نماز را با حضور قلب و خضوع و خشوع و با آرامش بخوانند؛ فرزند از دیدن نماز والدین لذت می‌برد و به آن گرایش پیدا می‌کند. نیز تشویق فرزند و شیرین کردن کام او هنگامی که فرزند ما به نماز توجه می‌کند و در این راه قدمی برمی‌دارد، از شیوه‌های جذاب و لذت‌بخش کردن نماز است.

پنج. تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه از لوازم ضروری تربیت هستند، به‌گونه‌ای که بدون یاری گرفتن از این دو نمی‌توان متربی را به مقصد رشد و کمال رساند. تشویق و تنبیه به منزله دو بال برای تربیت هستند که با کمك آنها تربیت به پرواز درآمده و مسیر را با موفقیت طی می‌کند و به هدف سعادت می‌رسد. چنان‌که کنار گذاشتن تشویق و تنبیه یا تکیه بر یکی از این دو به معنای زمین‌گیر شدن و توقف تعلیم و تربیت است!

تشویق، موتور محرکه تربیت است. با تشویق است که تربیت در مسیر صحیح به حرکت در می‌آید و موانع را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد و به سوی مقصد رشد و کمال به پیش می‌رود. تنبیه سامانه‌ای است که تربیت را در مسیر صحیح نگه می‌دارد و از انحراف و فرو افتادن در دره‌های سقوط و هلاکت باز می‌دارد. تعلیم و تربیتی موفق است که در آن از تشویق و تنبیه هر دو استفاده شود، البته به‌جا و اندازه. استفاده از تشویق به تنهایی متربی را به حرکت در می‌آورد؛ اما

هیچ تضمینی وجود ندارد که در مسیر صحیح به راه خود ادامه دهد. چنان‌که استفاده از تنبیه به تنهایی نه تنها کمکی به تربیت نمی‌کند که مانع حرکت و پویایی آن نیز می‌شود. در هدایت به نماز نیز ناگزیر باید از تشویق و تنبیه توأمان استفاده کرد.

در ادامه تشویق و تنبیه را تعریف کرده، انواع، شرایط و چگونگی استفاده از آن را بیان می‌کنیم.

الف) مفهوم‌شناسی تشویق و تنبیه

تشویق در لغت به معنای ایجاد شوق و میل و تنبیه به معنای آگاه کردن و توجه دادن است. در آثار تربیتی این دو واژه کاربردهای مختلفی دارند که پرداختن به همه آنها مناسب این مقال نیست. در این نوشته تعریف مقبول ما از تشویق این است: "تشویق عملی است که مربی یا والدین معمولاً پس از انجام رفتار صحیحِ متربی انجام می‌دهند تا موجب تداوم رفتار صحیح گردد". بر اساس این تعریف:

اول اینکه. هدف تشویق تداوم و تثبیت رفتار صحیح متربی است.

دوم اینکه. تشویق در بیشتر موارد پس از انجام عمل صحیح توسط متربی انجام می‌شود. دادن جایزه به فرزند پس از خواندن نماز مصداقی از تشویق است. البته، ممکن است در برخی موارد تشویق قبل از عمل و برای ترغیب وی به عمل نیز انجام شود. وعده جایزه

به فرزند در صورت نماز خواندن در اول وقت نمونه‌ای از این تشویق است.

تنبیه نیز در زبان فارسی کاربردهای متعدد و گاه متضاد دارد که پرداختن به آنها در اینجا ضرورتی ندارد. تعریف مورد نظر این نوشته از تنبیه این است: "تنبیه عملی است که مربی یا والدین پس از ارتکاب خطا و رفتار ناشایست متربی انجام می‌دهند تا مانع تداوم آن گردد". بر این اساس، هدف تنبیه بازداشتن متربی از تداوم عمل ناشایست است و پس از ارتکاب خطا است که تنبیه صورت می‌گیرد. روی ترش کردن به فرزند هنگامی که نماز ظهرش نخوانده و قضا شده، نمونه‌ای از این تنبیه است. تنبیه هیچ‌گاه پیش از ارتکاب خطا صورت نمی‌گیرد و اگر فعالیتی به منظور جلوگیری از انجام خطا پیش از ارتکاب خطا انجام شود نه تنبیه، بلکه ترهیب، تهدید، هشدار، اخطار یا انذار است.

ب) انواع تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه اقسام گوناگونی دارد که آگاهی از آنها برای استفاده به‌جا از آنها ضرورت دارد. تشویق مادی یا غیرمادی است. تشویق مادی آن است که برای ایجاد انگیزه در متربی برای تداوم در خواندن نماز، شیرینی، شکلات، دوچرخه، اسباب بازی، لباس و مانند آن را در اختیار او قرار دهیم. تشویق غیرمادی آن است که به جای موارد فوق، از او تعریف و تمجید کنیم، او را الگو معرفی کنیم، نمایندگی کلاس را به او بدهیم و مانند آن.

همچنین تشویق گاهی بیرونی یا درونی است. تشویق بیرونی آن است که عاملی بیرون از متربی انگیزه عمل یا تداوم عمل صحیح در متربی باشد. همه مثال‌های تشویق که در بالا بیان کردیم، تشویق‌های بیرونی هستند. تشویق درونی آن است که عاملی درونی موجب انجام یا تداوم عمل صحیح توسط متربی بشود. کسی که نماز می‌خواند، به سبب لذتی که از راز و نیاز با خدا می‌برد، بدین سبب که آن را عامل رشد خود می‌داند و چون آن را شکرگزاری از خدا در مقابل نعمت‌های بی‌شمار خدا می‌داند همگی نمونه‌هایی از تشویق درونی هستند.

در تنبیه تقسیم رایج این است که آن را به بدنی و غیربدنی تقسیم می‌کنند و تنبیه بدنی را معادل کتك زدن می‌گیرند. اما به نظر می‌رسد که تقسیم تنبیه به مادی و غیرمادی جامع‌تر و کامل‌تر است. تنبیه مادی آن است که از عاملی مادی برای بازداشتن متربی از رفتار نامطلوب استفاده شود. این عامل مادی ممکن است کتك زدن باشد که دردی را بر جسم متربی تحمیل می‌کند، ممکن است محروم کردن از شکلات و شیرینی، محروم کردن از غذای مورد علاقه، نخریدن لباس دلخواه، محروم کردن از تماشای فیلم مورد علاقه یا موارد مشابه باشد. بنابراین، تنبیه بدنی یکی از مصادیق متعدد تنبیه مادی است. تنبیه غیر مادی آن است که از عامل غیرمادی برای بازدارندگی استفاده می‌شود. روی ترش کردن، از خود راندن، قهر و قطع رابطه، سرزنش

کردن، تحقیر، دشنام، محروم کردن از مقام و موقعیت اجتماعی و مانند آن همگی نمونه‌هایی از تنبیه غیرمادی هستند.

همچنین تنبیه به درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. در تنبیه بیرونی عامل بازدارنده، بیرون از متربی و در اختیار دیگری است و همه نمونه‌های تنبیه در تقسیم پیشین نمونه‌هایی از تنبیه بیرونی هستند. در تنبیه درونی عاملی از درون، متربی را از رفتار نادرست باز می‌دارد. کسی که مسواك زدن را ترك نمی‌کند چون می‌داند موجب بوی بد دهان و پوسیدگی دندانش می‌گردد؛ کسی که نماز را ترك نمی‌کند چون احساس می‌کند با ترك نماز روحش کدر می‌شود؛ در واقع عاملی درونی ـ بوی بد دهان، آلودگی روح و انحطاط روح ـ بازدارنده آنان است.

تنبیه و تشویق ممکن است کلامی یا غیر کلامی باشد. همچنین تنبیه و تشویق می‌تواند واقعی یا مجازی باشد. مواردی که پیش از این گفته شد، همگی واقعی بودند. تنبیه و تشویق مجازی که در متون دینی از آن به "عبرت‌آموزی" و در روانشناسی از آن به تنبیه و تشویق "جایگزینی"[1] تعبیر شده آن است که متربی فردی را که مرتکب خطایی شده و برای آن تنبیه می‌شود می‌بیند؛ یا فردی را می‌بیند که رفتار شایسته‌ای انجام داده و برای آن تشویق می‌شود و به نتایج

۱. سیف، تغییر رفتار و رفتار درمانی، ص ۲۱۷.

خوبی می‌رسد. مشاهده این افراد و تنبیه و تشویق آنها همانند تنبیه و تشویق خود فردِ مشاهده‌کننده بر رفتار او تأثیر می‌گذارد. اگر همین رویداد در قالب داستان یا فیلم و تئاتر در منظر متربی قرار بگیرد نیز دارای همان تأثیر است.

تشویق و تنبیه معمولاً از سوی دیگران انجام می‌شود؛ اما ممکن است خود فرد نیز خودش را به واسطه ارتکاب خطا تنبیه و به واسطه انجام رفتارهای درست تشویق کند.

ج) شرایط تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه در هدایت فرزندان به نماز در صورتی مؤثر و کارآمد است که با رعایت شرایط آن اعمال گردد. در غیر این صورت، نه تنها مفید نیست؛ بلکه می‌تواند ما را از هدف دور کند. مهم‌ترین شرایط تشویق و تنبیه به این شرح است:

شرط اول. تقدم تشویق بر تنبیه

در هدایت فرزندان به نماز استفاده از تشویق در اولویت قرار دارد؛ زیرا تشویق است که متربی را به سوی نماز سوق می‌دهد و به حرکت وا می‌دارد و تنبیه تنها بازدارنده است نه به حرکت درآورنده. البته، می‌توان از تنبیه برای واداشتن به نماز استفاده کرد؛ اما تا جایی که امکان دارد باید از تنبیه کمتر استفاده کرد.

دوم. تشویق و تنبیه رفتار

والدین باید رفتار و عمل فرزندان را تشویق یا تنبیه کنند، نه شخصیت فرزند را. آنان به‌خصوص در مقام تنبیه باید به‌گونه‌ای عمل کنند که فرزندشان احساس کند به علت ترك نماز تنبیه شده است؛ نه به علت شخصیتش. حتی گاهی لازم است این مطلب را صریح به فرزند خود گوشزد کنند تا اعتماد به نفس، عزت نفس و شخصیت او آسیب نبیند. به عبارت دیگر، فرزند باید مطمئن باشد که شخصیتش، صرف نظر از نوع اعمال و رفتارش، برای والدین محترم و محبوب است و اگر آزردگی و تنبیهی مطرح است مربوط به رفتار خاص او (بی‌توجهی او به نماز) است نه شخصیت وی.

سوم. تناسب با عمل

کودکی که نماز را کامل و در اول وقت می‌خواند با کودکی که نماز را با عجله و آخر وقت می‌خواند یکسان نیستند. همچنین کودکی که تازه به نماز رو آورده با کودکی که چند سالی است که در مسیر نماز قرار دارد یکسان نیستند. هر کدام از اینها باید به نوع و میزانی خاص تشویق شوند. کسی که نمازش را در اول وقت می‌خواند در مقایسه با کسی که نمازش را در آخر وقت می‌خواند، باید بیشتر تشویق شود. همچنین فرزندی که تازه به نماز رو آورده، هرچند نماز را ناقص و در اول وقت به جا نیاورد، در مقایسه با فرزندی که دو سال از او جلوتر است، باید بیشتر تشویق شود؛ چرا که او فعالیت بیشتری انجام داده

و پیشرفت بیشتری داشته است. این مطلب در مورد تنبیه هم صادق است.

چهارم. به‌هنگام بودن

فرزند خردسال ما هنگامی که برای اولین بار نماز پدر یا مادرش را تقلید می‌کند، اگر بلافاصله تشویق شود، این رفتار در او تثبیت می‌شود؛ اما اگر با فاصله و مثلاً بعد از دو روز تشویق شود، از تأثیر این تشویق کاسته خواهد شد.

تنبیه نیز همین گونه است. فرزندی که نماز خود را مرتب می‌خوانده، در صورتی که عمداً و بدون دلیل موجهی نمازش را ترک و به آن بی‌توجهی کند، اگر در همان هنگام به او تذکر داده شود، این تذکر می‌تواند مؤثر باشد؛ اما اگر فاصله زیاد شد، به همان میزان از تأثیر آن کاسته خواهد شد.

پنجم. روشن بودن دلیل

تشویق و تنبیه هنگامی حرکت دهنده و بازدارنده است که فرزند ما بداند برای کدام کارش تنبیه یا تشویق شده است؛ اما اگر بیشترین تشویق و شدیدترین تنبیه صورت بگیرد، ولی فرزند ما نداند برای چه چیزی تشویق یا تنبیه شده هیچ تأثیری نخواهد داشت. بنابراین، در هنگام تشویق و تنبیه باید به فرزند گوشزد شود که برای کدام رفتار تشویق یا تنبیه شده است.

ششم. هماهنگی

از آنجا که والدین و دیگر اعضای خانواده همگی بر رفتار و شخصیت فرزند مؤثر هستند، تشویق و تنبیه در صورتی مؤثر است که به صورت هماهنگ توسط همه اعضا صورت بگیرد. این بدان معناست که اگر پدر فرزندش را به علت پیشرفت در نماز تشویق کند ولی مادر با آن مخالفت کند، این تشویق تأثیری در هدایت فرزند به نماز نخواهد داشت.

هفتم. متناسب بودن با ویژگی‌های رشدی فرزند

تشویق و تنبیه باید متناسب با ویژگی‌های شخصیتی فرزند در مرحله خاصی از رشد باشد که فرزند در آن قرار دارد. برای توضیح باید به این مطلب توجه داشت: هنگامی که انسان نیازی را در خود احساس کند برای تأمین آن به فعالیت می‌پردازد و آنچه انسان را به حرکت در می‌آورد همین احساس نیاز است. از سوی دیگر، نیازهای انسان همگی از یک جنس نیستند و همه آنها در یک زمان و در یک مرحله از رشد بروز و ظهور پیدا نمی‌کنند. چنان‌که مازلو گفته است:

"انسان پنج نوع نیاز دارد. اولین نوع نیاز انسان نیازهای فیزیولوژیک از قبیل نیاز به غذا، آب، دمای مناسب و درد نداشتن است. این نیازها در واقع نیازهای حیاتی است که بدون تأمین آنها انسان نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد. نیازهای نوع

دوم نیازهای ایمنی است که پس از تأمین نیازهای دسته اول بروز و ظهور پیدا می‌کند. انسان علاوه بر نیاز به غذا و آب و ...، به این نیز نیاز دارد که زندگی و موقعیت خانوادگی و شغلی و اجتماعیش در معرض تهدید و نابودی نباشد. نیاز نوع سوم نیاز به محبت و تعلق‌پذیری است که پس از تأمین نیازهای نوع اول و دوم بروز و ظهور می‌یابد. هر انسانی نیاز دارد با دیگران ارتباط و به خانواده، محله و جامعه‌ای تعلق داشته باشد. چنان‌که نیاز دارد کسانی را دوست بدارد و متقابلاً کسانی هم او را دوست بدارند. همچنین هر انسانی دوست دارد از عزت نفس، اعتماد به نفس و شایستگی برخوردار بوده و مورد توجه دیگران قرار بگیرد. این چهارمین نوع نیاز یعنی نیاز به احترام است. بالاترین نیاز که در هر انسانی وجود دارد نیاز به خودشکوفایی است. هر انسانی دوست دارد استعدادهای خود را شکوفا کرده و وجود خود را رشد داده به کمال برساند".[۱]

معمولا در دوران کودکی نیازهای نوع اول اهمیت بیشتری دارد. آب نبات، بستنی، اسباب بازی و مانند آن، در این دوره می‌تواند ابزار تشویق باشند. از طرفی محروم کردن از این امور می‌تواند تنبیهی برای او باشد. همچنین نیازهای ایمنی و نیاز به محبت و تعلق‌پذیری نیز در این دوره برای کودک مهم است و به همین جهت، محبت کردن،

۱ . فیست و فیست، نظریه‌های شخصیت، ص ۵۹۱ ـ ۵۹۶.

پذیرفتن کودک و در مقابل قهر کردن، از خود راندن و نپذیرفتن برای تشویق و تنبیه قابل استفاده است.

به موازات رشد کودک، نیازهای نوع اول برای او کم اهمیت و نیازهای دیگر مهم‌تر می‌شود. به تدریج که فرزند ما بزرگ‌تر می‌شود و وارد دوره نوجوانی و جوانی می‌شود نیاز به احترام هم برای او مهم می‌شود و دوست دارد مورد احترام دیگران قرار بگیرد و تحسین و قدردانی شود. در این دوره تشویق‌های مادی تأثیر چندانی ندارد و گاه ممکن است عکس‌العمل منفی او را به دنبال داشته باشد و آن را به‌گونه‌ای تحقیر خود بداند.

در مراحل بالاترِ رشد، نیاز به خودشکوفایی نیز برای وی اهمیت پیدا می‌کند. کسی که به این مرحله رسیده باشد، هیچ یك از موارد پیشین برایش چندان اهمیت ندارد و آنچه او را به حرکت در می‌آورد و انگیزه رفتار او می‌شود، نتایجی است که رفتارهای او بر رشد و تکامل او دارد.

پس از روشن شدن انواع و شرایط تشویق و تنبیه به بیان شیوه‌های تشویق و تنبیه در هدایت فرزندان به نماز می‌پردازیم. از آنجا که برخی شیوه‌های تشویق و تنبیه مشترك و بیشتر آنها با یکدیگر متفاوت است، نخست شیوه‌های خاص تشویق، پس از آن شیوه‌های خاص تنبیه و در پایان شیوه‌های مشترك تشویق و تنبیه را بیان می‌کنیم.

د) شیوه‌های تشویق

۱. تحسین

یکی از شیوه‌های تشویق فرزند به نماز تحسین است که با گفتن عبارت‌های آفرین، بارك الله، ماشاء الله، صلوات، و مانند آن انجام می‌شود. هنگامی که فرزند به تقلید از والدین در کنار آنها می‌ایستد و حرکات نماز را انجام می‌دهد، هنگامی که فرزند کلاس پنجمی همراه با ما به مسجد می‌آید، هنگامی که فرزند پانزده ساله ما نمازهایش را در اول وقت و مرتب می‌خواند، تحسین می‌تواند به آنها انگیزه و انرژی مضاعفی در مسیر تداوم این رفتارها بدهد و به این صورت، به تدریج این رفتارها در آنها درونی می‌شود.

۲. اعلام رضایت و محبت

اعلام رضایت از فرزند و اظهار محبت به وی به این معناست که والدین نیاز محبت و تعلق‌پذیری او را تأمین می‌کنند و به همین جهت، می‌تواند مشوّقی قوی در ترغیب فرزند به نماز به‌ویژه در سنین بالاتر باشد.

۳. دعای خیر

دعای خیر برای فرزند یکی دیگر از شیوه‌های تشویق است که نشان دهنده بیشترین رضایت و محبت به فرزند است و تأثیری قاطع در تداوم رفتار مطلوب در فرزند دارد. خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور

می‌دهد تا به افرادی که زکات مال خود را می‌پردازند دعای خیر کند و بر آنها درود بفرستد که این کار مایه آرامش آنها می‌شود؛ "**خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيم**".[1]

۴. اعطای جایزه

خرید اسباب بازی، لباس، نوشت‌افزار و چیزهایی از این قبیل که مورد علاقه فرزند است به عنوان جایزه یکی دیگر از شیوه‌های تشویق است. هنگامی که فرزند ما در ادای نماز پیشرفتی داشته و گام جدیدی برداشته، اعطای جایزه‌ای که مورد علاقه اوست می‌تواند نقش مهمی در ادامه این رفتار داشته باشد. برای مثال، تا به حال نماز را در اول وقت نمی‌خوانده، اکنون نماز را در اول وقت می‌خواند. آنچه مهم است اعطای جایزه است و مبلغ و ارزش مادی آن چندان مهم نیست. بنابراین، والدین در جایزه دادن باید از خرید جایزه‌های گرانقیمت و تجملاتی بپرهیزند؛ زیرا این کار هم سطح توقعات کودک را بالا می‌برد، هم از نظر اقتصادی خانواده را دچار مشکل می‌کند.

۵. وعده دادن

همیشه نمی‌توان منتظر ماند تا فرزند گام جدیدی در نماز بردارد و به همین

۱. توبه: ۱۰۳.

جهت، گاه لازم است در پیمودن مسیر رشد تسریع شود. در این موارد می‌توان از "وعده" استفاده کرد؛ به این صورت که به فرزند بگوییم اگر نمازت را سر وقت بخوانی، اسباب بازی مورد علاقه‌ات را برایت می‌خرم. این کار می‌تواند عاملی برای تسریع در پیشرفت فرزند در نماز باشد. البته، به سه نکته باید توجه داشت:

اول. وعده‌ای داده شود که قابل اجرا برای والدین باشد.

دوم. والدین حتماً به وعده خود عمل کنند. در غیر این صورت، این ابزار مهم خاصیت خود را از دست می‌دهد. در آموزه‌های دینی نیز بر عمل به وعده تأکید شده است: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: "کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان مهربان باشید و به وعده‌ای که به آنان داده‌اید، وفا کنید".[۱]

سوم. از دادن وعده‌های پرهزینه و تجملاتی به فرزند خود دراى شود که این کار هم فرزند را تجملاتی و پرتوقع بار می‌آورد و هم موجب تحمیل بار اضافه بر اقتصاد خانواده می‌شود.

در پایان توجه به این نکات نیز لازم است:

اول. استفاده از شیوه‌های تحسین و اعلام رضایت و محبت و دعا در مواردی و به‌گونه‌ای باشد که فرزند احساس نکند بی‌جهت و اغراق‌آمیز است؛ زیرا در این صورت، کارایی خود را از دست می‌دهد. این شیوه‌ها در جایی استفاده شود که رفتاری شایسته تحسین از فرزند صادر شده

۱ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: " أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَ ارْحَمُوهُمْ وَ إِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئاً فَفُوا لَهُم" (عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۳۴).

باشد و تحسین و دعا و اعلام رضایت نیز از صمیم قلب باشد نه تصنعی و ظاهرسازی.

دوم. استفاده از جایزه و وعده نیز برای هر رفتاری مجاز نیست؛ بلکه تنها هنگامی باید از این ابزارها استفاده شود که فرزند ما رفتار تازه و برجسته‌ای در امر نماز انجام داده باشد. در این صورت، نه تنها کارایی این ابزارهای تربیتی حفظ می‌شود؛ بلکه فرزند ما می‌آموزد که نماز خواندن وظیفه اوست و برای انجام وظیفه نباید توقع پاداش و تشویق داشته باشد.

سوم. به تدریج باید از تشویق‌های مادی به سوی تشویق‌های معنوی حرکت کرد و از دفعات تشویق کاست تا نماز برای فرزند درونی شود. به عبارت دیگر، نباید به‌گونه‌ای از ابزارهای تشویق استفاده کنیم که فرزند ما تنها برای دستیابی به جایزه و تحسین و مانند آن نماز بخواند. تشویق باید به منزله ابزاری برای هل دادن فرزند به نماز و شروع‌کننده باشد، نه به منزله عامل اصلی تداوم آن. به عبارت دیگر، تشویق باید استارت باشد، نه موتور محرکه.

در اینجا نقل خاطره‌ای از مرحوم آیت الله بروجردی رحمه‌الله مناسب است. ایشان گفته‌اند که:

"در دوران نوجوانی هنگامی که پیش از اذان صبح برای نماز بیدار می‌شدم، والدین مقداری پول زیر سجاده‌ام می‌گذاشتند؛

ولی هنگامی که پیش از اذان بیدار نمی‌شدم، چیزی زیر سجاده نبود. همین باعث شد که من نماز شب را ادامه بدهم. اما به تدریج که لذت نماز شب را درك كردم آن را ترك نكردم".

ه) شیوه‌های تنبیه

چنان‌که پیش از این گفته شد، تنبیه بازدارنده است و برای جلوگیری از رفتار نادرست و تثبیت آن استفاده می‌شود. همچنین تنبیه لزوماً به معنای تنبیه بدنی نیست و تنبیه بدنی آخرین مرحله است. به هر حال، در مسیر آموزش و درونی کردن نماز ممکن است در مواردی فرزند در انجام نماز کوتاهی کند یا حتی عقب‌گرد داشته باشد و برای مثال، اگر قبلاً نماز را در اول وقت می‌خوانده، اکنون در اول وقت نخواند؛ یا گاهی نماز صبحش قضا بشود؛ یا نماز را در برخی موارد نخواند. در این‌گونه موارد برای جلوگیری از تکرار این رفتارها که در واقع نوعی انحراف و عقب‌گرد است باید از تنبیه استفاده کرد. در اینجا برخی از مراحل و شیوه‌های تنبیه را بیان می‌کنیم.

۱. تغافل و چشم‌پوشی

اولین گام و شیوه در اصلاح رفتار نادرست به‌ویژه اگر برای نخستین بار انجام شده باشد، چشم‌پوشی و نادیده گرفتن است. حرکت در مسیر تربیت و پایبندی به نماز برای فرزند خردسالی که تا به حال آزاد بوده و محدودیتی نداشته، همراه با دشواری و مشقت است؛ به همین جهت

ممکن است در برخی موارد از آن طفره برود؛ اما پس از آن ممکن است به خود بیاید و به مسیر صحیح بازگردد. بنابراین، لزومی ندارد به محض مشاهده اولین سستی در امر نماز به او هجوم برد و تنبیه کرد. علاوه بر این که این کار مانع اصطکاك و برخورد والدین با فرزند هم می‌شود. بنابراین در تنبیه، اولین شیوه‌ای که باید استفاده شود تغافل است. البته، اگر تغافل مؤثر واقع نشد، نوبت تذکر است.

۲. تذکر

تذکر به معنای یادآوری است. تذکر نیز مراتبی دارد. در گام اول والدین بایستی به صورت عمومی و بدون اشاره به شخص خاطی درباره ضرورت نماز و لزوم پایبندی به آن سخن بگویند. اگر تذکر عمومی مؤثر واقع نشد، نوبت تذکر خصوصی است. والدین باید بسیار نرم و با محبت و به صورت مخفیانه به فرزند خود یادآوری کنند که نماز دستور الهی است و در هیچ وضعیتی نباید تعطیل شود. اگر تذکر مخفیانه کارگر نیفتاد، می‌توانند به صورت آشکار به او تذکر دهند.

۳. محروم کردن

محروم کردن از چیزهایی که مورد علاقه فرزند است یکی از شیوه‌های تنبیه است. هنگامی که هیچ یك از موارد فوق مؤثر واقع نشد، والدین می‌توانند او را از دیدن برنامه مورد علاقه‌اش، یا از بازی کردن با اسباب بازی مورد علاقه‌اش باز دارند و به او بگویند: در صورتی می‌تواند از این

برنامه‌ها استفاده کند که وظیفه نماز خود را (متناسب با انتظاراتی که از او وجود دارد) انجام دهد. روشن است که در محروم کردن نیز باید گام به گام حرکت کرد و به یکباره او را از همه چیز محروم نکرد.

۴. قهر کردن

قطع رابطه با فرزند و قهر کردن یکی دیگر از شیوه‌های تنبیه است. قهر در واقع نوعی محروم کردن است، محروم کردن از ارتباط و محبت والدین. در این شیوه نیز لازم است والدین به تدریج و گام‌به‌گام اقدام کنند. در مرحله اول باید به فرزند خود روی‌ترش کنند و چندان با روی باز با او برخورد نکنند و حتی جواب سلام او را ندهند.

روایت شده است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سلام کرد؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلامش را نداد. مرد با ناراحتی به منزل رفت و ماجرا را برای همسرش بیان کرد. همسرش گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله لباس ابریشم و انگشتر طلای تو را دیده است. این دو را از خود دور کن و نزد ایشان برگرد. مرد چنان کرد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله جواب سلامش را داد.[۱]

در مرحله بعد، اگر متنبه نشد، با او برای مدتی کوتاه قطع رابطه کنند. در آموزه‌های دینی نیز قطع رابطه توصیه شده است: یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام از فرزند خود نزد امام شکایت کرد. امام علیه السلام

۱. داودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ج ۲، تربیت دینی، ص ۲۳۰.

فرمود: "**لَا تَضْرِبْهُ وَ اهْجُرهُ وَ لَا تُطِل**"؛[1] او را نزن، با او قهر کن ولی طولانی نباشد!

۵. تنبیه بدنی

تنبیه بدنی شیوه‌ای برای بازداشتن از رفتار نامناسب از راه ایجاد درد جسمانی است. معمولاً روانشناسان تنبیه بدنی را جایز نمی‌دانند و آن را به عدم کارایی و یا اثرات و مضرات جانبی آن نسبت می‌دهند؛ اما بررسی و دقت بیشتر نشان می‌دهد که اولاً تنبیه بدنی کارایی دارد و اگر نگوییم اصلاح کننده، دست‌کم بازدارنده است؛ ثانیاً، مواردی وجود داد که رفتار نامطلوب باید فوراً متوقف شود و در غیر این صورت، آثار جبران ناپذیری به بار خواهد آورد؛ ثالثاً تحقیقات انجام شده[2] نشان می‌دهد که تنبیه بدنی اگر با رعایت شرایط انجام شود، می‌تواند نقش مهمی در اصلاح رفتار ایفا کند. به همین جهت، تنبیه بدنی یکی از شیوه‌های تربیت مورد توجه است. البته باید توجه داشت که این شیوه آخرین شیوه و در صورت ناکارامدی دیگر شیوه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در آموزه‌های دینی نیز گرچه تنبیه بدنی یك شیوه رایج تربیت به شمار نیامده، اما استفاده از آن با رعایت شرایط خاص و در آخرین

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.
۲. شهرآرای، تنبیه و شرایط مناسب آن برای اصلاح رفتار، ص ۷۵. ابوالقاسمی و داودی، تنبیه از دیدگاه روانشناسی و اسلام، صفحه ۱۲۷ ـ ۱۴۲.

مرحله، اجازه داده شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "**مُرُوهُم بالصَّلوهِ وَ اضْرِبُوهُم عَلَیها لِعَشْر**"؛[1] فرزندانتان را به نماز امر کنید و در ده سالگی آنها را برای نماز بزنید. در روایتی که پیش از این از امام موسی کاظم علیه السلام نقل کردیم، امام علیه السلام به جای زدن، قهر را توصیه می‌کند و این نشان می‌دهد که زدن، آخرین شیوه است.

شرایط تنبیه بدنی

به هر حال، تنبیه بدنی باید با رعایت شرایطی صورت گیرد. شرایط عمده تنبیه مانند هماهنگی والدین، تنبیه رفتار نه شخصیت فرزند، تناسب با خطا، به هنگام بودن، را پیش از این در شرایط تنبیه و تشویق بیان کردیم و در اینجا آنها را تکرار نمی‌کنیم. تنها برخی از شرایط را که پیش از این گفته نشده در اینجا بیان می‌کنیم:

اول. تنبیه به انگیزه اصلاح

تنبیه بدنی یك شیوه تربیتی برای اصلاح رفتار نادرست است. اگر فرزند نماز را ترك می‌کند یا آن را بدون شرایط و ناقص می‌خواند و شیوه‌های دیگر کارگر نیفتاده، والدین برای باز داشتن فرزند از این رفتار به تنبیه او اقدام می‌کنند. بنابراین، والدین نباید برای انگیزه‌های دیگری مانند عقده‌گشایی و تشفی خاطر و انتقام‌گیری به تنبیه فرزند خود اقدام کنند؛ چرا که در این صورت، هم اثر تربیتی تنبیه کم می‌شود، هم فرزند از والدین متنفر شده

۱. ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۵۲.

و چه بسا حس انتقام‌جویی نیز در او برانگیخته شود. بنابراین، والدین یا مربی باید در حالت عادی و نه در حالت خشمگینی و ناراحتی اقدام به تنبیه کنند.

دوم. بیان دلایل تنبیه

پیش از اقدام به تنبیه ضرورت دارد والدین دلایل تنبیه را برای فرزند خود بیان کنند تا بداند برای چه رفتاری و چرا تنبیه می‌شود. برای مثال، اگر فرزند آنها نماز را ترک کرده، باید به او توضیح بدهند که این تنبیه برای ترک نماز است و ترک نماز کاری ناشایسته است و آنها همه راه‌های دیگر را طی کرده‌اند و جواب نداده و اکنون، به خلاف میلشان، هیچ راه دیگری جز تنبیه ندارند. این توضیحات موجب می‌شود اثر بازدارندگی و اصلاحی تنبیه بدنی افزایش پیدا کند و در ضمن از اثرات مخرب تنبیه بدنی مانند پیدایش احساس بیزاری و حس انتقام‌جویی در فرزند جلوگیری شود.

سوم. به اندازه بودن

هدف از تنبیه به رخ کشیدن قدرت والدین یا آسیب زدن به کودک نیست؛ هدف اصلاح رفتار اوست. برای دستیابی به این هدف لازم است تنبیه به اندازه‌ای باشد که برای کودک درد آور باشد. پس اگر تنبیه به‌گونه‌ای باشد که کودک هیچ دردی احساس نکند، تغییری در رفتار او ایجاد نمی‌شود. از سوی دیگر، این مطلب نباید بهانه‌ای برای افراط در تنبیه باشد. بر اساس آموزه‌های دینی، تنبیه نباید از

سه ضربه بیشتر باشد و در برخی روایات تا پنج و شش ضربه هم اجازه داده شده و از سوی دیگر نباید به‌گونه‌ای باشد که موجب سرخی یا کبودی بدن کودك بشود. همچنین قسمت‌های حساس بدن مانند صورت و سر نباید در معرض تنبیه بدنی قرار بگیرد. از مجموع این روایات فهمیده می‌شود که تنبیه بدنی باید به‌گونه‌ای باشد که فرزند احساس درد کند و هدف تنبیه که اصلاح رفتار است با همین مقدار حاصل می‌شود. پس نباید در تنبیه افراط و تفریط کرد.

چهارم. در حضور دیگران نبودن

تنبیه بدنی نباید در حضور دیگران انجام شود که این موجب تحقیر و شکسته شدن شخصیت کودك می‌شود.

پنجم. ثبات

هرگاه از کودك رفتار ناشایست صادر شد، باید تنبیه شود. تنبیه نا منظم، در کودك نوعی حیرت و سرگردانی به وجود می‌آورد؛ او نمی‌داند که آیا این رفتار نادرست و مستحق تنبیه است یا درست و غیرمستحق تنبیه و به همین امر از اثر تنبیه می‌کاهد.

ششم. آماده کردن واسطه

در تنبیه نباید پدر و مادر هر دو به تنبیه فرزند خود بپردازند. پیش از اقدام به تنبیه والدین باید با یکدیگر هماهنگ باشند، به‌گونه‌ای که یکی از آنها واسطه شود و از دیگری بخواهد تا از تنبیه صرف نظر

کند و او این کار را مشروط به تعهد فرزند به ادای نماز بداند. اگر فرزند تعهد کرد، تنبیه لغو می‌شود؛ ولی اگر پافشاری کرد و تعهد نکرد، پس از اولین ضربه، واسطه جدی‌تر وارد شود و وساطت کند و تنبیه تمام شود. این تدبیر چند ویژگی دارد:

اول. ممکن است بدون تنبیه، نتیجه مورد نظر حاصل شود و این در صورتی است که کودک تعهد کند از رفتار ناشایست دست بردارد. در این صورت، هم فرزند فشار تنبیه را حس کرده، هم تنبیهی صورت نگرفته است.

دوم. اگر کودک تنبیه شود، تنبیه به همان ضربه اول ختم می‌شود و ادامه نمی‌یابد. در اینجا نیز در عین حال که فرزند طعم تلخ تنبیه را چشیده، با کمترین تنبیه و عوارض بدنی، نتیجه حاصل شده است.

سوم. ترس فرزند از تنبیه نه تنها از میان نمی‌رود؛ بلکه بیشتر می‌شود و این خود به عامل بازدارنده‌ای تبدیل می‌شود.

چنان‌که پیش از این گفتیم، "تشویق و تنبیه جایگزین" و "تشویق و تنبیه خود" از روش‌های مشترک تشویق و تنبیه است. در اینجا این دو روش را به اختصار معرفی می‌کنیم:

۱. تشویق و تنبیه مجازی (جایگزین)

تشویق و تنبیه مجازی یا جایگزین آن است که فرزند ما کودک دیگری

را ببینید که نمازش را مرتب می‌خواند و مورد تشویق والدین و معلمان خود قرار می‌گیرد؛ یا کودکی را ببینید که نمازش را مرتب نمی‌خواند و به همین جهت مورد بی‌مهری والدین و معلمان خود قرار می‌گیرد. مشاهده تشویق و تنبیه دیگران همان تأثیری را بر مشاهده‌کننده می‌گذارد که خود مشاهده‌کننده تشویق و تنبیه می‌شد. بنابراین، تشویق و تنبیه جایگزین می‌تواند به رفتار فرزند ما جهت بدهد.

در متون دینی به این نوع تأثیرپذیری "عبرت آموزی" گفته می‌شود. در قرآن مجید بر عبرت گرفتن از رفتار و سرنوشت دیگران بسیار تأکید شده و از مردم خواسته شده تا از سرنوشت دیگران درس بگیرند تا به سرنوشت تلخ گناهکاران دچار نشوند.

به هر حال، این روش، به‌ویژه در مورد تنبیه، این ویژگی ممتاز را دارد که نمی‌گذارد فرزند ما نماز را ترک یا در انجام آن مسامحه کند تا نیازی به تنبیه باشد. به عبارت دیگر، ویژگی این روش بازدارندگی و مصونیت‌بخشی در مقابل رفتارهای نادرست است. از سوی دیگر، این روش، به‌خصوص در مورد تشویق، این ویژگی ممتاز را دارد که به فرزند ما می‌آموزد چه رفتارهایی شایسته و صحیح هستند و انگیزه انجام رفتار صحیح را در او ایجاد می‌کند. بنابراین، تنبیه و تشویق مجازی علاوه بر ایجاد انگیزه، بازدارندگی و آموزندگی هم دارد و این دو ویژگی اخیر همیشه در تنبیه و تشویق واقعی وجود ندارد.

علاوه بر اینکه تشویق و تنبیه مجازی می‌تواند به صورت مشاهده در صحنه واقعی زندگی باشد؛ می‌تواند در قالب داستان یا فیلم نیز باشد. بنابراین، سه شیوه برای تشویق و تنبیه مجازی وجود دارد:

مشاهده الگوهای واقعی؛ قصه و داستان گویی و تماشای فیلم.

از آنجا که قصه و داستان گویی و تماشای فیلم به‌گونه‌ای با الگو مرتبط هستند و از سوی دیگر، مطالب آن با روش الگویی مشترك است، بحث از این سه شیوه را به روش الگویی موکول می‌کنیم.

۲. تشویق و تنبیه خود

هدف نهایی استفاده از تشویق و تنبیه برای دعوت فرزندان به نماز این است که فرزندان ما به نماز علاقه‌مند شده و از صمیم قلب در راه برپایی نماز بکوشند. یکی از روش‌های تشویق و تنبیه که در تعلیم و تربیت سنتی ما بر آن بسیار تأکید شده خودتشویقی و خودتنبیهی است. خودتشویقی و خودتنبیهی این است که متربی برای درونی شدن یك رفتار صحیح و جلوگیری از تخلف از آن، خودش را تشویق یا تنبیه می‌کند. هرگاه رفتار صحیح را به موقع انجام داد، خود را تشویق می‌کند و هرگاه از آن تخلف کرد، خود را تنبیه می‌کند. به عبارت دیگر، در این روش، خود متربی عهده‌دار تربیت خود می‌شود. بنابراین، لازم نیست فردی مانند والدین یا معلم مراقب متربی باشد و او را برای انجام کار صحیح تشویق و برای ترك آن تنبیه کند. خود او مراقب

خویش است و خودش را در مواقع لازم تنبیه یا تشویق می‌کند. امتیاز این روش این است که وابستگی متربی را به مربی و والدین از میان می‌برد و رفتار مورد نظر کاملاً برای او درونی می‌شود.

والدین و مربیان می‌توانند از این روش برای هدایت فرزندانشان به نماز استفاده کنند. البته، استفاده از این روش مستلزم آن است که فرزند مراحلی از رشد را گذرانده باشد و به لحاظ توانایی فکری و عاطفی، به اندازه‌ای رشد کرده باشد که بتواند مدیریت و تربیت خود را زیر نظر والدین به عهده بگیرد. سنین نوجوانی برای آغازِ استفاده از این روش مناسب است. به هر حال، والدین باید به فرزندان خود بیاموزند که هرگاه نماز خود را متناسب با ویژگی‌های سنی خود به درستی انجام دادند خود را تشویق کنند و هرگاه در این کار کوتاهی کردند خود را تنبیه کنند.

لازم است تشویق و تنبیه متناسب با خصوصیات متربی باشد. برای مثال، کودکان برای تشویق خود می‌توانند از یك آب نبات، تحسین و تشویق خود و برای تنبیه از محروم کردن خود از یك غذای خوشمزه، از یك بستنی، یك لیوان آب سرد و مانند آن استفاده کنند.

شش. معرفی الگوهای اهل نماز

الگو در لغت به معنای نمونه و سرمشق است و شامل همه اشیا و موجودات و انسان‌ها می‌شود؛ اما در تعلیم و تربیت الگو معمولاً به

انسانی گفته می‌شود که متربی با مشاهده رفتار و دیگر ویژگی‌های او همان رفتار و ویژگی‌ها را از او می‌آموزد و فرا می‌گیرد. در قرآن از واژه "**أُسوه**" برای رساندن این معنا استفاده شده است. "**أُسوه**" به معنای مقتدا و مقتدا کسی است که دیگران از او پیروی می‌کنند. خداوند متعال در قرآن پیامبرﷺ را اسوه حسنه برای مسلمانان معرفی می‌کند: "**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا**".[1]

هر یك از افرادی که با آنها سر و کار داریم می‌توانند برای ما الگو باشند. والدین، معلمان، استادان، خواهران و برادران، دوستان، همکاران و همکلاسی‌ها می‌توانند الگویی تأثیر گذار در رفتار و گفتار و نگرش و باورهای ما باشند. الگو لزوماً محدود به افرادی نیست که با ما معاصر هستند و ما مستقیم اعمال و رفتارشان را مشاهده می‌کنیم. شخصیت‌های تاریخی و کسانی که سال‌ها و قرن‌ها پیش از ما زندگی می‌کرده‌اند نیز می‌توانند الگوی ما قرار بگیرند و بر رفتار و شخصیت ما مؤثر باشند.

الگو نقش مهمی در تعلیم و تربیت انسان دارد تا جایی که می‌توان گفت انسان‌ها بسیاری از رفتارها، نگرش‌ها و حتی باورهای خود را از الگوها می‌آموزند و به همین جهت در آموزه‌های دینی آمده است:

۱. احزاب: ۲۱.

"المرء علی دین خلیله فلینظر احدکم من یخالل"؛[۱] انسان بر آیین دوست خود است. پس هر یك از شما مواظب باشد که با چه کسی دوستی می‌کند.

یکی از روش‌های مهم هدایت فرزندان به نماز معرفی الگوهای اهل نماز برای فرزند است. اگر در میان افراد خانواده، برادر یا خواهری اهل نماز هست (که بهتر است فاصله سنی چندانی با فرزند ما نداشته باشند) می‌توان او را الگو فرزندمان معرفی کرد. یا اگر در میان دوستان و همبازی‌های او اهل نمازی وجود دارد می‌توان او را الگو معرفی کرد. مشاهده اعمال و رفتار این الگو و آشنایی فرزند با آن از چند جهت در هدایت او به نماز مؤثر است:

اول. از جهت آموزش

فرزند با مشاهده نماز خواندن او با نماز و چگونگی نماز خواندن آشنا می‌شود. همچنین با مشاهده پایبندی او به نماز می‌آموزد که باید در هر حال به نماز پایبند بود و نماز خواندن امری دل‌بخواهی و سلیقه‌ای نیست.

دوم. از جهت انگیزش

مشاهده رفتار عبادی و نماز خواندنِ الگو، در فرزند ما انگیزه و علاقه به نماز خواندن و پایبندی به نماز را برمی‌انگیزد. این ایجاد

۱. طوسی، الامالی، ص ۵۱۸.

انگیزه در صورتی تشدید می‌شود که الگو به واسطه این رفتار مورد تشویق دیگران قرار بگیرد یا بتواند در زندگی موفقیت‌هایی را کسب کند. تحقیقات روانشناسان نشان داده که هنگامی که متربی کسی را ببیند که به دلیل انجام یك کار تشویق شده، این تشویق همان اثر تشویق واقعی خود متربی را بر متربی می‌گذارد و در او انگیزه برای عمل را ایجاد می‌کند.[1] به عبارت دیگر، در اینجا مشاهده نماز خواندن الگو و تشویقش به منزله تشویق خود متربی عمل می‌کند، چنان‌که گویی خود متربی تشویق شده است. این همان تشویق مجازی است که در بحث تشویق و تنبیه به آن اشاره کردیم. بنابراین، معرفی الگو می‌تواند تا حدودی نقش تشویق را نیز ایفا نماید.

سوم. از جهت آسان‌سازی

الگو می‌تواند نقش آسان‌سازی در رو آوردن فرزند به نماز را نیز ایفا نماید. گاه ممکن است فرزند نوجوان ما علاقه به خواندن نماز داشته باشد؛ اما به دلایل متفاوت اقدام به این کار نکند. مشاهده نوجوانی که همسن و سال اوست و نماز می‌خواند به نوجوان جرأت و جسارت اقدام به این کار را می‌دهد و بدین ترتیب، نماز خواندن او را تسهیل می‌کند.

معرفی الگوهای منفی نیز می‌تواند در هدایت فرزند به نماز نقش

۱. سیف، تغییر رفتار و رفتار درمانی، روش‌ها و نظریه‌ها، ص ۲۱۷-۲۱۸.

ایفا کند. معرفی کسانی که اهل نماز نیستند و و به همین جهت، توسط دیگران سرزنش و ملامت می‌شوند یا در زندگی خود دچار پیامدهای نامطلوبی شده‌اند موجب می‌شود فرزند ما از ترک نماز روی‌گردان شود. تحقیقات روانشناسان نشان داده که هرگاه متربی کسی را ببیند که به علت انجام عملی تنبیه می‌شود، خود متربی نیز از انجام آن عمل دوری می‌کند.[۱] به عبارت دیگر، مشاهده تنبیه الگو به علت ترک نماز همانند تنبیه واقعی خود متربی، بر او تأثیر می‌گذارد و این همان تنبیه مجازی یا جایگزین است که در بحث تنبیه گفته شد.

به همین جهت، در متون دینی الگوهای منفی و مثبت هر دو معرفی شده‌اند. **"ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةَ نُوحٍ وَ امْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ"**، **"وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ"**.[۲]

البته، چنان‌که پیش از این گفته شد، ضرورتی ندارد که این الگوها هم اکنون در جامعه ما و زنده باشند. نوجوانان و جوانانی که در صدر اسلام یا در فرازهای دیگر تاریخ اسلام و کشور ما می‌زیسته و اهل نماز بوده‌اند نیز می‌توانند الگو معرفی شوند و همان تأثیر را بر جان و روح

۱. همان.
۲. تحریم: ۱۱و ۱۰.

فرزند ما می‌گذارند. خداوند متعال در قرآن، پیامبرش ﷺ را که معاصر مسلمانان صدر اسلام بوده، الگویی برای آنان معرفی می‌کند: "**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا**".[1] علاوه بر آن، ابراهیم علیه‌السلام را که شخصیتی متعلق به قرن‌ها پیش است نیز الگویی برای آنان معرفی می‌کند: "**قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاء مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ**".[2]

قصه و داستان و نیز فیلم دو ابزار برای معرفی الگوها، به‌ویژه الگوهای تاریخی هستند.

هفت. قصه و داستان گویی

قصه و داستان ابزاری هستند برای مشاهده زندگی واقعی الگوها برای کسانی که نتوانسته‌اند مستقیم زندگی الگوها را در صحنه زندگی واقعی مشاهده کنند. هیچ یك از مسلمانان عصر حاضر اعمال و رفتار پیامبر ﷺ را در حال حیات مشاهده نکرده‌اند؛ اما می‌توانند با مطالعه داستان زندگی ایشان که در کتاب‌ها نوشته شده از اعمال و رفتار و سبك زندگی وی آگاه شوند و از آن درس بگیرند.

قرآن از این شیوه بسیار استفاده کرده و داستان زندگی پیامبران

۱. احزاب: ۲۱.
۲. ممتحنه: ۴.

بزرگی مانند نوح و ابراهیم و موسی و یوسف را بیان کرده است. هدف قرآن نه بیان سرگذشت این پیامبران؛ بلکه درس آموزی و عبرت گیری بوده است. قرآن با بیان این داستان‌ها می‌خواهد به مؤمنان بگوید اگر کسی راه این پیامبران را برگزیند به سعادت می‌رسد و اگر کسی راه مستکبران را برگزیند چیزی جز بدبختی و هلاکت ابدی نصیبش نخواهد شد.

والدین برای ترغیب فرزندان به نماز می‌توانند داستان زندگی جوانان و نوجوانان صدر اسلام را برای فرزندان خود بیان کنند و نماز را در آن برجسته کنند. همچنین می‌توانند زندگی نوجوانان و جوانان تاریخ خودمان را با محوریت نماز برای فرزندان خود تعریف کنند. چنان‌که بازگو کردن داستان زندگی علمای برجسته اسلامی مانند علامه طباطبایی، امام خمینی قدس‌سره و شهید مطهری با محوریت نماز می‌تواند برای آنان مؤثر و درس‌آموز باشد.

هشت. تهیه فیلم‌های مناسب

فیلم که یکی از اختراعات جدید و از محصولات تمدن جدید است کارکردش بازنمایی سمعی و بصری وقایعی است که در زندگی واقعی اتفاق افتاده است. در واقع، فیلم همان کارکرد داستان را دارد و به کسانی که نتوانسته‌اند زندگی واقعی الگویی را مستقیم مشاهده کنند، این امکان را می‌دهد که از زندگی او مطلع شوند. تفاوت فیلم و داستان

در این است که فیلم زندگی الگو را به صورت دیداری و شنیداری بازگو می‌کند و به نمایش در می‌آورد و به همین جهت، تأثیرگذاری فیلم از داستان بسیار بیشتر است. البته فیلم و قصه قابلیت الگو سازی نیز دارند که امروزه بسیار مؤثر واقع شده است.بخصوص در الگو سازی‌های غیر واقعی و مخرب که ابزار دست سلطه‌گران شده است.

در این میان یکی از روش‌های ترغیب به نماز این است که فیلم‌های مناسبی که درباره زندگی جوانان اهل نماز یا جوانان ترک‌کننده نماز یا سهل‌انگاران نسبت به نماز ساخته شده در اختیار فرزندان قرار بگیرد. این‌گونه فیلم‌ها هم تشویق‌کننده فرزندان به نماز، هم بازدارنده از ترک نماز و بی‌توجهی به آن هستند. برای مثال، در مقابل شخصیت‌های گمراه کننده و غیر واقعی، ساختن فیلم‌هایی درباره شهید فهمیده و دیگر شهدای جوان و نوجوان با محوریت نماز می‌تواند در این زمینه مفید باشد.

فصل پنجم

روش‌ها و راهکارهای خاص در دعوت به نماز

در این فصل، کاربرد روش‌های عمومی و نیز روش‌های خاص دعوت به نماز را بر اساس سن فرزندان بررسی خواهیم کرد. منظور از روش‌های خاص، روش‌هایی بر اساس سن فرزند است.

فصل پنجم: روش‌ها و راهکارهای خاص در دعوت به نماز

آنچه در فصل قبلی گفته شد روش‌های عمومی دعوت به نماز بود. در این قسمت، کاربرد روش‌های عمومی و نیز روش‌های خاص دعوت به نماز را بر اساس سن فرزندان بررسی خواهیم کرد. پس منظور از روش‌های خاص، روش‌هایی بر اساس سن فرزند است. در مقابل روش‌های عام که کاربردش مخصوص سنی نبود.

فرزندان را بر اساس ویژگی‌های روانشناختی می‌توان به سه گروه تقسیم کرد و متناسب با هر گروه نیز یك دوره در نظر گرفت: دوره قبل از هفت سال (دوره کودکی اول)، دوره هفت تا دوازده سال (دوره کودکی دوم) و دوره دوازده تا هجده سال (دوره نوجوانی). از آنجا که کاربرد روش‌های عام و تعیین روش‌های ویژه هر دوره، مستلزم شناخت ویژگی‌های روانشناختی فرزندان در هر دوره است، به اختصار ویژگی‌های روانشناختی هر دوره را بیان و سپس به بیان کاربردها و روش‌های ویژه آن دوره می‌پردازیم.

یک. دوره کودکی اول

الف) ویژگی‌های روانشناختی دوره کودکی اول (قبل هفت سال)

کودك در این دوره ویژگی‌های خاصی دارد که او را از دیگران متمایز می‌کند. او در این دوره استفاده از نماد و زبان را آغاز می‌کند و در سن شش و هفت سالگی گفتار او به بزرگسالان شبیه می‌شود و کلیه

بخش‌های گفتار و قواعد صحیح دستوری را به کار می‌برد و می‌تواند جمله‌های پیچیده و مرکب بسازد.[۱]

از نظر شناختی کودک در دو سال اول زندگی (دوره حسی ـ حرکتی) به یادگیری حرکت‌های مختلف می‌پردازد و از طریق این حرکت‌ها به محرک‌های مختلف پاسخ می‌دهد. او می‌آموزد که اشیا وجود خارجی دارند. در سنین دو تا هفت سالگی (دوره تفکر پیش عملیاتی)، کودک توانایی استفاده از نماد را پیدا می‌کند و از اشیا برای نماد استفاده و با آنها بازی می‌کند. در این دوره مرز واقعیت و خیال برای کودک چندان روشن نیست؛ بسیاری از موجودات بی‌جان را زنده و جاندار تلقی می‌کند؛ خودمحور و ناتوان از درک نقطه نظرات دیگران است؛ بر یک وجه تمرکز می‌کند و از درک وجوه دیگر غافل می‌شود؛ از نظر قدرت تفکر و استدلال ضعیف و در نتیجه‌گیری‌های خود اشکالات اساسی دارد. البته، توانایی طبقه‌بندی را به صورت محدود به دست آورده است.[۲]

توانایی ذخیره‌سازی در حافظه کوتاه‌مدت در این دوره محدود است؛ اما در دوره دبستان افزایش می‌یابد و کامل می‌شود.[۳] توانایی حافظه بلندمدت نیز در این دوره محدود است و از هفت سالگی تا

۱. رایس، رشد انسان، ص ۱۶۶.
۲. همان، ص ۱۷۳ـ۱۷۷.
۳. همان، ص ۱۸۳؛ بی‌ریا و دیگران، روانشناسی رشد، ج ۲، ص ۶۴۰.

دوره دانشگاه و جوانی افزایش می‌یابد. با بالا رفتن سن، درک کودکان از داستان نیز کامل‌تر و عمیق‌تر می‌شود.[1]

کودکان در این دوره از سن سه سالگی به دوستی با دیگران رو می‌آورند. این دوستی‌ها گرچه در ابتدا سطحی و موقت است، به تدریج گزینشی‌تر، عمیق‌تر و بادوام‌تر می‌شود. دوستان معمولا با یکدیگر به بازی می‌پردازند.[2] بیشتر وقت کودک در این دوره به بازی می‌گذرد و به همین جهت، در روایات توصیه شده است مانع بازی او نشوند "**دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ**"؛ بگذار فرزندت هفت سال بازی کند! در هفت سالگی کودکان به احساس ثبات جنسیتی دست می‌یابند و می‌دانند به کدام جنس تعلق دارند و می‌دانند که جنسیت آنها ثابت است.[3]

کودکان در این دوره بر اساس پیامدهای عینیِ رفتار درباره آن داوری می‌کنند و به نیت و قصد توجهی نمی‌کنند؛ دیگرپیرو هستند و خوب و بد را همانی می‌دانند که والدین خوب و بد می‌دانند؛ تنبیه را لازمه قطعی و تغییرناپذیرِ عمل خطا می‌دانند؛ اما در دوره دبستان به تدریج قصد و انگیزه را در داوری اخلاقی خود وارد و به سوی خودپیروی حرکت می‌کنند و تنبیه را متناسب با عمل خطا و قابل تغییر می‌دانند.[4] بر اساس

۱. همان، ص ۱۸۴.
۲. همان، ص ۲۶۶ـ۲۶۷.
۳. همان، ص ۲۷۹.
۴. همان، ص ۲۸۱ـ۲۸۲.

یافته‌های کولبرگ، در این دوره کودکان در سطح پیش اخلاقی قرار دارند. کودک برای اجتناب از تنبیه و دستیابی به لذت از قواعد اخلاقی پیروی می‌کند. این ویژگی با افزایش سن به تدریج کاهش می‌یابد.[۱] تلقین و تقلیدپذیری نیز در این دوره و دوره بعد بسیار برجسته است.[۲] اما در این دوره کودک هیچ نوع اطاعت پذیری ندارد. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: "**الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ**"؛ فرزند هفت سال آقا و سرور است.

با توجه به ویژگی‌های پیش گفته، روشن می‌شود که کودک در این دوره قابلیت تعلیم و تربیت منظم و برنامه‌ریزی شده را ندارد و یادگیری‌های او بیشتر در ضمن بازی و فعالیت‌های روزمره حاصل می‌شود. بنابراین، در این دوره بیشتر باید به فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای تعلیم و تربیت دینی فرزند و اهل نماز شدن او همت گماشت. در آموزه‌های دینی نیز به این مطلب تصریح شده که هفت سال اول دوران بازی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "**دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبْ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدَّبْ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْزِمْهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ**."[۳] با این وجود، این به معنای رها کردن کودک نیست و در همین دوره هم بایسته است تا حد امکان فرزند با مسجد و نماز آشنا شده و به آنها گرایش پیدا کند.

۱. رایس، رشد انسان، ص ۴۰۴.
۲. بی‌ریا و دیگران، روانشناسی رشد، ج ۲، ص ۸۴۵، رایس، رشد انسان، ص ۱۷۴.
۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص ۴۹۲.

ب) روش‌های ویژه دوره کودکی اول: فراهم آوردن زمینه مساعد

برای فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای هدایت فرزند به نماز راهکارهایی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از تغذیه حلال، انتخاب نام نیکو، محبت به فرزندان، مقید بودن والدین به نماز، ارتباط با خانواده‌های متدین و پایبند به نماز، و پرورش عادت‌های مناسب. از آنجا که توضیح هر یك از این راهکارها در فصل دوم در نقش زمینه‌سازی مطرح شده، در اینجا از تکرار آنها خودداری می‌کنیم. در اینجا فقط بر این مطلب تأکید می‌کنیم که در این دوره آنچه مهم است فراهم آمدن زیرساخت‌های لازم برای گرایش فرزند به نماز است. پس نباید انتظار داشته باشیم که والدین در این دوره آموزش‌هایی را به صورت مستقیم درباره نماز به فرزند خود ارائه دهند و انتظار داشته باشند فرزند آنها نماز بخواند. همچنین دور نگه‌داشتن فرزند از تأثیرات سوء موانع گرایش به نماز مانند دوستان و خانواده‌های بی‌نماز و رسانه‌های فاسد اهمیت بسیاری دارد.

۱. تلقین اعتقادات

از آنجا که نماز مبتنی بر پذیرش و ایمان به خداوند متعال و نبوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر اعتقادات دینی است و با توجه به اینکه کودك در این دوره توانایی تعلیم و تربیت رسمی را ندارد، ضرورت دارد عقاید مهم دینی به فرزند تلقین شود. در آموزه‌های دینی به این مطلب

تصریح شده که باید در سه سالگی به کودک کلمه مبارکه توحید "**لا اله الا الله**" و در سه سال و هفت ماه و بیست روزگی نبوت "**محمد رسول الله**" و در چهار سالگی صلوات بر پیامبر و آل پیامبر "**الهم صل علی محمد و آل محمد**" تلقین شود. عبدالله بن فضاله از امام باقر یا صادق علیهما السلام نقل می‌کند که فرمود:

"آنگاه که پسر سه ساله شد به او می‌گویند هفت بار بگو: "**لا إله إلاّ اللّه**". وقتی سه سال و هفت ماه و بیست روزه شد، به او می‌گویند: هفت بار بگو: "**محمّد رسول اللّه**". وقتی چهار ساله شد به او می‌گویند: هفت بار بگو "**الهم صل علی محمد و آل محمد**" آنگاه که پنج سالش تمام شد از او می پرسند: دست چپ تو کدام و دست راست تو کدام است؛ اگر جواب صحیح داد او را رو به قبله می‌کنند و می‌گویند: سجده کن و رهایش می‌کنند تا شش ساله شود. زمانی که شش سالش تمام شد، رکوع و سجود را به او می‌آموزند و به نمازش وا می‌دارند تا هفت ساله شود. وقتی هفت سالش تمام شد به او می‌گویند: دو دست و صورتت را بشوی، آنگاه به او می‌گویند: نماز بخوان، تا نه سالش تمام شود. در آن هنگام، وضو به او می‌آموزند و برای آن او را می‌زنند، و نماز را به او می‌آموزند و بر آن او را می‌زنند. هرگاه وضو و نماز را آموخت، خداوند والدینش را مشمول رحمت خود می‌کند.[1]

۱. عبداللّه‌بن‌فضاله عن أحدهما علیهما السلام قال: "اذا بلغ الغلام ثلاث سنین، یقال له سبع مرّات: قل لا إله إلاّ اللّه. ثمّ یترك حتّی یتمّ له ثلاث سنین و سبعه أشهر و عشرون یوماً. فیقال له: قل محمّد رسول اللّه صلی الله علیه و آله سبع مرّات، و یترك حتّی یتمّ له أربع سنین.

مطابق این روایت قبل از آنکه آموزش نماز به صورت مستقیم شروع شود، باید مبانی اعتقادی که عبارتند از توحید و نبوّت پیامبر اسلام به کودك تلقین شود. شاید راز تأکید بر تلقین عقاید اسلامی به فرزند در این دوره، با اینکه توانایی درك و فهم آنها را ندارد، این است که کودك در این دوره بسیار تلقین‌پذیر است و این آموزه‌ها را می‌پذیرد و زمینه‌ای برای درك و فهم آن در بزرگسالی می‌شود. افزون بر این، کودك به میزان درك و فهم خود این آموزه‌ها را می‌فهمد و همین مقدار برای این دوره کفایت می‌کند.

همچنین در این دوره می‌توان از راه نقل داستان‌های مربوط به زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام آنان را با عقاید اسلامی آشنا کرد؛ اما داستان‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که به زبان کودکان و برای کودکان قابل فهم باشد؛ چرا که کودکان در این دوره از نظر زبانی به اندازه کافی رشد نکرده‌اند و تعداد واژگان آنها محدود است؛ بر ساختار زبان و جمله مسلط نشده‌اند و درك و فهم آنها از واژگان نیز محدود است.

ثمّ یقال له سبع مرّات: قل صلّی اللّه علی محمّد و آل محمّد. ثمّ یترك حتّی یتمّ له خمس سنین. ثمّ یقال له: أیّها یمینك و أیّها شمالك؟ فإذا عرف ذلك حوّل وجهه إلی القبله و یقال له: اسجد. ثمّ یترك حتّی یتمّ له ستّ سنین. فإذا تمّ له ستّ سنین صلّی و علّم الرکوع و السجود حتّی یتمّ له سبع سنین; فإذا تمّ له سبع سنین قیل له: اغسل وجهك و کفیّك، فإذا غسلهما قیل له: صلّ. ثمّ یترك حتّی یتمّ له تسع. فإذا تمّت له علم الوضوء و ضرب علیه و علّم الصلاة و ضرب علیها و فإذا تعلّم الوضوء و الصلاة غفراللّه لوالدیه" (عاملی، وسائل الشیعة، ج۲۱، ص ۴۷۴، روایت ۳).

افزون بر این، با توجه به اینکه حافظه کوتاه و بلند مدت در آنها رشد نکرده و توانایی تمرکز آنان محدود است، باید داستان‌ها طولانی نباشد.

۲. ایجاد انس و الفت به نماز

در این مقطع سنی اولین و مهم‌ترین گامی که والدین و مسئولان تربیتی باید بردارند این است که فرزندان را نمازپذیر بار بیاورند و کاری نکنند که آنان نمازگریز یا حتی نمازستیز شوند. برای تحقق این هدف، افزون بر رعایت اصولی که در فصل سوم بیان شد، فراهم آوردن فرصت مشاهده نماز و تقلید از آن ضرورت دارد و به هیچ وجه نباید از او بخواهیم مانند بزرگسالان نماز بخواند.

۳. فراهم آوردن فرصت مشاهده نماز

افزون بر این، در این دوره ضرورت دارد فرزند با نماز آشنا و نسبت به آن گرایش مثبت پیدا کند؛ اما از آنجا که عمده یادگیری‌های فرزند در این دوره از راه مشاهده و تجربه است، این آشنایی باید از راه مشاهده و تجربه صورت بگیرد نه آموزش‌های نظری و رسمی. بر این اساس، یکی از راهکارهای رسیدن به این مقصد فراهم آوردن فرصت مشاهده نماز برای کودک است.

چنان‌که پیش از این گفته شد، یکی از ویژگی‌های کودک در این

دوره فعال بودن حواس وی و یادگیری از راه مشاهده است. والدین می‌توانند با همراه بردن فرزندان خود به مسجد، زمینه آشنایی آنان با مسجد و نماز را فراهم کنند. از آنجا که شناخت‌ها و خاطرات کودکی، مانند نقش بر سنگ هم ماندگار است و هم جهت‌دهنده، آشنا کردن و برقراری ارتباط فرزندان با محیط مسجد، باید از دوران کودکی مورد توجه والدین باشد.

یکی از وظایف والدین این است که فرزندان را با خود به مسجد ببرند تا آنان با محیط و امکانات مسجد، فضای معنوی آن و فعالیت‌ها و برنامه‌های مسجد آشنا شوند. والدین باید تلاش کنند فرزندانشان از رفتن به مسجد و ماندن در مسجد لذت ببرند تا تداعی‌های نیکو و خاطرات خوش دوران کودکی در آنها جاذبه باشد و تا پایان عمر پیوندِ ناگسستنی بین آنان و مسجد برقرار کند.

این موضوع در سیره پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام نیز جاری بوده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حسنین علیهما‌السلام را بر دوش خود سوار می‌کردند و به مسجد می‌آوردند. روزی یکی از ایشان در حالی که پیامبر در سجده بودند، بر دوش پیامبر رفت و پیامبر برای مراعات حال او سجده را طولانی کردند.[1] نقل است که روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دو رکعت آخر نماز را

۱. "رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ سَجْدَةً أَطَالَ فِيهَا، فَقَالَ النَّاسُ عِنْدَ انْقِضَاءِ الصَّلَاةِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ سَجَدْتَ بَيْنَ ظَهْرَانَي صَلَاتِكَ سَجْدَةً أَطَلْتَهَا حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ قَدْ حَدَثَ أَمْرٌ، أَوْ أَنَّهُ أَتَاكَ وَحْيٌ، فَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ: "كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ، وَ

سریع خواندند وقتی از ایشان پرسیدن چه اتفاقی افتاده بود که نماز را کوتاه کردند، ایشان فرمودند مگر صدای گریه کودک را نشنیدید.[۱] اینها همگی نشان می‌دهد که در زمان پیامبرﷺ مسلمانان فرزند خود را به مسجد می‌بردند. در اینجا باید به دو نکته توجه داشت:

نکته نخست. والدینی که فرزندان خود را به مسجد می‌برند از طرفی باید مراقب باشند فرزندانشان نظم مسجد را مختل نکنند و مانع حضور قلب و آرامش نمازگزاران نشوند و از سوی دیگر نباید آزادی کودکان چنان محدود شود که آنان احساس اسارت و خستگی کنند. این امر با یک برنامه‌ریزی ساده قابل دستیابی است. به عبارتی فرزند ما باید در مسجد تحرک و فعالیتی متناسب با محیط مسجد داشته باشد و این تحرک و فعالیت باید از قبل به‌وسیله والدین و کادر مسجد طراحی و برنامه‌ریزی شود.

نکته دوم. روحانی، خادم و دیگر مسئولان و نمازگزاران باید شرایط، نیازها و عواطف کودکان را در نظر گرفته و مراعات حال آنان را بکنند؛

لَكِنَّ ابْنِي هَذَا ارْتَحَلَنِي، فَكَرِهْتُ أَنْ أُعَجِّلَهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَتَهُ"، وَ كَانَ الْحَسَنُ أَوِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَدْ جَاءَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ فِي سَجْدَتِهِ، فَامْتَطَى ظَهْرَهُ" (المجازات النبویه، ص۳۵۷)، شریف رضی .

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام : "صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالنَّاسِ الظُّهْرَ فَخَفَّفَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ النَّاسُ هَلْ حَدَثَ فِي الصَّلَاةِ حَدَثٌ قَالَ وَ مَا ذَاكَ قَالُوا خَفَّفْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ" (کلینی، الکافی، ج۶، ص۴۸).

حتی اگر بتوانند با دادن برخی مشوق‌ها مانند شکلات، خاطره‌ای شیرین برای او بسازند که در گرایش او به نماز بسیار مؤثر خواهد بود. بسیار پیش می‌آید افرادی به دلیل برخورد بدی که در مسجد و در دوران کودکی با آنها شده است تا آخر عمر رابطه خود را با مسجد ترک می‌کنند.

بدین ترتیب، هنگامی که فرزند وارد مسجد می‌شود هم با مسجد و روحانی مسجد آشنا می‌شود و انس می‌گیرد، هم با نماز و اعمال و اذکار آن. افزون بر این، والدین می‌توانند با اقامه نماز در خانه با رعایت آداب و شرایط ضروری، زمینه مشاهده نماز را برای فرزندان خود فراهم آورند. فرزند از این راه از سویی متوجه رفتار عبادی والدین می‌شود، نیز میزان اهتمام و ارزش‌گذاری آنان به نماز را درمی‌یابد و به تدریج به نماز علاقه‌مند می‌شود؛ همین زمینه‌ای برای گرایش به نماز را در او فراهم می‌آورد.

۴. فراهم آوردن فرصت تقلید و تقویت آن

هنگامی که فرزند نماز والدین را مشاهده می‌کند، به آن علاقه‌مند و از آنها تقلید می‌کند. البته، این تقلید کامل نیست و متناسب با شرایط سنی کودک است. گاه سجده را تقلید می‌کند، گاه رکوع را و گاه اذکار و اعمال دیگر را. به هر حال، آنچه مهم است همین تقلید و انجام برخی اعمال نماز است که زمینه‌ای برای گرایش فرزند به نماز می‌شود.

توجه به نکات زیر موجب تقویت و تثبیت توجه به نماز و تقلید آن در فرزند می‌شود:

اول. اذان گفتن و پهن کردن سجاده برای کودک. این کار توجه فرزند را به نماز والدین جلب می‌کند.

دوم. رعایت حال فرزند در حین نماز و ایجاد تناسب بین نماز و حال فرزند. مربی باید مراقب باشد که هنگام نماز شرایط و حال و هوای کودک را درک کند، اگر کودک در هنگام نماز شرایط نامناسبی داشت، نماز را کوتاه و اگر با نماز ارتباط خوبی برقرار کرد و نیاز به فرصت بیشتری دارد، نماز را طولانی‌تر به‌جا آورد.

سوم. وقتی فرزند به تقلید نماز می‌پردازد، باید این رفتار را در او تقویت و تثبیت کرد. برای این کار باید او را با ابراز خوشحالی و علاقه، عکس برداری یا فیلم برداری و نمایش آن به خودش، دعوت دیگران به تماشای نماز کودک، اعطای جایزه و مانند آن تشویق کرد. در عین حال، باید توجه داشت که تشویق‌ها متناسب با سن کودك باشد. از آنجا که کودك در این دوره لذت‌های جسمی مانند راحتی و آرامش بدن، غذاهای خوشمزه، شیرینی و شکلات را درك می‌کند، باید بیشتر از این‌گونه تشویق‌ها استفاده کرد.

دو. دوره کودکی دوم

الف) ویژگی‌های روانشناختی دوره کودکی دوم (هفت تا دوازده سال)

در این دوره کودک به‌واسطه رشد در ابعاد مختلف، ویژگی‌هایی کسب می‌کند که او را از دیگر کودکان متمایز می‌کند. در این دوره به‌تدریج تعداد واژگان و درک و فهم کودک از سخنان دیگران افزایش می‌یابد. آداب سخن گفتن مانند رعایت نوبت دیگران و قطع نکردن سخن دیگران را می‌آموزد. همچنین می‌تواند موضوع گفتگو را حفظ کند و آن را تغییر ندهد.[1]

کودکان در این دوره استعداد و آمادگی زیادی برای استدلال منطقی کسب کرده‌اند و می‌توانند اشیا را طبقه‌بندی و دو یا چند طبقه را در یکدیگر ادغام کنند. آنها به این درک رسیده‌اند که خواص اشیا از قبیل وزن و مقدار و تعداد، به‌رغم تغییر شکل و ترتیب آنها، ثابت باقی می‌ماند. با وجود این، هنوز از فرضیه‌پردازی و تفکر درباره موجودات فرضی عاجزند و تفکرشان محدود به واقعیت‌های عینی تجربی است.[2]

توانایی ذخیره‌سازی در حافظه کوتاه‌مدت در این دوره افزایش می‌یابد و کامل می‌شود.[3] همچنین در این دوره و دوره بعد حافظه

۱. رایس، رشد انسان، ص ۱۶۸.
۲. همان، ص۱۷۷ـ۱۸۰.
۳. همان، ص ۱۸۳؛ بی‌ریا و دیگران، روان‌شناسی رشد، ج ۲، ص ۶۴۰.

بلندمدت کودک افزایش می‌یابد و با بالا رفتن سن، درک او از داستان نیز کامل‌تر و عمیق‌تر می‌شود.[۱]

در این دوره دوستی در زندگی کودک اهمیت بسیاری می‌یابد و دایره دوستان از محله فراتر می‌رود و معمولا گرایش کودک به دوستی با همجنس است.[۲]

همچنین کودکان در این دوره تنها به پیامد عمل خطا اکتفا نمی‌کنند و به تدریج قصد و انگیزه را نیز در داوری‌های خود درباره رفتارهای اخلاقی وارد می‌کنند و تنبیه را متناسب با عمل خطا و قابل تغییر می‌دانند.[۳] همچنین در اواخر این دوره، انگیزه آنها برای انجام رفتارهای درست اخلاقی از کسب لذت و دوری از درد به سوی کسب تأیید والدین تغییر می‌یابد.[۴] بدین ترتیب، در این دوره به تدریج درک و وجدان اخلاقی در کودک شکل می‌گیرد و رقابت‌پذیری نیز برجسته است.[۵]

کودک در این سن رابطه عاطفی عمیق با تعداد اندکی از افراد از جمله مادر، پدر و معلم برقرار می‌کند و می‌تواند با آنان احساس

۱. همان، ص ۱۸۴.
۲. همان، ص ۲۶۸.
۳. همان، ص ۲۸۱ـ۲۸۲.
۴. همان، ص ۴۰۴.
۵. بی‌ریا و دیگران، روان‌شناسی رشد، ج ۲، ص ۸۲۳.

صمیمیت کند. هدف‌مندی و منطق‌مندی عواطف، اطلاع از احساسات دیگران، تلاش برای تغییر در عواطف اطرافیان مثل تمایل به خشنود کردن یا خشمگین کردن دیگران، نیاز به عزت نفس و احساس حقارت یا لیاقت از دیگر ویژگی‌های عاطفی این دوران است.[1]

در این دوره کودک تأثیرپذیری زیادی از خانواده، دوستان، مدرسه و رسانه‌ها دارد. همچنین بر اساس آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام کودک در این دوره آمادگی و استعداد اطاعت پذیری از والدین، معلمان و دیگر بزرگسالان نزدیک به خود را دارد.[2] یعنی کودک در این سن، احساس وظیفه می‌کند؛ به اهمیت همکاری پی می‌برد و از اینکه برای انجام کاری قدرت دارد، لذت می‌برد.

از ویژگی‌های پیش گفته به روشنی فهمیده می‌شود که کودک در این دوره آمادگی تعلیم و تربیت منظم و برنامه‌ریزی شده را پیدا می‌کند و به همین جهت باید برای تعلیم و تربیت دینی فرزند و دعوت و هدایت او به نماز برنامه‌ریزی کرد و فعالیت‌های لازم را انجام داد. از این رو، در آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام این دوره دوره تأدیب و

---

۱. همان.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله : "الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيتَ أَخْلَاقَهُ لِإِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى" (مکارم الأخلاق، طبرسی، ص ۲۲۲). "ولدك ريحانتك سبعا و خادمك سبعا ثم هو عدوك أو صديقك" (ابن أبی الحديد، شرح نهج البلاغه، ج۲۰، ص ۳۴۳).

تعلیم خوانده شده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: "**يُرَبَّى الصَّبِيُّ سَبْعاً وَ يُؤَدَّبُ سَبْعاً وَ يُسْتَخْدَمُ سَبْعاً ...**"؛ کودک را هفت سال بار می‌آورند و بزرگ می‌کنند، هفت سال تربیت می‌کنند و هفت سال به خدمت می‌گیرند.[۱] امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: "**الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ**"؛ پسر بچه هفت سال بازی می‌کند، هفت سال قرآن می‌آموزد و هفت سال حلال و حرام الهی را فرا می‌گیرد.[۲]

براساس آموزه‌های اسلامی، سن آغاز آموزش نماز نیز همین دوره است. مطابق برخی روایات، هنگامی بایسته است به آموزش نماز اقدام کرد که متربی به مرحله‌ای از رشد رسیده باشد و بفهمد نماز عبادت خدا و پرستش اوست و با دیگر اعمال تفاوت دارد. محمدبن مسلم می‌گوید: از امام باقر یا صادق علیه‌السلام پرسیدم: "کودک چه زمانی نماز بخواند؟ فرمود: زمانی که نماز را بفهمد. گفتم: چه زمانی نماز را می‌فهمد و نماز بر او واجب می‌شود؟[۳] فرمود: در شش سالگی".[۴] چنانچه از ظاهر این روایت برمی‌آید، کودک هنگامی به نماز خواندن مأمور می‌شود که نماز را درک کند و این زمانی است که وی به سن شش سالگی رسیده باشد.

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج۳، ۴۹۳. تربیت در این روایت و در دیگر منابع دینی به معنای بزرگ کردن فرزند و رشد و پرورش جسمی اوست.
۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷.
۳. مراد از وجوب در این روایت وجوب فقهی نیست.
۴. عاملی، وسائل الشیعة، ج۴، ص۱۸.

در روایات دیگر سن هفت سالگی و پنج سالگی نیز سن شروع نماز خواندن کودک مطرح شده است. امام صادق علیه‌السلام به یکی از یاران خود فرمود: "ما فرزندانمان را از پنج سالگی به نماز امر می‌کنیم، شما فرزندانتان را از هفت سالگی به نماز امر کنید".[1] بدین ترتیب، می‌توان گفت هنگامی باید به آموزش کودکان پرداخت که به مرحله‌ای از رشد رسیده باشند که بدانند نماز چیست؛ کودکان در سنین پنج تا هفت سالگی (براساس تفاوت‌های فردی) به این توانایی می‌رسند و به همین جهت، در سیره معصومان علیهم‌السلام پنج تا هفت سالگی، سن شروع آموزش نماز تعیین شده است.[2] بر همین اساس، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله والدینی را که در آموزش واجبات دینی به فرزندان خود کوتاهی می‌کنند را مورد توبیخ قرار داده است. "**رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَی بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَیْلٌ لِأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِکِینَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِینَ لَا یُعَلِّمُونَهُمْ شَیْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ ...**"؛[3] پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به برخی کودکان نگریستند و فرمودند: وای بر فرزندان آخرالزمان، از جهت پدرانشان. سؤال شد: از این جهت که پدرانشان مشرک هستند. حضرت پاسخ دادند: نه؛ بلکه پدرانشان مؤمن هستند؛ امّا واجبات را به آنها آموزش نمی‌دهند.

بنابراین، در این دوره شایسته است فرزند لزوم و وجوب نماز و احکام

۱. همان، ج۴، ص۱۹.
۲. داودی و حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ص۱۸۲.
۳. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۵، ص ۱۶۴.

ضروری نماز را بیاموزد و نماز را به صورت تمرینی بخواند. در ابتدای این دوره درباره نماز سختگیری نمی‌شود؛ ولی در اواخر این دوره از او انتظار می‌رود که تا حدود زیادی نماز برای او درونی و به نماز پایبند شده باشد.

ب) روش‌های ویژه دوره کودکی دوم: آموزش و درونی کردن

۱. پی‌ریزی بنیان‌های اعتقادی و شیوه‌های آن

اعتقادات اسلامی پایه و اساس نماز است و از این رو برای هدایت فرزند به‌سوی نماز تأسیس این بنیان‌ها و پایه‌ها ضرورت دارد. اعتقاد به خداوند متعال و یکتایی او، اعتقاد به نبوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و اعتقاد به امامت دوازده امام علیهم‌السلام و اعتقاد به معاد در این دوره باید در روح و جان فرزند پرورش یابد. در دوره کودکی اول این آموزه‌ها به کودک تلقین شده و در قالب داستان با برخی صفات پیامبر و ائمه آشنا شده است؛ اما کافی نیست و در این دوره باید این عقاید با تفصیل و دقت بیشتر در وجود او پرورش یابد و رشد کند.

برخی به پیروی از پیاژه معتقدند کودکان قادر به درک مفاهیم انتزاعی نیستند و تفکر آنان بسیار خام و آمیخته با تخیل است؛ به همین جهت، نباید مفاهیم انتزاعی دین به آنان آموزش داده شود. بنابراین می‌گویند:

"عمده‌ترین کار در آموزش دینی خردسالان، این است که مفاهیم خام الهی و انسان‌انگاری فیزیکی آنان را تغذیه کرد،

به‌گونه‌ای که وی خام بودن تفکر خود را در ارتباط با مفاهیم دینی تصفیه نماید. البته این امر باید در حوزه محدودیت‌های تجربی و توانایی‌های او صورت پذیرد. یکی از مهم‌ترین وظایف معلمان در این زمینه این است که در برخورد با این برداشت‌های خام و نیز پاسخگویی به سؤالات کودکان درباره خدا و سایر موجودات مجرد و مفاهیم فوق طبیعی به‌گونه‌ای عمل کنند که جلوه‌های خام و مادی متصور خردسالان نفی شود."[1]

تحقیقات جدید درباره رشد مذهبی کودکان نشان می‌دهد که آنان قادر به درك مفاهیم انتزاعی دینی مانند خدا و پیامبر و معاد هستند؛ ولی آنچه مانع درك و فهم صحیح این مفاهیم توسط کودکان می‌شود استفاده از زبان و واژگان و مفاهیمی است که برای کودکان ناآشنا هستند. به عبارت دیگر، کودکان در این دوره به زبان و مفاهیم و واژگان بزرگسالان آشنا نیستند. هنگامی که بزرگسالان با زبان خود با کودك سخن می‌گویند و با همین زبان می‌خواهند مفاهیم و معارف دینی را به آنان بیاموزند، کودکان معانی و مطالب را درك نمی‌کنند و آموزش عقیم می‌ماند؛ اما اگر بزرگسالان با استفاده از زبان و واژگان مأنوس و مفهوم برای کودك با وی سخن بگویند و مطالب دینی را در قالب این زبان به وی بیاموزند، به‌خوبی آنها را درك می‌کند

۱. باهنر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد، ص۱۶۵.

و می‌فهمد. بنابراین، در این دوره می‌توان آموزه‌های دینی حتی آموزه‌های انتزاعی را به کودک آموزش داد. البته باید توجه داشت که "بزرگ‌ترین خطر برای خردسالان ...، این است که در طول آموزش به مجموعه لغات مذهبی دست یابند که اساساً هیچ مفهومی برای آنها ندارند."[۱]

کودک در این سن برخی مفاهیم از قبیل عدالت و پاداش و جزا را می‌تواند به صورت عینی و تجربی بیاموزد؛ این از آن جهت بسیار مهم و اثرگذار است که کودک در دوره عملیات عینی است.

چند نکته

اول. دعوت فرزند به مشاهده نعمت‌های خداوند مانند آسمان، زمین، باران، رویش گیاهان و غیره به همراه بیان ظرافت‌ها و عظمت‌های این نعمت‌ها با زبان کودکان برای آموزش صفات الهی بسیار مناسب است.

دوم. قصه‌گویی و خاطره‌گویی نیز از قالب‌های مناسب آموزش در این سنین است. مثلاً بیان داستان‌های انبیا و امامان علیهم‌السلام هم می‌تواند جنبه خداشناسی داشته باشد و هم راهنماشناسی. در این میان قصه‌های قرآنی اثرگذارتر است؛ چون در ضمن آن، کودک با قرآن نیز آشنا می‌شود. مثلا داستان موسی علیه‌السلام و فرعون بیانگر قدرت و

۱. همان، ص۱۶۸.

عظمت خدا، معرفی ویژگی‌های پیامبر او و معرفی ویژگی‌ها و خواری و سرانجام دشمنان خداست.

سوم. استفاده از شعر و مثال‌های ساده مؤثر است.

چهارم. در این دوره نیز، نمایش، انیمیشن و تئاتر در آموزش و انس او با نماز، ابزار خوبی است.

۲. آموزش اقامه نماز، احکام، آداب و فلسفه نماز

چنان‌که پیش از این گفته شد، در این دوره، آموزش نماز به فرزند شروع می‌شود؛ در روایات نیز بر این مطلب تأکید شده است.

در این دوره اهدافی که باید محقق شود عبارتند از:

اول. آموزش احکام نماز

در این دوره فرزند باید با احکام ضروری نماز مانند رو به قبله بودن، با وضو بودن، طهارت لباس و بدن و مانند آن آشنا شده باشد.

دوم. آموزش قرائت و اذکار نماز

فرزند ما در این دوره باید مقدمات ضروری برای اقامه نماز مانند حمد و سوره، اذکار رکوع و سجود، تشهد و سلام را آموخته باشد.

سوم. آشنایی با برخی آداب ظاهری نماز

فرزند باید برخی از مهم‌ترین آداب نماز و مسجد را آموخته باشد.

آشنایی با فلسفه و حکمت نماز. فرزند باید مقداری با فلسفه و حکمت نماز در حد توان خود آشنا شده باشد.

چهارم. تمرین نماز و در نهایت ملکه شدن و درونی شدن اقامه نماز.

برای تحقق این اهداف از شیوه‌هایی باید بهره جست. در ادامه مهم‌ترین آنها را بیان می‌کنیم:

شیوه اول. آموزش شفاهی

از دیرباز بیان شفاهی مطالب روشی برای آموزش به‌ویژه آموزش مطالب نظری بوده است. معصومان علیهم‌السلام نیز از این روش برای آموزش معارف مربوط به نماز استفاده کرده و معارف گوناگون نماز را به مردم آموزش داده‌اند. برای نمونه، امام رضا علیه‌السلام درباره حکمت نماز فرمود:

"نماز، اقرار به ربوبیت خداوند عز و جل، طرد شرك، قیام در برابر خداوند با ذلت و بیچارگی و خضوع و اعتراف به گناهان، طلب بخشش گناهان و در هر روز پنج بار صورت بر زمین گذاشتن به منظور تعظیم خداوند عز و جل است. نیز برای این است که به یاد خداوند باشد و او را فراموش نکند و طغیان نورزد و خاشع و راغب به خداوند و خواهان زیادی و برکت در دین و دنیا باشد. به علاوه که در این امر مداومت بر یاد خداوند در شب و روز است تا بنده، پروردگار و مدبر و آفریننده‌اش را فراموش نکند تا از حد خود نگذرد و طغیان نکند و یاد خداوند و ایستادن در برابر او نمازگزار را از گناهان بازمی‌دارد و مانع فساد او می‌گردد."[۱]

۱. كَتَبَ الرِّضَا عَلِی بْنُ مُوسَی علیه‌السلام إِلَی مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ فِیمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: "أَنَّ عِلَّةَ الصَّلَاةِ أَنَّهَا إِقْرَارٌ بِالرُّبُوبِیَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلْعُ الْأَنْدَادِ وَ قِیَامٌ بَیْنَ یَدَی الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ

این روش برای آموزش احکام و فلسفه نماز بسیار مناسب است.

دوم. آموزش عملی

آموزش شفاهی برای بیان مطالب و معارف نظری مناسب است؛ اما برای آموزش مهارت و چگونگی انجام چندان مناسب نیست. از این رو، برای آموزش این‌گونه امور استفاده از روش آموزش عملی مناسب است. در آموزش عملی که در واقع یکی از مصادیق روش الگویی است، مربی آگاهانه و با هدف آموزش، عمل مورد نظر را انجام می‌دهد و از متربی می‌خواهد با مشاهده آن، چگونگی انجام آن را بیاموزد. این روش در مورد عباداتی مانند نماز که ترکیبی از افعال و اذکار است، بسیار کارایی دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله برای آموزش نماز، از این روش استفاده می‌کردند. هنگامی که دستور نماز نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله برای آموزش نماز به مسلمانان فرمودند: "**صلّوا کما رأیتمونی أصلّی**"؛ چنان‌که دیدید من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید. امیرمؤمنان علیه السلام نیز وضو می‌گرفت و دعاهای هر عضو را می‌خواند و سپس می‌فرمود: "مانند من وضو بگیرید". معصومان علیهم السلام همین روش را در آموزش حج و دیگر عبادات

بِالذُّلِّ وَ الْمَسْكَنَهِ وَ الْخُضُوعِ وَ الاِعْتِرَافِ وَ الطَّلَبُ لِلْإِقَالَهِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ وَ وَضْعُ الْوَجْهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ إِعْظَاماً لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ أَنْ يَكُونَ ذَاكِراً غَيْرَ نَاسٍ وَ لَا بَطِرٍ وَ يَكُونُ خَاشِعاً مُتَذَلِّلًا رَاغِباً طَالِباً لِلزِّيَادَهِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِيجَابِ وَ الْمُدَاوَمَهِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لِئَلَّا يَنْسَى الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَ مُدَبِّرَهُ وَ خَالِقَهُ فَيَبْطَرَ وَ يَطْغَى وَ يَكُونَ ذَلِكَ فِي ذِكْرِهِ لِرَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِراً لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ مَانِعاً لَهُ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ" (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۳).

نیز استفاده می‌کردند.[۱] این روش برای آموزشِ چگونگی انجام نماز و نیز برای آموزش آداب نماز مناسب است.

۳. نظارت، مراقبت، تذکر و تصحیح اشتباهات

آموزش شفاهی و عملی نقش مهمی در آموزش احکام و فلسفه و چگونگی انجام نماز دارد. با وجود این، ممکن است فرزند ما برخی احکام یا اعمال نماز را خوب فرا نگرفته باشد. این مطلب به‌ویژه در مورد آموزش عملی صادق است. این روش در آموزش عبادات، گرچه در مقایسه با سایر روش‌ها از مزایای بسیاری برخوردار است. با وجود این ممکن است برخی مخاطبان در فهم آن دچار اشتباه شوند و برخی از اعمال مربی را به اشتباه، از مستحبات آن عمل تلقی کنند یا در نحوه انجام برخی از اجزای نماز دچار اشتباه شوند. به علاوه ممکن است برخی از ویژگی‌های عبادت که اختصاص به موارد خاصی دارد، ناگفته بماند. برای جبران این اشکالات، ضرورت دارد که والدین بر نماز فرزند خود نظارت داشته باشند و موارد اشتباه را به او تذکر دهند و تصحیح کنند یا اگر جزئیاتی ناگفته مانده، آن را بیان کنند.

معصومان علیهم‌السلام نیز از این روش استفاده می‌کردند: روایت شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با یاران خود نماز خواند. سپس در میان گروهی از یاران خود نشست. مردی وارد شد و نماز خواند، در حالی که رکوع نمی‌کرد و

۱. داودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ج ۲، تربیت دینی، ص ۱۲۰.

سجده کردنش مانند منقار زدن به زمین بود. پیامبرﷺ هم او را نگاه می‌کرد سپس فرمود:

"می‌بینید! این فرد اگر بمیرد بر دین محمد نمرده است. در نمازش نوك بر زمین می‌زند، چنان‌که کلاغ برای خوردن خون بر زمین نوك می‌زند. مَثل کسی که نماز می‌خواند اما رکوع نمی‌کند و در سجده نوك بر زمین می‌زند، مانند گرسنه‌ای است که جز یك یا دو دانه خرما نمی‌خورد و گرسنگی‌اش را برطرف نمی‌کند! وضو را کامل بگیرید و رکوع و سجود را تمام انجام دهید."[1]

۴. استفاده از ابزارهای مناسب

استفاده از ابزارهایی چون فیلم، اسلاید، عکس، نقاشی، و کتاب‌های مصور در تسهیل روند یادگیری بسیار مؤثر است. بخصوص اگر این فیلم‌ها جذابیت خاصی برای کودک داشته باشد؛ همچون استفاده از فیلم‌های انیمیشنی. در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که در آموزش تلفظ صحیح اذکار نماز، بدون استفاده از ابزار مناسب کار بسیار سخت است؛ لذا استفاده از اسلایدهای صوتی مناسب در آموزش تلفظ باید مورد توجه والدین باشد.

۱. نوری، مستدرك الوسائل، ج ۳، ص ۳۹.

۵. رفع موانع و مهیا کردن زمینه

برخی از موانع اقامه نماز، مانند: تنبلی، جهل، تسویف(به تأخیر انداختن)، خجالت و نداشتن روحیه معنوی از همین سنین کودکی در فرزندان ما شکل می‌گیرد و به مرور زمان نهادینه می‌شود. بنابراین والدین باید نسبت به رفع موانع این‌چنینی و در عوض ایجاد زمینه‌های مناسب در این مقطع سنی تلاش کنند.

برخی از عوامل شکل‌گیری چنین موانعی عبارتند از:

اول. وجود تعارض در رفتار و گفتار والدین یا تعارض در رفتار اعضای خانواده با یکدیگر که نه تنها در جریان الگو برداری فرزندان اختلال ایجاد می‌کند؛ بلکه باعث می‌شود که فرزندان نماز را مهم ندانند؛ حتی ممکن است روحیه نفاق در آنان ایجاد شود.

دوم. افراط در ایجاد فضای تفریحی و سرگرمی برای کودکان به شکلی که مانع پرداخت آنان به وظایف اصلیشان شود؛ یا ایجاد محدودیت بیش از حد در بازی، سرگرمی و تحرک آنان به شکلی که پرداختن به نماز یا مناسک دیگر را مانع آزادی و تحرک خود بدانند. افراط در تفریح عامل ایجاد روحیه لذت‌طلبی و رفاه‌طلبی می‌شود و این روحیه مانع جدی تلاش و تکامل است. همچنین محدودیت بیش از حد هم ایجاد زدگی می‌کند؛ این زدگی عامل فاصله گرفتن و لج‌بازی در اقامه نماز می‌شود.

سوم. تکیه بر تکالیف مدرسه و وظایف فیزیکی و بهداشت جسمی و بی‌توجهی به تکالیف دینی و وظایف معنوی باعث می‌شود تمرکز و توجه فرزندان فقط به آن سمت حرکت کند و در نتیجه به نماز و عبادات بی‌توجه شود. تا جایی که وظایف دینی در سیستم ارزشگذاری او کم‌ارزش جلوه می‌کند و این خود یکی از موانع جدی اقامه نماز به شمار می‌آید.

چهارم. یکی از زمینه‌های جدی اقامه نماز داشتن شناخت و اعتقاد کافی است. حال بی‌توجهی والدین و مربیان نسبت به رشد فکری و شناختی کودکان عامل جهل و ضعف اعتقادی در آنان می‌شود و واضح است که این موضوع از موانع جدی اقامه نماز می‌باشد.

پنجم. بی‌میلی کودکان به نماز که محصول عدم تلاش بزرگ‌ترها در جهت علاقه‌مند کردن فرزندانشان به نماز است از دیگر موانع است.

ششم. خجالت، عادت نکردن به رفتارهای دینی، دوستان و خویشان بی‌نماز را نیز می‌توان از موانع اقامه نماز نام برد.

با توجهی به توضیح مختصری که بیان شد والدین و مربیان باید نه تنها این موانع را پیش‌بینی کرده و با آنها برخورد ریشه‌ای داشته باشند؛ بلکه باید زمینه‌های مناسب اقامه نماز را در این سنین ایجاد کنند. به شکل واضح‌تر از موارد بیان شده می‌توان وظایف زیر را برای

والدین و مربیان مطرح کرد:

- هماهنگی در رفتار و گفتارِ اعضای خانواده و هماهنگی در رفتار هرکدام از اعضا با دیگران؛
- ایجاد تعادل در تفریح و سرگرمی؛
- تلاش در جهت اینکه کودک نماز را مانع آزادی خود نداند؛
- استفاده از بازی و تحرک در آموزش نماز؛
- توجه و تأکید کافی و متعادل به مناسک دینی و وظایف معنوی؛
- پروش مناسب فکری و شناختی مناسب و به موقع؛
- تلاش در جهت علاقه‌مندکردن فرزندان به نماز.

۶. ارائهٔ الگو

روش الگویی اولین و مؤثرترین روش آموزش نماز است. در این روش یادگیری از طریق مشاهده و تقلید صورت می‌گیرد. از چیزهایی که کودک را به الگوگیری ترغیب می‌کند، عبارتند از: محبوبیت و مقبولیت الگو، جذابیت و زیبایی عمل، تسهیل عمل و خودداری از سختگیری یا افراط و تفریط، جلب توجه کودک به عمل قبل از انجام آن و تشویق او بعد از انجام عمل. این روش در ایجاد انگیزه برای خواندن نماز و در آموزش احکام و آداب نماز مؤثر است. از آنجا که تفصیل این روش پیش از این در بحث روش‌های عام آمده از تکرار آن مباحث خودداری می‌کنیم.

۷. ترغیب و ترهیب؛ انذار و تبشیر

اقدام به یك رفتار و تثبیت آن نیازمند انگیزه‌ای استوار و مداوم است. ترغیب و ترهیب و انذار و تبشیر در انسان انگیزه ایجاد کرده و آن را تداوم می‌بخشد. ترغیب و تبشیر هم انگیزه برای انجام کار در انسان ایجاد می‌کند و هم انگیزه برای تداوم و تکرار آن. چنان‌که ترهیب و انذار نقش مؤثری در بازداشتن از ترك نماز دارد. والدین برای تحریك فرزند و ایجاد میل و گرایش و انگیزه به نماز و بازداشتن او از ترك نماز باید از این روش‌ها استفاده کنند و آثار و فواید نماز و زیان‌های ترك نماز را برای فرزند خود بیان کنند. البته، نوع آثار و فواید و مضراتی که بیان می‌کنند و نیز شیوه بیان آن باید متناسب با ویژگی‌های فرزند خود در این دوره باشد. همچنین برای بیان ترغیب و ترهیب، انذار و تبشیر می‌توان از بیان خاطره و داستان‌هایی از نماز و عبادت دیگران نیز استفاده کرد.

۸. نمایش جذابیت‌ها و جلوه‌های آسان و زیبای عبادت

شاید بتوان گفت بهترین راه نهادینه کردن نماز و عبادت ایجاد جلوه‌ای زیبا، جذاب و آسان از نماز در ذهن و روح است. اگر نماز را تکلیفی سخت که هیچ جذابیت و زیبایی ندارد بدانیم، حتی اگر آن را انجام هم دهیم، با اجبار، بی‌میلی و بدون حضور قلب خواهد بود؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایف والدین نمایش جذابیت‌ها و جلوه‌های آسان و زیبای عبادت است.

برخی از راهکارهای پیشنهادی برای نیل به این مقصود عبارتند از:

اول. بیان خاطره‌ها و داستان‌هایی از نماز و عبادت؛ خاطرات شیرین والدین از نمازهای دوران کودکیشان تداعی لذت‌بخشی از نماز در ذهن کودکان ایجاد می‌کند و داستان‌های جذاب تصور زیبایی از نماز را در قلب آنان نقاشی می‌کند.

دوم. بردن خلاقیت فرزندان در مسیر مذهب، توضیح اینکه همیشه بین خالق و مخلوق جاذبه خاصی وجود دارد، یعنی هم خالق، مخلوق خودش را دوست دارد و هم مخلوق اگر درک از خالق خود داشته باشد به سمت او کشش دارد. حال اگر فرزندان ما خلاقیت‌های کودکانه خودشان را در این مسیر جهت دهند، این رابطه دوستی و جذاب شکل می‌گیرد. مثلاً: سجاده زیبایی بسازند؛ یا گلی برای سجاده خودشان طراحی کنند؛ نماز جماعت یا مسجد محلشان را نقاشی کنند؛ با خط زیبا جمله‌ای را که خودشان ساخته‌اند روی کاغذی که خودشان به شکل زیبایی حاشیه زده‌اند بنویسند و در اتاقشان نصب کنند؛ کاردستی مهر و محرابی را طراحی بسازند و یا هر خلاقیت دیگری.

سوم. ابراز علاقه و شوق به مناسک دینی و به ویژه نماز از طرف والدین، وقتی والدین نسبت به نماز اشتیاق نشان دهند، دوست داشتنی بودن نماز به‌طور ناخودآگاه به فرزندان تلقین می‌شود. مثلا وقتی مادر به هنگام شنیدن صدای نماز ابراز علاقه می‌کند، فرزند احساس مادر را در خودش بازسازی می‌کند.

۹. تشویق و تنبیه

چنان‌که پیش از این در روش‌های عام گفته شد، تشویق و تنبیه دو روش بسیار مهم برای ایجاد انگیزه و میل به نماز و بازداشتن از ترک نماز است و اگر از این دو روش به‌خوبی استفاده شود، می‌توان نماز را به‌آسانی در عمق وجود فرزند تثبیت و درونی کرد. شرایط و چگونگی استفاده از این دو روش پیش از این توضیح داده شده است و در اینجا بر این مطلب تأکید می‌کنیم که تشویق تنها منحصر به اعطای جایزه مادی نیست؛ چنان‌که تنبیه منحصر در تنبیه بدنی نیست و در نماز تا آنجا که ممکن است باید از تنبیه بدنی اجتناب کرد.

سه. دوره دوره نوجوانی

الف) ویژگی‌های روانشناختی دوره نوجوانی (دوازده تا هجده سال)

نوجوانی عبور از مرحله کودکی به بزرگسالی است. این به آن معنا است که نوجوانان باید جنبه‌های کودکانه را کنار بگذارند و الگوهای رفتاری و نگرشی جدیدی را بیاموزند. در این مرحله انتقالی، وضع و جایگاه او مبهم بوده، نوعی سرگردانی و گم‌گشتگی درباره نقش‌هایی وجود دارد که انتظار می‌رود نوجوان آنها را ایفا کند. نوجوان در این زمان نه کودک است، نه بزرگسال. اگر مانند کودکان رفتار کنند، به آنها گفته می‌شود که متناسب با سن خودشان عمل کنند و اگر سعی کنند نظیر بزرگسالان عمل کنند، اغلب مورد سرزنش واقع می شوند.

دوران نوجوانی حسّاس‌ترین و مهم‌ترین دوره زندگی است. در این سنین تغییر و تحوّلات بسیاری هم از نظر جسمی و هم از جهت عاطفی و روانی برای نوجوان ایجاد می‌شود. نوجوان به سرعت رشد کرده، شاهد تکامل جسمانی و نیرومندی بدنی خویش است و همزمان عواطف و احساسات او دچار تحول اساسی می‌شود و افکار و آرزوها و نگرش او درباره افراد و محیط اطراف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این دورانِ گذار، تمایلات و خواهش‌های متضادی در او خودنمایی می‌کند؛ خودخواهی کودکانه با نوع‌پرستی خیرخواهانه درمی‌آمیزد و او را در برزخی میان کودکی و بزرگسالی رها می‌سازد و دچار نوعی بی ثباتی عاطفی و روانی و فکری می‌شود که از آن به "بحران بلوغ" یاد می‌کنند. این بحران، نوجوان را در وضعیت مبهم و پیچیده‌ای قرار می‌دهد که نمی‌داند چه باید بکند و همین عدم اطمینان نسبت به نقش خود، موجب پیدایش مشکلات زیادی برای نوجوان می‌شود و او را زودرنج و دو دل و بی‌ثبات می‌سازد.

در این دوره که مصادف با دوره رشد و بلوغ جسمی کودك است، دیگر ابعاد او نیز رشد می‌کند. در این دوره توانایی تفکر کودك رشد کرده، توانایی استدلال کردن، منظم کردن عقاید و فرضیه‌پردازی را به دست می‌آورند و می‌توانند فرضیه‌های خود را به روش منطقی آزمایش و متغیرهای متعدد را بررسی کنند. در این دوره تفاوت میان واقعیت و احتمالات برای نوجوان روشن می‌شود و به همین جهت،

آرمانگرایی و در نتیجه آن، نارضایتی از وضع موجود و سعی در تغییر وضع موجود در نوجوانان بسیار برجسته می‌شود. در این دوره استفاده از نمادهای ثانوی (نمادهای نمادها) آغاز می‌شود و به همین جهت معانی چندگانه واژه‌ها برای نوجوان قابل درك می‌شود. او همچنین می‌تواند به خوبی نمادهای مذهبی و سیاسی را درك کند.[1]

در این دوره الگوهای پاسخ‌های هیجانی به رویدادها و اشخاص[2] و نیز خودپنداره و عزت نفس در نوجوانان تثبیت می‌شود.[3] نوجوان دوست دارد دیگران به‌ویژه پدر و مادر او را به چشم بزرگسالی مستقل ببینند و به او اعتماد کرده، آزادی بدهند.[4] در متون دینی نیز این دوره را دوره وزارت نامیده‌اند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: "**اَلْوَلَدُ سَیِّدٌ سَبْعَ سِنِینَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِینَ وَ وَ وَزِیرٌ سَبْعَ سِنِینَ**"؛ فرزند هفت سال آقا و رئیس، هفت سال بنده و مطیع و هفت سال وزیر است. برای نوجوانان دوستی و داشتن دوست بسیار اساسی است و به تدریج روابط با دوستان جایگزین بخشی از رابطه آنها با والدینشان می‌شود. همچنین دیدگاه‌ها، تأییدها و راهنمایی‌های دوستان برای نوجوانان اهمیت می‌یابد. افزون بر این، نوجوان دوست دارد دیگران او را بپذیرند و مورد

۱. رایس، رشد انسان، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.
۲. همان، ص ۳۵۶.
۳. همان، ص ۳۶۵.
۴. همان، ص ۳۸۲ـ۳۸۳.

توجه واقع دهند.[۱]

بر اساس نظریه کولبرگ، نوجوانان از سیزده سالگی به بعد بر اساس اصول خودپذیرفته درباره رفتار داوری می‌کنند و آن را خوب یا بد می‌دانند.[۲]

بر اساس ویژگی‌های پیش گفته، این دوره دوره بازنگری، تثبیت و تعمیق نماز در روح و روان نوجوان است. در این دوره نماز خواندن باید برای فرزند ما کاملاً ملکه و با احکام، فلسفه، آثار و برکات و آداب نماز به صورت کامل آشنا شود. همچنین در این دوره باید با شبهاتی که درباره نماز مطرح است آشنا شود و بی‌پایه بودن آنها را درک کند. بنابراین، این دوره دوره تعمیق و تثبیت نماز و شکل‌گیری هویت دینی در فرزند است.

ب) روش‌های ویژه دوره نوجوانی

۱. تحکیم و تعمیق بنیان‌های اعتقادی

با توجه به تحولاتی که در این دوره در توانایی فکری و زبانی فرزند به‌وجود می‌آید، فرزندان ما در این سن آمادگی لازم برای ادراکات انتزاعی را پیدا می‌کنند و "محدودیت‌های مرحله عملیات عینی برطرف می‌شود"؛ از لحاظ تفکر و استدلال انعطاف‌پذیرتر و ماهرتر می‌شود و

۱. همان، ص ۳۸۹ و ۳۹۱.
۲. داودی، تربیت اخلاقی، ص ۴۰۴.

می‌توانـد موضوعـات را از دیدگاه‌هـا و نظـرات مختلـف ببینـد؛ عـلاوه بـر مسائل واقعی درباره مسائل فرضی می‌توانـد استدلال کند؛ در نتیجـه، بـه موضوعـات انتزاعـی و نظری مختلـف از جملـه موضوعـات فلسـفی و سیاسـی ماننـد عدالـت و آزادی فـردی، زیبایـی و زیباشناسـی، مذهـب و ایدئولوژی‌هـای اخلاقـی علاقه‌منـد می‌گـردد. غالـب نوجوانـان همـه چیـز از جملـه دانـش، افـکار و عقایـد خـود را می‌آزماینـد و ارزیابـی می‌کننـد؛ در تمامیت، نگرش‌ها و عقاید خود تردید می‌کنند و در جستجوی ثبات و ارزش‌هـا و فلسـفه‌های جدیـدی بـرای زندگـی برمی‌آینـد؛ سـخت در برابـر آرمان‌های دروغین نگران می‌شوند و درباره آینده به فکر فرومی‌روند."[1]

بنابرایـن، بازنگـری و بازسـازی و تعمیـق اعتقـادات یکـی از ضروریـات ایـن دوره اسـت. والدیـن و معلمـان بایـد در ایـن دوره بـه نوجـوان کمـك کننـد تـا بتوانـد بـه سلامت ایـن مسیر را طی کنـد.

در این راستا توجه به این نکات ضروری است:

اول. گسترش دادن میزان اطلاعات و آگاهی او درباره موضوعات اعتقادی؛

دوم. ارائه مطالب به‌صورت مستدل، همراه با تبیین‌های روشن و قوی و پرهیز از ارائه مطالب ضعیف و بی‌پایه؛

سوم. توجه به شبهات و پاسخ به موقع و مناسب به شبهات او؛

۱. ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ص ۲۷۶و۲۷۷.

چهارم. سیر و سفر و مشاهده آیات خداوند[۱] در درون و بیرون خودش.[۲]

اهداف تحکیم و تعمیق بنیان‌های اعتقادی

چنان‌که پیش از این گفتیم، با توجه به ویژگی‌های روانشناختی نوجوان این دوره، دوره بازنگری و تعمیق و تثبیت است.

اهداف تثبیت، تعمیق و تحکیم نماز، این است که:

اول. آگاهی و شناخت فرزند ما از آداب و احکام نماز گسترش و عمق پیدا کند؛

دوم. آگاهی و شناخت وی از فلسفه و آثار و فواید نماز گسترده و عمیق شود؛

سوم. با شبهات و موانع نماز برخورد کرده و راه حل آنها را پیدا کرده باشد؛

چهارم. اقامه نماز برای او کاملاً درونی و بخشی از هویت دینی او شده باشد.

روش‌های تحکیم و تعمیق بنیان‌های اعتقادی فرزندان نسبت به نماز

برای تحقق این اهداف، استفاده از این روش‌ها مؤثر است:

---

۱. "قُلْ سیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ یُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیر" (عنکبوت: ۲۰).

۲. "سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهید" (فصلت: ۵۳).

روش اول. تشکیل جلسات بحث و گفتگو

در این مرحله باید دانش گسترده‌ای درباره احکام مورد نیاز نماز و آداب نماز مانند خضوع و خشوع، نماز در اول وقت، و آراستگی در اختیار فرزند قرار گیرد. همچنین باید درباره حکمت نماز، آثار و فواید و برکات نماز نیز بینشی کاملاً عمیق در او ایجاد شود. در این مرحله آموزش‌ها باید از حالت تلقینی و خطابی خارج شده و متقن و مستدل باشد. تشکیل جلسات بحث و گفتگو درباره نماز روش بسیار خوبی برای تحقق این اهداف است. در این جلسات والدین یا معلمان می‌توانند درباره ابعاد مختلف نماز بحث و موجب رشد فرزندان خود شوند.

دوم. تدوین برنامه مطالعاتی

یکی دیگر از روش‌های تعمیق و تثبیت دانش مربوط به نماز تدوین برنامه مطالعاتی است که در طی آن فرزند با مطالعه منظم کتاب‌های مربوط می‌تواند بینش و دانش خود را در این زمینه تکمیل کند. اگر بعد از مطالعه هر کتاب درباره موضوعات مهم آن بحث بشود تأثیرش پایدارتر خواهد بود.

۱. ترغیب و ترهیب، انذار و تبشیر، تشویق و تنبیه

این روش‌ها در ایجاد انگیزه و تثبیت نماز در فرزند مؤثر است؛ اما باید توجه داشت که در این دوره محور ترغیب و تبشیر و تشویق، امور معنوی و تأثیر نماز در رشد و کمال انسانیِ انسان باشد.

۲. معرفی الگو

الگوهایی که در این دوره معرفی می‌شوند، باید متناسب با دوره نوجوانی الگوهایی باشند که نماز در آنها تثبیت شده و با معارف نماز به صورت کامل آشنا هستند. بنابراین، در معرفی الگوها باید به خضوع و خشوع آنها در نماز، رعایت آداب نماز، لذت بردن آنان از نماز و نماز شب و نوافل آنها بیشتر توجه شود.

۳. انتخاب دوستان مناسب

چنان‌که پیش از این گفتیم، دوست‌گرایی و گروه‌گرایی یکی از ویژگی‌های دوران نوجوانی به شمار می‌رود. وفاداری به خانواده جای خود را به وفاداری به دوست می‌دهد. تأثیر خانواده در کنش و منش نوجوان کم‌رنگ می‌شود و تأثیر دوست پررنگ. به همین جهت در این دوران همراهی با دوستان نمازگذار و فاصله‌گیری از دوستان بی‌نماز بسیار مهم است. بنابراین خانواده باید سعی کند، همراهی و صمیمیت بیشتری را با فرزند داشته باشد و در عین حال نوجوان خودشان را در دوست‌یابی و نحوه تعامل با دوست، راهنمایی و کمک نمایند.

۴. شرکت در اجتماعات مذهبی و متعهد

استفاده از ویژگی گروه‌گرایی نوجوان در دعوت به نماز نیز فرصت خوبی است در نهادینه سازی نماز در فرزندان است. شرکت در

هیئت‌های مذهبی، تشکل‌های انقلابی همچون بسیج و کانون‌های فرهنگی دینی و یا گروه‌های ورزشی سالم و فاصله‌گرفتن از گروه‌ها و احزاب ناسالم نیز باید مورد توجه والدین و مربیان قرار گیرد.

نکات مهم

والدین و معلمان در این دوره باید به این نکات توجه کنند:

اول. گسترش دادن میزان اطلاعات و آگاهی‌های فرزند؛

دوم. به رسمیت شناختن قدرت استدلال و درک و فهم فرزند؛

سوم. ارائه مطالب به صورت مستدل، همراه با تبیین‌های روشن و قوی و پرهیز از ارائه مطالب ضعیف و بی‌پایه؛

چهارم. برنیاشفتن در مقابل انتقادها و اشکالات او و ارائه پاسخ‌های مستدل و متقن؛

پنجم. توجه به شبهات و دادن پاسخ به موقع و مناسب به شبهات آنها؛

ششم. پرورش روحیه مطالعه و تحقیق؛ چرا که خودیابی بهتر از پاسخ‌های دیگران او را قانع می‌کند؛

هفتم. گفتگوهای صمیمانه والدین و مربیان با نوجوان نقش مهمی در ارتقا و تعمیق ایمان نوجوان دارد.

فصل ششم

موانع گرایش و پایبندی فرزندان به نماز

فرایند دعوت به نماز ممکن است با موانعی مواجه شود که اثر این عوامل و فعالیت‌ها را خنثی کرده یا کاهش دهند. به همین علت، هدف این فصل آشنایی مربیان و والدین با موانع گرایش به نماز نیز است؛ تا بتوانند تأثیرات منفی آنها را خنثی کنند.

فصل ششم: موانع گرایش و پایبندی فرزندان به نماز

گرایش به نماز و درونی کردن آن یك فرایند است که فعال کردن آن نیازمند فراهم آوردن عوامل و شرایط ضروری و انجام فعالیت‌های مناسب است. والدین، معلمان و دوستان علاقه‌مند و پایبند به نماز و آگاه از روش‌های مناسب دعوت به نماز بخشی از این عوامل هستند. چنان‌که آگاهی بخشی و آموزش، زمینه‌سازی، نظارت و مراقبت، تشویق و تنبیه، الگوپردازی و ترغیب و ترهیب بخشی از فعالیت‌های مناسب برای تحقق این هدف هستند. این فرایند ممکن است با موانعی مواجه شود که اثر این عوامل و فعالیت‌ها را خنثی کرده یا کاهش دهند. بنابراین، ضروری است والدین با موانع گرایش به نماز نیز آشنا شوند تا بتوانند تأثیرات منفی آنها را خنثی کنند.

موانع گرایش به نماز در یك تقسیم‌بندی کلی به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. موانع درونی نیز به بینشی و گرایشی و رفتاری قابل تقسیم است. در این فصل، مهم‌ترین موانع درونی و بیرونی را بررسی می‌کنیم.

الف) موانع درونی گرایش به نماز

منظور از موانع درونی اموری است که در درون متربی وجود دارد و مانع گرایش و اقدام وی به نماز می‌شود. جهل، غفلت، ضعف ایمان به خدا و معاد، ضعف اراده و مانند آن از موانع درونی هستند.

یک. ضعف ایمان به خدا و معاد

گرایش و پایبندی به نماز ثمره درخت طیبه ایمان به خدا و قیامت است. کسی که به خدا ایمان دارد، معتقد است خداوند برای رشد و کمال بشر از او خواسته روزی پنج بار با خدا راز و نیاز کند. نیز برای کسی که این دستور را اطاعت کند، در دنیا از آثار و برکات آن بهره‌مند می‌شود و در عوالم بعد آن پاداش‌هایی برای او در نظر گرفته شده است. در مقابل، کسی که از این دستور خدا سرپیچی کند، در دنیا و عوالم بعد آن از عواقب ناخوشایند آن در امان نیست و در عذاب‌هایی در انتظار اوست.

به هر اندازه ایمان به خدا و معاد بیشتر و عمیق‌تر باشد، گرایش و انگیزه برای انجام نماز نیز بیشتر خواهد بود؛ در مقابل، هر اندازه ایمان ضعیف باشد، گرایش به ترک نماز نیز بیشتر خواهد بود.

راه مقابله با این مانع تقویت ایمان به خدا و معاد است که این نیز به نوبه خود مستلزم افزایش آگاهی و شناخت است. بنابراین، راه مقابله با این مانع، آموزش و تقویت عقاید است. همچنین ذکر و یاد خدا و معاد نقش بسزایی در تقویت آن دارد. به همین جهت در متون دینی بر ذکر و یاد خدا و قیامت تأکید شده است؛ چنان‌که به زیارت اهل قبور تأکید شده است.

دو. جهل و غفلت

جهل به معنای ناآگاهی و غفلت به معنای عدم توجه به دانسته‌های خویش، دو مانع مهم در گرایش به نماز است. کسی که از فلسفه و حکمت نماز بی‌اطلاع است، کسی که از آثار و برکات دنیایی و اخروی نماز آگاهی ندارد، هیچ‌گونه انگیزه‌ای نیز برای نماز خواندن ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: **"أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَ يُعْبَدُ بِالْعِلْمِ ـ وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ مَعَ الْجَهْلِ"**؛[1] آیا نمی‌دانی که خداوند به واسطه علم اطاعت می‌شوند و به واسطه علم عبادت می‌شود و خیر دنیا و آخرت با علم و شر دنیا و آخرت با جهل است؟

علم و آگاهی در صورتی در زندگی انسان مؤثر است و او را به تلاش و کوشش وا می‌دارد که مورد توجه باشد. علم به هر اندازه هم که قوی باشد، در صورتی که مورد توجه نباشد هیچ تأثیری در زندگی انسان نخواهد داشت. بنابراین، آنچه علم را در وجود انسان مؤثر و کارآمد می‌کند، توجه و در مقابل، آنچه آن را بی‌اثر می‌کند غفلت است. غفلت عوامل متعددی دارد. ضعیف بودن و سطحی بودن علم، وسوسه‌های شیطانی، همنشینی با غافلان، اشتغال به گناهان و سرگرم شدن به دنیا و زندگی دنیایی از مهم‌ترین عوامل غفلت است. **"يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَأُولئِكَ**

۱. طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۱۳۶.

هُمُ الْخاسِرُونَ"؛[۱] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نکند. کسانی که چنین کنند، از زیانکارانند!

راه مبارزه با جهل روشن است. یادگیری احکام، فلسفه و آثار نماز تنها راه از میان بردن این مانع عظیم و وحشتناك است که با شرکت در کلاس‌های آموزشی، مطالعه کتاب‌های مناسب، بحث و گفتگو با علمای دین و مانند آن حاصل می‌شود. والدین می‌توانند با فراهم آوردن فرصت مناسب برای کسب آگاهی‌های لازم به فرزندان خود در این زمینه کمك کنند. راه مبارزه با غفلت نیز تذکر و موعظه است. والدین می‌توانند با یادآوری نماز و مواعظ حکیمانه پرده غفلت را از روح و جان فرزند خود بردارند. تلاوت قرآن و مطالعه احادیث معصومان علیهم‌السلام نیز نقش مهمی در آگاهی‌بخشی و غفلت‌زدایی دارد.

سه. ضعف اراده

صدور عملی از انسان مشروط به شرایطی است که یکی از آنها اراده است. هیچ عمل اختیاری بدون اراده و خواست انسان از او صادر نمی‌شود. برخی افراد اراده‌ای آهنین دارند و هنگامی که عزم انجام کاری می‌کنند آن را به انجام می‌رسانند، هر چند مستلزم تحمل سختی‌های فراوان باشد؛ اما برخی دیگر سست اراده‌اند و در اکثر موارد از انجام آنچه اراده کرده‌اند عاجزند. شرط لازم اهل نماز بودن داشتن

۱. منافقون: ۹.

اراده‌ای قوی است. بنابراین، کسی که از این موهبت بی‌بهره باشد، نمی‌توان انتظار داشت که پیوسته نماز بخواند.

ضعف اراده، عوامل متعددی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها ضعف بینش و آگاهی است. هر اندازه بینش و آگاهی انسان گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد، اراده او نیز قوی‌تر خواهد بود . یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل ضعف اراده وجود گرایش‌ها و میل‌های متضاد با آن است. برای مثال، علاقه شدید به خواب صبحگاهی عامل تضعیف‌کننده اراده برای ادای نماز صبح است. چنان‌که میل و علاقه شدید به غذا و آب عامل تضعیف‌کننده اراده برای روزه گرفتن است. یکی دیگر از عوامل سست شدن اراده نداشتن آمادگی و ورزیدگی کافی در انجام عمل است. جوان سی ساله‌ای که از ابتدای تکلیف نماز نخوانده است، آمادگی و ورزیدگی کافی در نماز ندارد و همین اراده او را ضعیف می‌کند؛ زیرا نماز نیز مانند هر عمل دیگری نیازمند ورزیدگی و انس است و کسی فاقد آنها است، ادای آن برایش سخت است. به همین جهت، در روایات توصیه شده والدین فرزندان خود را از سن هفت سالگی به نماز خواندن امر کنند تا به‌تدریج این ورزیدگی در آنها ایجاد شود.

بدین ترتیب، راه مبارزه با ضعف اراده نیز شناسایی علت و از میان بردن آن است. از آنجا که علت ضعف اراده یکی از سه مورد یا ترکیبی از آنهاست راه تقویت اراده نیز تقویت و تعمیق بینش، ایجاد عادت‌های

مناسب و تضعیف میل‌ها و گرایش‌های مخالف با نماز است.

چهار. لجاجت

لجاجت به معنای اصرار بر انجام کاری بدون در نظر گرفتن شرایط است.[۱] بنابراین، در لجاجت نوعی پافشاری غیر منطقی بر یک خواسته وجود دارد. لجباز بر انجام کاری تأکید دارد با اینکه نادرستی آن برایش روشن است یا دست کم، درستی آن برایش روشن نیست. قرآن کریم در بسیاری از آیات به لجاجت اقوام پیشین در برابر دستورات خداوند و انبیا علیهم‌السلام اشاره کرده و آن را علت گمراهی آنان می‌داند: "**وَ لَوْ رَحِمْناهُمْ وَ كَشَفْنا ما بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فی طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُون**"؛[۲] و اگر آنها را مورد رحمت قرار داده، گرفتاری آنها را برطرف می‌کردیم، از سر لجاجت [بر سرکشی خود اصرار کرده] در سرکشی خود سرگردان می‌ماندند. امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز در وصف افراد لجوج می‌فرمایند: "**من لَجَّ وَ تَمادی فَهُوَ الرّاكِسُ الَّذی رانَ اللّهُ عَلی قَلبِهِ وَ صارَت دائِرَةُ السَّوءِ عَلی رَأسِه**"؛[۳] هر کس لجاجت کند و بر آن پافشاری نماید، همان بخت برگشته‌ای است که خداوند بر دلش زنگار زده و پیشامدهای ناگوار او را احاطه کرده است.

یکی از موانع هدایت به نماز لجاجت است. برخی به سبب لجاجت

۱. طریحی، مجمع البحرین، ذیل ماده لجج.
۲. مومنون: ۷۵.
۳. نهج البلاغه، نامه ۵۸.

با پدر و مادر یا معلم خود، از نماز روی برمی‌گردانند، با اینکه می‌دانند نماز یکی از دستورات دینی است و نقش بی‌نظیری در رشد و کمال آنها دارد. برخی دیگر به سبب لجاجت با نظام و مسئولان آن، به نماز پشت می‌کنند. این عده به واسطه رفتاری که والدین یا مربی و معلم یا نظام با آنان کرده، رفتاری که از نظر آنان نادرست بوده، با آنها لج کرده و برای انتقام گرفتن از آنان به رفتارهایی خلاف دستورات اسلامی روی می‌آورند. شکی نیست که این عکس‌العمل غیرمنطقی است و مانند واکنش کودکی است که از سر لجبازی با والدین خود، که او را از افتادن از بلندی منع می‌کنند، خلاف خواست والدین عمل کرده و خود را از بلندی پرتاب کند. حتی اگر رفتار والدین و نظام با آنان رفتاری نادرست و اشتباه هم باشد، مجوز آن نیست که نماز و دیگر دستورات دینی را کنار گذاشته و از این طریق بخواهند از آنان انتقام بگیرند.

متأسفانه، برخی به واسطه اجابت نشدن برخی خواسته‌هایشان و به سبب مشکلاتی که در زندگی با آنها روبه‌رو هستند، با خداوند لج کرده و از انجام دستورات دینی سر باز می‌زنند. قرآن کریم درباره این افراد می‌فرماید: **"فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهانَنِ"**[1]؛ چون خدا به منظور آزمایش، او را گرامی بدارد و نعمت‌های خود را در اختیار او قرار

۱. فجر: ۱۵ و ۱۶.

دهد می‌گوید خدا مرا بزرگ داشته است؛ ولی اگر به منظور آزمایش، روزی او را کم کند می‌گوید: خدا مرا خوار کرده است.

متأسفانه، در جامعه با کسانی مواجه می‌شویم که به دلیل وفات عزیزشان در حادثه‌ای یا از دست دادن سلامتی‌شان با خدا لج کرده نماز و عبادت را ترک می‌کنند. نیز جوانی که در خانواده‌ای فقیر زندگی می‌کند و به خواسته‌هایش نمی‌رسد، این وضعیت را ناشی از بی‌عدالتی خدا دانسته و نماز و بندگی او را ترک می‌کند! گاهی دختری که روحیه حساسی دارد به علت عدم استجابت دعایش با خدا قهر کرده و نماز نمی‌خواند.

یکی از عوامل لجاجت برداشت و بینش نادرست است. قرآن کریم در آیات پیش به صورت ضمنی به این مطلب اشاره دارد که نه نعمت سرشار و ثروتمندی به معنای تکریم بنده توسط خداست، نه روزی اندك و فقر به معنای توهین و بی‌اعتنایی. فقر و غنا هر دو آزمایش و ابتلای الهی است؛ خداوند برخی را به فقر و برخی را به ثروتمندی می‌آزماید تا سره از ناسره جدا گردد و زمینه برای رشد و کمال آنان فراهم گردد. پس اگر کسی با این بینش به زندگی و وقایع آن نگاه کند، فقر و غنا برای او تفاوتی ندارد و در هر دو حال، عمل به دستورات الهی را برای رشد و کمال خود ضروری می‌داند. در ارتباط با معلم و والدین نیز همین مطلب صادق است. اگر فرزند بداند که والدین و

معلم جز خیر و صلاح و کمال و سعادت او را نمی‌خواهند و امر و نهی آنها و حتی برخورد خشن و تند آنها هدفی جز این ندارد، در این صورت، هرگز والدین و معلم و مربی خود را در مقابل خود و مخالف خود نمی‌بیند تا بخواهد با آنها لج کند و خلاف خواست آنها رفتار کند.

همچنین برخوردهای نادرست والدین و استفاده از روش‌های غلط می‌تواند یکی از عوامل لجاجت و موضعگیری منفی فرزندان باشد. تحقیر و سرزنش، خشونت و تنبیه بدنیِ نابجا، رعایت نکردن حرمت و کرامت فرزند آتش لجاجت را در آنها شعله‌ور می‌کند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: "**الْإِفْرَاطُ فِی الْمَلَامَهِ یَشِبُّ نِیرَانَ اللَّجَاجَه**"؛[1] زیاده‌روی در سرزنش کردن آتش لجاجت را شعله‌ور می‌کند.

تکبر و بدبینی نیز از دیگر عوامل لجاجت هستند. برخی تحمل هیچ امر و نهی و خواسته‌ای را حتی از والدین و معلمان خود ندارند و با هر نوع خواسته آنان، هرچند به سود خود آنها باشد به مخالفت و لجاجت برمی‌خیزند. برخی نیز به همه کس و همه چیز بدبین هستند و هر نوع رفتار و حرکت و موضع‌گیری دیگران را با عینک بدبینی می‌بینند و تفسیر می‌کنند و گمان دارند عالم و آدم بسیج شده‌اند تا با او به دشمنی برخیزند و به همین جهت، به سرعت در مقابل دیگران می‌ایستند و ساز مخالف می‌زنند.

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۱۲.

از آنچه گفتیم روشن شد که مبارزه با لجاجت و راه از میان بردن آن اصلاح بینش، اصلاح برداشت، درك درست رفتارها و حرکات دیگران، اصلاح روش‌ها و رفتارهای تربیتی، و کنار گذاشتن تکبر و بدبینی است.

پنج. تنبلی

تنبلی به معنای عدم تمایل به فعالیت و کوشش به‌رغم برخورداری از توانایی کافی است. تنبل حاضراست منفعت خود را از دست بدهد؛ ولی خود را به رنج و تعب و سختی نیفکند. تنبلی یکی از موانع دعوت به نماز است و عده‌ای را مقطعی یا برای همیشه از نماز باز می‌دارد. تنبلی بلای عظیمی است که اگر در جان کسی رسوخ کند، زندگی او را در دنیا و آخرت تباه می‌کند. امام صادق علیه‌السلام فرزندش را این‌گونه از تنبلی و کسالت باز می‌دارد: "**إِيَّاكَ وَ الضَّجَرَ وَ الْكَسَلَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ حَظَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَه**"؛[1] از تنبلی و کسالت بپرهیز، که این دو، تو را از رسیدن به بهره دنیا و آخرت باز می‌دارد. انسان تنبل نه در دنیا موفق است و نه توشه‌ای برای آخرت خود مهیا نموده است؛ زیرا بر اساس سنت الهی، دستاورد انسان حاصل تلاش اوست: "**وَ أَن لَّيْسَ لِلْانسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى**"؛[2] انسان دستاوردی جز [حاصل] تلاش خود ندارد و به زودی [حاصل] فعالیت خود را خواهد دید. به همین جهت، خداوند

۱. همان، ج ۶۶، ص ۳۹۵.
۲. نجم: ۳۹و۴۰.

متعال در قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد "فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ"؛[1] هرگاه [از کاری] فارغ شدی، به کار مهم دیگری بپرداز. بنابراین، آدمی برای سعادتمندی در دنیا و آخرت چاره‌ای جز کنار گذاشتن تنبلی و رو آوردن به فعالیت و کوشش ندارد.

تنبلی عوامل متعددی دارد که یکی از آنها تربیت نادرست است. اگر والدین از ابتدا فرزند خود را به کار و تلاش و کوشش وادار کنند، فرزند آنان در بزرگسالی نیز از کوشش و فعالیت واهمه‌ای نخواهد داشت؛ اما اگر از ابتدا او را به فعالیت وادار نکنند، تنبلی برای او عادت می‌شود و تغییر عادت در بزرگسالی کاری سخت و دشوار است. این مطلب در مورد وظایف دینی نیز صادق است و والدین باید از سنین کودکی و نوجوانی فرزند خود را به انجام وظایف دینی وادار کنند.

داشتن عادت‌های نادرستی مانند پرخوری نیز موجب شکل‌گیری تنبلی می‌شود. کسی که عادت به خوردن غذاهای چرب و شیرین فراوان دارد، خود به خود نشاط و شادابی روحی خود را از دست داده، دچار تنبلی می‌شود. همچنین برخی بیماری‌های جسمانی موجب ضعیف شدن بدن و زمینه‌ساز تنبلی می‌شود. برخی بیماری‌های روانی مانند افسردگی نیز زمینه‌ساز تنبلی است. نداشتن تحرك بدنی و ورزش نیز یکی از عوامل بروز تنبلی و کسالت است. یکی دیگر از عوامل

۱. انشراح: ۷.

تنبلی نداشتن آگاهی کافی از نماز و اثرات و برکات آن در زندگی است.

از آنچه گفتیم روشن شد که برای مبارزه با تنبلی باید عوامل و اسباب آن را شناسایی و نابود کرد. تربیت صحیح، ایجاد عادت به تلاش و کوشش، مبارزه با عادت‌های نادرست، معالجه بیماری‌های جسمی و روحی، رشد و تقویت بینش و آگاهی، از راه‌های مبارزه با تنبلی در نماز است.

شش. تسویف

تسویف از ریشه سوف و به معنای وعده فردا دادن است. کسی که در انجام کارهای موظفی خود سهل‌انگاری می‌کند و وعده ساعت دیگر و فردا را می‌دهد دچار تسویف است. این حالت، هم درکارهای مادی، هم در کارهای معنوی پیش می‌آید. چنان‌که تسویف در امور مادی و دنیوی، انسان را از انجام فعالیت و کوشش باز می‌دارد و او را دچار زیان می‌کند، در امور معنوی نیز او را از اعمال و وظایف دینی باز می‌دارد و دچار خسران ابدی می‌کند. در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام به شدت چنین حالتی تقبیح و نسبت به عواقب آن هشدار داده شده است. حضرت علی علیه‌السلام در سفارشی به اصحاب می‌فرماید: "إِيَّاكُمْ وَ تَسْوِيفَ الْعَمَلِ بَادِرُوا بِهِ إِذَا أَمْكَنَكُم"؛[1] از امروز و فردا کردن در عمل بپرهیزید و به انجام عمل هرگاه که قدرت آن را داشتید مبادرت کنید.

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

تسویف چه ناشی از عامل درونی باشد چه ناشی از عامل بیرونی، هلاک کننده است و به همین جهت آدمی باید پیوسته مراقب باشد تا گرفتار این حالت نشود. تسویف در عبادات مخصوصا در نماز. این ستون دین .انسان را از خدا دور و در دنیا و گناهان غرق می‌کند. برخی جوانان با این توجیه که ما هنوز جوانیم و در ابتدای عمر به سر می‌بریم، نماز و دیگر اعمال دینی را ترك و در بسیاری از مواقع نماز نخواندن خود را این چنین توجیه می‌کنند که بعداً می‌خوانیم یا قضای آن را به‌جا می‌آوریم! عمر طولانی در پیش است و می‌توان اعمالی را که امروز ترك می‌شود در سنین پیری و زمان بیکاری جبران کرد! بدین ترتیب، شیطان ترك نماز را در نظر آنها موجه جلوه داده و با تسویف آنان را از ادای نماز باز می‌دارد.

عوامل متعددی در تسویف مؤثر هستند که می‌توان از تنبلی و بی‌حوصلگی، لذت طلبی، رفاه طلبی، ضعف اراده، نداشتن برنامه، عدم عاقبت اندیشی، جهل و ناآگاهی از پیامدهای مهلك ترك نماز، اشتغال بیش از اندازه به دنیا و ضعف یقین نام برد.

راه مبارزه با تسویف شناسایی عوامل و اسباب تسویف و معالجه آن است. بالا بردن شناخت نسبت به ارزش عمر، برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های دینی، اولویت بندی فعالیت‌ها، نهادینه کردن نظم در زندگی، تفکر و توجه به آثار تسویف، و تقویت ایمان و یقین، از راه‌های مبارزه با تسویف است.

هفت. گناه و شهوترانی

هر عملی بر روح و جان انسان تأثیری به‌جای می‌گذارد. عمل نیک تأثیر مثبت و عمل بد تأثیر منفی. گناه و پیروی از شهوات که بدترین اعمال هستند روح و روان انسان را آزرده و متألم می‌کنند و تأثیر آنها، به فرموده امام صادق علیه‌السلام سریع‌تر از تأثیر چاقو بر گوشت است؛ "**وَ إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السِّكِّينِ فِي اللَّحْمِ**"؛[1] اثر گناه در [روح و روان] صاحبش سریع‌تر از اثر کارد در گوشت است. یکی از آثار گناه بازداشتن انسان از نماز است. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است:

"**اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُمْنَعُ بِهِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ بِهِ الرِّزْقَ وَ قَدْ كَانَ هَنِيئاً لَهُ**"؛[2] از گناهان دوری کنید؛ زیرا گناهان [آثار] کارهای نیکو را از میان می‌برند. گاه بنده‌ای مرتکب گناهی می‌شود و به سبب آن علمی را که یاد گرفته بوده فراموش می‌کند و [گاه] بنده‌ای گناهی مرتکب می‌شود و به واسطه آن از نماز شب محروم می‌شود و [گاه] بنده‌ای گناهی می‌کند و به جهت آن از رزقی گوارا محروم می‌گردد.

همچنین در روایت دیگری از ایشان آمده است:

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲.
۲. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۷۷.

"إِذَا أَذْنَبَ الْعَبْدُ كَانَ نُقْطَةً سَوْدَاءَ عَلَى قَلْبِهِ فَإِنْ هُوَ تَابَ وَ أَقْلَعَ وَ اسْتَغْفَرَ صَفَا قَلْبُهُ مِنْهَا وَ إِنْ هُوَ لَمْ يَتُبْ وَ لَمْ يَسْتَغْفِرْ كَانَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَ السَّوَادُ عَلَى السَّوَادِ حَتَّى يَغْمُرَ الْقَلْبَ فَيَمُوتُ بِكَثْرَةِ غِطَاءِ الذُّنُوبِ عَلَيْهِ"[1] هرگاه بنده گناهی مرتکب شود، نقطه سیاهی بر قلبش ایجاد می‌شود. اگر توبه و استغفار کند و گناه را از بین ببرد، قلبش از سیاهی پاك می‌شود و اگر توبه و استغار نکند، گناه بر گناه و سیاهی بر سیاهی افزوده می‌شود تا تمام قلب را فرا می‌گیرد و به سبب کثرت گناهان قلبش می‌میرد. قلب مرده نیز اقبالی به خدا و اعمال نیکو ندارد.

قلبی که به پیروی از شیطان و نافرمانی خدا و گناهان عادت کرد، جایی برای خدا و عبادت خدا در آن باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر، **"ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ"**[2] خداوند برای انسان دو قلب قرار نداده است [تا با یکی شیطان را و با دیگری خدا را بپرستد]. به دیگر سخن، عبادت خدا و نماز نیازمند زمینه مساعد و آماده و قلب صاف و پاك است و گناه این زمینه را از میان می‌برد. البته، این بدان معنا نیست که هر کسی به هر میزانی و هر گناهی را مرتکب شد، زمینه نماز در او از میان می‌رود؛ چرا که به تجربه می‌بینیم که افرادی گناهانی را مرتکب می‌شوند و با وجود این نماز هم می‌خوانند؛ چراکه یکی از آثار

۱ . نوری، مستدرك الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۳.
۲. احزاب: ۴.

و برکات نماز این است که گناهان را پاک می‌کند.

بنابراین سخن گفته شده بدین معناست که هر گناه، اندکی از زمینه نماز و علاقه و گرایش به نماز را از میان می‌برد. اگر شخص از آن گناه توبه نکند و به گناهانش ادامه دهد، به تدریج چنان قلب او تیره و تاریک می‌شود که هیچ زمینه‌ای برای نماز و عبادت در آن نمی‌ماند و در این هنگام است که نماز را به کلی ترک می‌کند. بنابراین، والدین و معلمان باید از همان ابتدا به‌گونه‌ای فرزند و دانش‌آموز خود را تربیت کنند که از فرو افتادن در دام گناه و شهوات مصون باشند.

هشت. خجالت

خجالت حالتی روانی است که موجب می‌شود شخص خجالتی در حضور افراد غریبه احساس ناراحتی و سختی کند. برخی افراد خجالتی در حضور دیگران نمی‌توانند حرفی بزنند و خواسته و عقاید و نظرات خود را بیان کنند. برخی دیگر نیز آرامش و خونسردی خود را از دست می‌دهند و به عکس دسته اول، پرحرفی می‌کنند. خجالتی بودن در برخی افراد به‌ویژه نوجوانان و جوانان یکی از موانع پایبندی به نماز است و چه بسا چنین افرادی در مواردی مانند میهمانی و حضور در مکان‌های عمومی نماز خود را نمی‌خوانند. برخی کم‌رویی و خجالت را به اشتباه با حیا، یکی تلقی کرده‌اند. حیا حالتی نفسانی و فضیلتی اخلاقی است که صاحبش را از اقدام به رفتارهای قبیح و زشت باز

می‌دارد و به همین جهت، از نظر اسلام ممدوح و پسندیده است؛ اما خجالت به معنایی که در بالا گفتیم دقیقاً در مقابل حیا قرار دارد و شخص را از انجام رفتارهای پسندیده و دستورات واجب الهی باز می‌دارد و به همین جهت از نظر اسلام نیز نه ممدوح و پسندیده، بلکه مذموم و ناپسند است. بدین ترتیب، کمرویی و خجالت یکی از موانع هدایت به نماز است که باید از میان برداشته شود.

کم‌رویی و خجالتی بودن عوامل متعددی دارد. یکی از مهم‌ترین عوامل آن تربیت نادرست است. والدینی که به فرزندان خود اجازه عرض اندام نداده، اجازه اظهار نظر و عرضه توانایی‌هایش را نداده‌اند، خود به خود علت پیدایش این حالت روانی در فرزند خود شده‌اند. یکی دیگر از عوامل پیدایش این حالت، نداشتن اعتماد به نفس و خودباختگی در مقابل دیگران است. برای از میان بردن این حالت، باید روش‌های تربیت اصلاح و اعتماد به نفس در متربی ایجاد گردد.

ب) موانع بیرونی گرایش به نماز

منظور از موانع بیرونی همه امور بیرونِ از متربی است که مانع گرایش و پایبندی او به نماز می‌شود. خانواده، دوستان، محیط جامعه، رسانه‌های جمعی مانند ماهواره، اینترنت و مانند آن همگی می‌توانند موانع بیرونی گرایش به نماز باشند. در اینجا یادآوری این نکته ضروری است که بسیاری از امور بیرونی هم می‌توانند عامل

دعوت و گرایش به نماز باشند، هم مانع. امور بیرونی در صورتی که صحیح عمل کنند و به کار گرفته شوند، عامل دعوت و گرایش به نماز می‌شوند و در غیر این صورت مانع می‌شوند. برای مثال، خانواده اگر نقش‌های خود را در زمینه دعوت به نماز به درستی ایفا کند، عامل گرایش به نماز می‌شود؛ ولی اگر در این زمینه درست عمل نکند یا اصلاً نقش‌ها و وظایف خود را ایفا نکند، مانع دعوت و گرایش به نماز می‌شود. به همین جهت، در این قسمت از طرح برخی از موانع مانند خانواده و دوستان خودداری می‌کنیم، از آن جهت که در فصل‌های پیشین نقش آنها در هدایت و دعوت به نماز بررسی شده است. در این قسمت تنها به سه بحث که در فصول گذشته به آنها پرداخته نشده، می‌پردازیم: جامعه، فعالیت‌های دشمنان و بد عمل کردن دینداران.

یک. جامعه

جامعه در معنای وسیع خود شامل خانواده، گروه همسالان، مدرسه، دانشگاه، مسجد، رسانه‌های جمعی و همه نهادها و سازمان‌های اجتماعی می‌شود. از آنجا که در این کتاب درباره نقش خانواده و همسالان و دوستان و مدرسه به صورت صریح یا ضمنی بحث شده و درباره رسانه‌های جمعی نیز در ادامه بحث خواهد شد، در اینجا تنها درباره جامعه به صورت کلی بحث خواهیم کرد.

جامعه انسانی، موجودی زنده است و مانند هر موجود زنده

ظاهر و کالبدی دارد و باطن و روحی. ظاهر و کالبد جامعه را اعضای جامعه، مؤسسات، نهادها، ساختمان‌ها و دیگر مظاهر مادی آن و روح و باطن آن را باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مقبول آن تشکیل می‌دهند. بنابراین، تفاوت جامعه‌های انسانی تنها به تفاوت‌های ظاهری آنها محدود نمی‌شود و افزون بر آن تفاوت‌های باطنی را نیز در برمی‌گیرد و اتفاقاً این تفاوت‌ها مهم‌تر و تأثیرگذارتر است.

از سوی دیگر، در یك جامعه بهنجار و منسجم، ظاهر و باطن و روح و کالبد آن با یکدیگر هماهنگ هستند و میان آن دو تعارضی نیست. در یك جامعه بهنجار نوع معماری و شهرسازی و خانه‌سازی، نوع پوشش و ظاهر مردم، نوع آداب و رسوم، نوع رفتار و روابط آنها با نوع باورها و ارزش‌های آنها هماهنگ و سازگار است. چنین نیست که عفت و حیا جزئی از فرهنگ جامعه باشد؛ ولی مردم با پوشش نامناسب در جامعه ظاهر شوند و در روابط زن و مرد هیچ نوع حد و مرزی را پاس ندارند. چنین نیست که پرستش و عبادت خدا یك ارزش باشد؛ ولی مساجد آنها رونقی نداشته باشد.

بنابراین، به صورت طبیعی هر جامعه‌ای ارزش‌ها، باورها و هنجارهای خود را به صورت‌های مختلف در معرض دید و آگاهی اعضای خود قرار می‌دهد و از این طریق بر آنها تأثیر می‌گذارد. فرزند ما هنگامی که وارد کوچه و خیابان می‌شود، مسجد را می‌بیند و در

هنگام نماز صدای اذان را می‌شنود و زنان و مردان مؤمنی را می‌بیند که برای ادای نماز به سوی مسجد در حرکتند و همه اینها به صورت غیرمستقیم او را به نماز دعوت می‌کند.

با وجود این، در هر جامعه‌ای همه اعضا به صورت کامل به باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مقبول جامعه پایبند نیستند. گروه‌ها و افراد نابهنجاری نیز در جامعه زندگی می‌کنند که بنا به علل و دلایلی اغلب ناموجه و نامقبول، با ارزش‌ها و باورهای جامعه مخالفند و با آنها می‌جنگند. کسانی که اهل نماز و مسجد نیستند، کسانی که اهل حجاب و عفاف نیستند، کسانی که باورهای دینی را به سخره می‌گیرند و مانند آن . این گروه‌ها به صورت‌های مختلف در جامعه حضور دارند؛ در خیابان و کوچه، در رسانه‌های جمعی، در کتاب‌ها و مجلات، در ورزشگاه‌ها و بوستان‌ها حاضرند و فرزند ما با دیدن اعمال و رفتار آنها و با آگاهی از باورها و ارزش‌های آنها ممکن است تحت تأثیر آنها قرار بگیرد. هنگامی که گفته می‌شود جامعه می‌تواند مانع دعوت و گرایش به نماز باشد، منظور این بخش از جامعه است.

به هر حال، برای موفقیت در دعوت به نماز باید بر این مانع غلبه کرد. راه و روش غلبه بر این مانع ترکیبی از روش اصلاح شرایط و تغییر موقعیت است. تا جایی که امکان دارد باید کوشید جامعه از نظر ظاهر و باطن قرآنی و با نماز باشد؛ به‌گونه‌ای که هر فردی که وارد

آن می‌شود با تمام وجود مظاهر و نمودهای نماز مانند مساجد، اذان و مردمان در حال حرکت به سوی مساجد را ببینند و احساس کند؛ از سوی دیگر با تمام وجود دریابد که مردم به خدا و معاد و نماز از عمق جان باور دارند و پایبند هستند. برای اصلاح جامعه هم مردم نقش و وظیفه دارند، هم حکومت. نباید توقع داشت مردم یا حکومت به تنهایی این بار سنگین را به دوش بکشند.

اما از آنجا که اصلاح کامل همه جامعه و همه محیط‌های اجتماعی ممکن نیست و به رغم همه تلاش‌ها و فعالیت‌ها، هنوز هم نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌هایی در آن وجود دارد، در این موارد چاره‌ای جز استفاده از روش‌های تغییر موقعیت نیست. تغییر موقعیت بدین معناست که بکوشیم فرزندانمان با بخش‌هایی از محیط‌های اجتماعی که سالم هستند مرتبط باشند و از ارتباط با بخش‌های ناسالم دوری کنند. اگر محیط بوستان محله ناسالم است، اگر محیط ورزشگاه ناسالم است، فرزندمان را به محیط‌های سالم مانند مسجد، کانون‌های قرآنی و مانند آنها هدایت کنیم؛ اما اگر این روش‌ها بنا به هر دلیلی مؤثر نیستند و ناهنجاری تمام محیط اجتماعی را که در آن زندگی می‌کنیم فرا گرفته است، چاره‌ای جز مهاجرت از آن اجتماع باقی نمی‌ماند. خداوند متعال در قرآن مؤمنین را امر به مهاجرت از جامعه‌ای می‌کند که امکان عمل به دین در آن وجود ندارد "**یا عِبادِیَ الَّذینَ آمَنُوا**

إِنَّ أَرْضِی واسِعَةٌ فَإِیَّایَ فَاعْبُدُون"؛[۱] ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، همانا زمین من گسترده است، پس تنها مرا بپرستید. امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: "**لَا تُطِیعُوا أَهْلَ الْفِسْقِ مِنَ الْمُلُوكِ فَإِنْ خِفْتُمُوهُمْ أَنْ یَفْتِنُوكُمْ عَلَى دِینِكُمْ فَإِنَّ أَرْضِی وَاسِعَةٌ**"؛[۲] پادشاهان اهل گناه را اطاعت نکنید. پس اگر ترس آن داشتید که شما را از علم به دینتان باز دارند، همانا زمین من گسترده است [به سرزمین دیگری مهاجرت کنید]. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: "**مَنْ فَرَّ بِدِینِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَ إِنْ كَانَ شِبْراً مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَ كَانَ رَفِیقَ إِبْرَاهِیمَ وَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِمَا وَ آلِهِمَا**"؛[۳] کسی که برای حفظ دین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر حتی به اندازه یك وجب مهاجرت کند استحقاق بهشت می‌یابد و یار و همنشین محمد و ابراهیم علیهما‌السلام خواهد بود. زیرا این دو پیامبر بزرگ پیشوای مهاجران جهان بودند.

دو. تهاجم فرهنگی

زمانی راه سلطه استعمارگران بر کشورهای اسلامی برتری نظامی بود. آنان به کشورهای اسلامی هجوم برده و با استفاده از سلاح‌های پیشرفته و ارتش قدرتمند بر آنان مسلط شده و زمام حکومت آنان را در دست می‌گرفتند. به تدریج، ملت‌های مسلمان از خواب غفلت و جهل

۱. عنکبوت: ۵۶.
۲. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۸۶.
۳. همان، ج ۱۹، ص ۳۱.

بیدار شدند و با کوشش‌های فراوان و تقدیم شهدای زیاد استعمارگران را از کشورهای خود بیرون راندند و به همین جهت، امروزه ترفند تسلط نظامی و استعمار آشکار نه کارساز است و نه در عرف بین‌الملل پذیرفته. امروزه استعمارگران برای تسلط بر کشورهای دیگر از روش دیگری استفاده می‌کنند که مقام معظم رهبری به حق آن را "تهاجم فرهنگی" و "ناتوی فرهنگی" نامیدند. در این روش استعمارگران می‌کوشند دانش، باور، ارزش، هنجارها و در یك كلام فرهنگ و هویت ملت‌ها را به‌گونه‌ای تغییر دهند؛ تا جایی که آنان به اختیار و اراده خود سلطه استعمارگران را بپذیرند و حتی، سعادت خود را در پذیرش سلطه استعمارگران بدانند و برای آن حاضر به جانفشانی باشند! روش نخست استعمار سخت و روش دوم نرم است. در روش اول استعمارگران حضوری علنی در کشورهای استعمار شده دارند و مستقیم بر مردم استعمار شده حکومت می‌کنند؛ اما در روش دوم حضور ظاهری ندارند و دیده نمی‌شوند؛ اما در پشت پرده همه قضایا را به‌گونه‌ای هدایت می‌کنند که در نهایت خواسته آنها به دست مردمی محقق شود که قرار است استعمار شوند!

این تغییر روش استعماری مبتنی بر این واقعیت است که آنچه به اعمال و رفتار و گرایش‌های انسان جهت می‌دهد و مشخص می‌کند چه عقیده و رفتاری پسندیده و چه عقیده و رفتاری ناپسند است، چه کسی دوست و چه کسی دشمن است، فرهنگ یك جامعه

است. فرهنگ کشورهای اسلامی سخت متأثر از آموزه‌های اسلامی است و مردم نیز کاملاً به آموزه‌های اسلامی معتقد هستند. از سوی دیگر، فرهنگ اسلامی با فرهنگ حاکم بر کشورهای استعمارگر و سلطه بیگانگان کاملاً متضاد و مخالف است. بنابراین، بهترین و تنها راه برای تسلط بر کشورهای اسلامی استفاده از روش نرم و تهاجم به فرهنگ اسلامی است.

هدف این تهاجم در مرحله اول ایجاد شك و تردید نسبت به باور، دانش، هنجارهای دینی و در مرحله بعد سست کردن و پس از آن نابود کردن ایمان مردم به آموزه‌های دینی. مرحله آخر پذیرش فرهنگ غربی و پذیرفتن آن به‌منزله تنها راه نجات و سعادت!

تهاجم فرهنگی استعمارگران با استفاده از ابزارهای ارتباطی پیشرفته‌ای که به مدد فناوری‌های جدید پدید آمده‌اند، مانند رادیو و تلویزیون‌های ماهواره‌ای و اینترنت صورت می‌گیرد. بیهوده نیست که استعمارگرانی که برای هزینه کردن خود، محاسبات پیچیده‌ای انجام می‌دهند، هزینه‌های هنگفتی برای راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای می‌کنند. آنان از طریق این شبکه‌ها آرام آرام می‌خواهند ارزش‌ها و اعتقادات و فرهنگ ملت‌های مسلمان را سست کنند و از میان ببرند.

این شبکه‌ها از دو شگردِ تشکیك و تحریف استفاده می‌کنند. با استفاده از شگرد تشکیك می‌خواهند مردم درباره درستی اعتقادات

و ارزش‌ها و هنجارهای خود دچار تردید شوند. هنگامی که والدین درباره حجاب و عفاف و نماز دچار تردید شدند به تدریج در عمل نیز نسبت به نوع پوشش خود و نسبت به نماز خود کمتر اهمیت می‌دهد و ممکن است در نهایت حجاب و نماز را کاملاً کنار بگذارد. شگرد تحریف، البته پیچیده‌تر و مخرب‌تر است. در این شگرد دشمن به دنبال آن است که اعتقادات، ارزش‌ها و هنجارهایی کاملاً مخالف با آموزه‌های اسلامی را به نام "اسلام پیشرفته" به مردم معرفی و بقبولاند. برخی از مشخصات اسلام مورد قبول استعمارگران و به فرموده امام خمینی ﷺ"اسلام آمریکایی" نام گرفته، عبارتند از: پذیرش سلطه استعمارگران غربی، کنار گذاشتن حجاب، اهمیت ندادن به مناسك دینی و کنار گذاشتن هر یك از آموزه‌های اسلامی است که با فرهنگ اسلام ناب محمدی در تعارض است.

این شبکه‌ها برای سست کردن یك ارزش و دستور الهی، برای مثال حجاب و حرمت روابط زن و مرد نامحرم، به این صورت عمل می‌کنند که نخست نسبت به تخلف از آن حساسیت‌زدایی می‌کنند؛ پس از آن، ترغیب به ارتکاب آن گناه می‌کنند و مرتکبان آن گناه را تشویق و پایبندان به ارزش اسلامی را افرادی عقب‌مانده و خرافاتی معرفی می‌کنند و در نهایت آن ارزش را به مسخره می‌گیرند. آنان این کار را بیشتر در قالب فیلم‌های تلویزیونی به صورت غیرمستقیم انجام می‌دهند. برای مثال، فیلم‌هایی را به نمایش می‌گذارند که افراد

نامحرم با یکدیگر رابطه دارند (حساسیت‌زدایی). همچنین فیلم‌هایی را نشان می‌دهند که افرادِ مرتکب روابط غیرشرعی، زندگی شاد و موفقی دارند و افراد مقید به ارزش‌های دینی افرادی عقب مانده و افسرده و نادان و خرافاتی هستند (ترغیب به گناه و تسهیل ارتکاب گناه و در مقابل بازداشتن از پایبندی به دستورات دینی).

شگرد دشمنان در تهاجم فرهنگی همان شگرد شیطان است که نخست از امور جزئی و به ظاهر پیش پا افتاده شروع می‌کند و به تدریج به سوی آموزه‌ها و ارزش‌های مهم‌تر پیشروی می‌کند. آنان از ابتدا خدا و پیامبرﷺ و قرآن را زیر سؤال نمی‌برند؛ بلکه مثلاً ابتدا رنگ چادر و بلندی مانتو را زیر سؤال می‌برند و به تدریج اصل چادر و مانتو را غیرضروری و دست و پا گیر می‌خوانند؛ هنگامی که زمینه آماده شد، اصل حجاب را زیر سؤال می‌برند. درباره نماز نیز نخست درباره اول وقت بودن و به عربی بودن آن تشکیك می‌کنند. سپس درباره اهمیت دادن به نماز تشکیك می‌کنند و می‌گویند اگر نماز قضا هم شد، اشکالی ندارد و بعدا قضای آن را می‌توان خواند. هنگامی که زمینه کاملاً آماده شد اصل نماز را زیر سؤال می‌برند.

در داخل نیز کسانی که دلباخته استعمارگران هستند به یاری آنان می‌شتابند و با شیوه‌های مختلف به فرهنگ و باور دینی مردم حمله می‌کنند؛ برخی از راه نوشتن رمان و داستان و با استفاده از ادبیات

جـذاب، برخـی دیگـر بـا تهیـه فیلم‌هـای سـینمایی، برخـی بـا انتشـار نشـریات زرد و برخـی دیگـر بـا گوشـه و کنایـه ارزش‌هـای اسـلامی را زیـر سؤال می‌برنـد.

راه مبارزه با تهاجم فرهنگی این است که فرزندان خود را در سنین کودکی و نوجوانی از تماشای فیلم‌ها، داستان‌ها، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی ماهواره‌ای منع کنیم. چرا که مواجهه با این رسانه‌ها در این سنین به منزله ورود طفل نوزاد به محیطی پر از ویروس‌های خطرناک است که هر آن احتمال می‌رود او را مسموم و بیمار و نابود کند؛ اما تنها به مبارزه منفی نمی‌توان و نباید اکتفا کرد؛ افزون بر آن، باید فرزندان و نسل جدید را به‌گونه‌ای تربیت کرد که بتوانند از خودشان در مقابل تهاجم فرهنگی دفاع کنند. به دیگر بیان، باید آنها در مقابل این تهاجم مقاوم و مصون بشوند تا نه تنها از آن متأثر نشوند؛ بلکه بتوانند به دشمن ضربه هم بزنند. لازمه این کار، آگاه کردن آنان به ترفندها و شگردهای دشمنان در تهاجم فرهنگی، توانایی تجزیه و تحلیل محتوای فیلم‌ها، داستان‌ها و برنامه‌های دشمنان، کشف پیام‌ها و اهداف پنهان آنها و اثبات نادرستی آنها. این امر بیش از همه مستلزم تسلط بر آموزه‌های دینی و داشتن قدرت دفاع عقلانی و منطقی از آنهاست.

سه. بد عمل کردن دینداران

تهاجم فرهنگی دشمنان و بد عمل کردن دینداران مکمل یکدیگر هستند و به منزله دو لبه یك قیچی عمل می‌کنند. دشمن در تهاجم فرهنگی با شیوه‌ها و شگردهای گوناگون و جذّاب، نسل جدید را از دامن فرهنگ اسلامی جدا کرده، به سمت فرهنگ غربی می‌کشاند؛ برخی دینداران نیز با بد عمل کردن خود نسل جدید را از فرهنگ اسلام به سوی فرهنگ غرب می‌رانند.

هر صنف از دینداران در هر مقام و موقعیت و جایگاهی اگر بد عمل کنند، مانعی در دعوت نسل جدید به نماز هستند. والدین، معلمان و دست اندرکاران مدرسه، کارگزاران حکومتی و روحانیان، همگی می‌توانند مانعی در این راه باشند. بد عمل کردن دو گونه است: گاه مسلمان الگو و نمونه بدی برای اسلام هستند و دیگران را از اسلام بیزار می‌کند. برای مثال، کسی که ادعای مسلمانی دارد نه نظافت و بهداشت خود را رعایت می‌کند، نه اهل کار و تلاش است و نه اخلاق خوشی دارد. گاه بد عمل کردن در دعوت به نماز و آموزه‌های دینی است. پدری که با خشونت و با استفاده از کلمات توهین‌آمیز فرزندش را به نماز فرا می‌خواند، معلمی که با روش‌های ناصحیح دانش‌آموزان را به نماز فرا می‌خواند، مدیری که خود در نماز جماعت حاضر نمی‌شود؛ ولی از دانش‌آموزان می‌خواهد در نماز جماعت شرکت کنند، همگی نمونه‌هایی از بد عمل کردن در مقام دعوت به نماز و دیگر آموزه‌های اسلامی است.

اثر منفی نوع دوم بد عمل کردن بسیار بیشتر از نوع اول است. همچنین تأثیر منفی بد عمل کردن برخی صنف‌ها مانند روحانیان و معلمان دینی و همه کسانی که نسبت بیشتری با دین و آموزه‌های دینی دارند، بسیار بیشتر از دیگران است.

راه مبارزه با این مانع در مرحله اول این است که همه اعضای جامعه در حد توان خود پایبند به آموزه‌های اسلامی باشند و به این توصیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام عمل کنند که "**مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ**"؛[1] کسی که خود را پیشوای مردم قرار می‌دهد باید پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خود بپردازد و پیش از تربیت با سخن و زبان به تربیت با عمل بپردازد. از آنجا که این امر به این صورت محقق نمی‌شود، باید به فرزندان این آگاهی را داد که اگر عیب و نقصی هست در مسلمانی ماست نه از اسلام؛ این مطلب را باید در حد درک و فهم فرزند به او منتقل کرد. می‌توان برای نمونه برخی آموزه‌های مترقی اسلام را برای آنان تبیین و تشریح کرد و برای آنان روشن کرد که اگر این آموزه‌ها در جامعه و در زندگی فردی و اجتماعی پیاده شود چه تحول بزرگی اتفاق خواهد افتاد.

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۵۰.

کتابنامه

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه
۳. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۰ مجلدات، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینی، تصحیح مجتبی عراقی، قم، نشر دار سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
۵. ابن اشعث، الجعفریات، تهران، مکتبه النینوی، [بی‌تا].
۶. ابن حیون، نعمان‌بن‌محمد، دعائم الإسلام، آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۵ش.
۷. ابوالقاسمی، شهنام و تمنا داودی، تنبیه از دیدگاه روانشناسی و اسلام، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش.
۸. انیس ابراهیم و غیرهم، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۹. حلی، ابن فهد احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. بخاری الجعفی، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر [بی‌تا].
۱۱. برقی، احمدبن محمدبن‌خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱ق.
۱۲. بی‌ریا، ناصر و دیگران، روانشناسی رشد با نگرشی به منابع اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۴ش.
۱۳. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، نشر دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۴. جزائری، نعمت الله، کشف الاسرار، ج ۲، ترجمه طیب جزائری، قم،

مؤسسه دار الکتاب، ۱۴۰۸ق.
۱۵. حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۶. حسکانی، عبیدالله، سیمای امام علی علیه‌السلام در قرآن، ترجمه یعقوب جعفری، قم، اسوه، ۱۳۸۱ش.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه‌السلام، تصحیح حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
۱۸. حویزی، عبدالعلی، نورالثقلین، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، ج۳، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی، از ژرفای نماز، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۲۰. داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۲، تربیت دینی، چاپ هشتم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم،۱۳۹۰ش.
۲۱. داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، ج۳، تربیت اخلاقی، چاپ پنجم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم،۱۳۹۱ش.
۲۲. داودی، محمد، نقش معلم در تربیت دینی، چاپ سوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم،۱۳۹۰ش.
۲۳. رایس، فیلیپ، رشد انسان: روانشناسی رشد از تولد تا مرگ، ترجمه مهشید فروغان، ارجمند، تهران، ۱۳۸۷ش.
۲۴. سیف، علی اکبر، تغییر رفتار و رفتار درمانی: نظریه‌ها و روش‌ها، تهران، نشر دانا، ۱۳۷۳ش.
۲۵. شعیری، محمدبن‌محمد، جامع الأخبار، مطبعه حیدریه، نجف.
۲۶. شهرآرای، تنبیه و شرایط مناسب آن برای اصلاح رفتار، (نورمگز).
۲۷. صدوق، خصال، ج ۲، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۲۸. صدوق، من لایحضره الفقیه، چ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ۱۶، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۰. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، مطبعه الحیدری، ۱۳۴۴ش.
۳۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۳. طوسی، امالی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
۳۴. عاملی، شیخ حر، محمد حسن، وسائل الشیعة، ج ۴، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام قم، ۱۴۰۹ق.
۳۵. فیست، جس و فیست، گریگوری جی، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر روان، ۱۳۸۶ش.
۳۶. قائمی مقدم، محمد رضا، روش های تربیتی در قرآن، ج۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۹. گلزاری، محمود، تربیت نسلی نمازگزار، نماز و تربیت، دفتر دوم، ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۷ش.
۴۰. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.
۴۱. ماسن، هنری و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، نشر مرکز و کتاب ماد، ۱۳۸۰ش.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۳. مجلسی، مرآة العقول، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۴۴. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ج۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲-۱۳۶۳ش.
۴۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج۲۲، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ش.

۴۶. آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سیدمهدی رجایی، قم، دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۷. شریف رضی، محمد بن حسین، المجازات النبویه، تصحیح مهدی هوشمند، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
۴۸. نوری، حسین، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۵، قم، آل البیت، ۱۴۰۸ق.

دیگر کتاب‌های درسنامه‌ای معارف نماز، کاری از مرکز تخصصی نماز

درسنامه عمومی معارف نماز:

مفتاح، جمعی از نویسندگان.

درسنامه‌های تخصصی:

ویژه پژوهشگران:

مجموعه معراج:

آداب نماز، محمدمهدی حائری‌پور.

اسرار نماز، علی‌محمد باقی.

آثار نماز، دکتر ابوالفضل ساجدی.

دعوت به نماز، ابراهیم اخوی.

نماز در فرق اسلامی، رضا اخوی.

نماز در ادیان، دکتر ابوالقاسم جعفری.

راه‌های تکمیل نماز، ابراهیم کفیل.

ویژه مربیان مهد کودک:

درسنامه شکوفه‌های باغ بندگی، عبدالاحد اسلامی.

ویژه خانواده‌ها و مربیان آموزش خانواده:

درسنامه خانه بهشتی، دکتر محمد داودی.

ویژه مدیریان ارشد نظام:

نقش مدیران در توسعه فرهنگ نماز، دکتر ابوالفضل ساجدی.

ویژه طلاب، مربیان و یاوران نماز

اینگونه پاسخ دهید: درسنامه پرسش و پاسخ با محوریت معارف نماز، جمعی از نویسندگان.